

رایگان FREE

زنگاره

شماره ۱۰۵۰ مارس ۲۰۱۰ (نوروز ۱۳۸۹)

عید شما مبارک

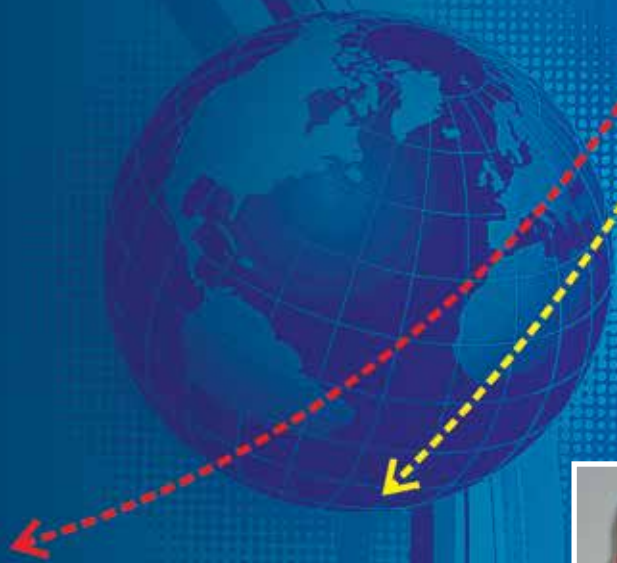


AEROPLAN® Cöln

آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن

تقویم سال ۱۳۸۹

مدیریت و کارکنان آژانس مسافرتی
ایروپلان فرار سیدن نوروز باستانی
را به همه هموطنان در سراسر دنیا
تبریک و شادباش می گویند



کلیه عکسهای زیبا و حرفه ای استفاده شده در تقویمی که مشاهده میکنید توسط آقای کامران خطیبی مدیریت آژانس مسافرتی ایر و پلان گرفته شده است
ایشان نه تنها در بازار کسب و کار موفق هستند بلکه در هنر عکاسی در استانداردهای حرفه ای سابقه ای درخشان دارند



۱۳۸۹
تیر

۲۷	۲۰	۱۳	۶	شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷	یکشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	دوشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	سه شنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	چهارشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	پنجشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵	جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 67



۱۳۸۹
فرداد

۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	یکشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	دوشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	سه شنبه	
۲۶	۱۹	۱۲	۵	چهارشنبه	
۲۷	۲۰	۱۳	۶	پنجشنبه	
۲۸	۲۱	۱۴	۷	جمعه	

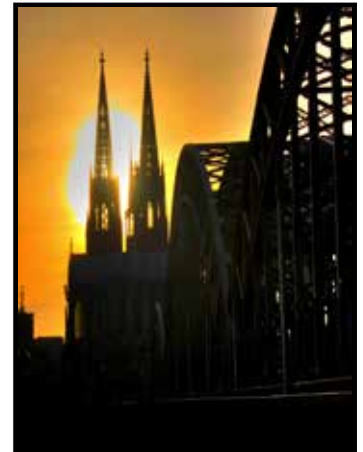
AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 92



۱۳۸۹
اردیبهشت

۲۵	۱۸	۱۱	۴	شنبه	
۲۶	۱۹	۱۲	۵	یکشنبه	
۲۷	۲۰	۱۳	۶	دوشنبه	
۲۸	۲۱	۱۴	۷	سه شنبه	
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	چهارشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	پنجشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	جمعه

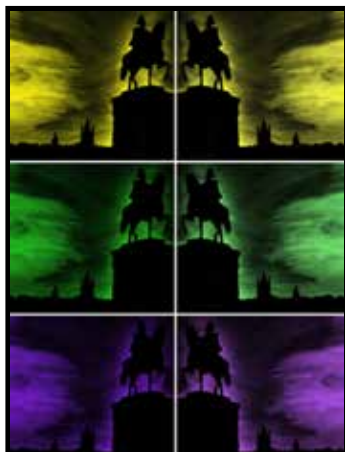
AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 32



۱۳۸۹
فروردین

۲۸	۲۱	۱۴	۷	شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	یکشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	دوشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	سه شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	چهارشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵	پنجشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶	جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 21



آبازار

۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	یکشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		دوشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		سه شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		چهارشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		پنجشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 21



مهر

۲۴	۱۷	۱۰	۳		شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		یکشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		دوشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		سه شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		چهارشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	پنجشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 53



شهر یور

۲۷	۲۰	۱۳	۶		شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		یکشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	دوشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	سه شنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	چهارشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		پنجشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 66



مرداد

۲۳	۱۶	۹	۲	۳۰	شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳	۳۱	یکشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		دوشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		سه شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		چهارشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		پنجشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	جمعه

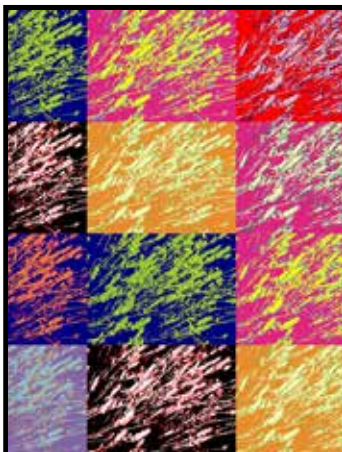
AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 34



اسفند

۲۸	۲۱	۱۴	۷		شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	یکشنبه
۲۳	۱۶	۹	۲		دوشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		سه شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		چهارشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		پنجشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 34



بهمن

۲۳	۱۶	۹	۲	۳۰	شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		یکشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		دوشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		سه شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		چهارشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		پنجشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 67



دی

۲۵	۱۸	۱۱	۴		شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		یکشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		دوشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		سه شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	چهارشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	پنجشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 92



آذر

۲۷	۲۰	۱۳	۶		شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		یکشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	دوشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	سه شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		چهارشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		پنجشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		جمعه

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان
+49 221 92471 32

بهترین برنج باسماتی جهان برگزیده خانواده‌های ایرانی

SCHEHERAZADE

خوش طعم، خوش عطر، خوش پخت

شهرزاد

پاکیزه و بسته بندی شده تحت نظارت کارشناسان مواد غذایی در آلمان با استانداردهای بین المللی



عید شما مبارک



Basmati Rice GmbH (Europe)

Tel: +49 (0)2151 - 510 560



Special offer Waxing

Legs Full £15

Brazilian £15

سدسال به از این سالها



•Alexander Laser •I P L •N Lite •Nd:YAG laser •L P G

کلینیک زیبایی دکتر عباس شیرافکن، دکتر ویلیامز و دکتر لورن و بیوتراپیستهای با سابقه

- ۱- لیزر برای از بین بردن مو:
- ۲- تزییق بتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم ، اطراف دهان و کنار بینی برای از بین بردن چروک از £270 به بالا بزرگ کردن لب £250
- ۳- از بین بردن مویرگهای قرمز £35 - لایه برداری پوست
- ۴- تمیز کردن صورت از £16 الی £50
- ۵- لایه برداری پوست صورت £35
- ۶- Contact Lens, Fresh look رنگی برای ایرانیان £10
- ۷- جدیدترین مدلهای آرایش و رنگ مو و آرایش عروس پوت آپ

- ۱- لیزر برای از بین بردن مو:
- ۲- تزییق بتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم ، اطراف دهان و کنار بینی برای از بین بردن چروک از £270 به بالا بزرگ کردن لب £250
- ۳- از بین بردن مویرگهای قرمز £35 - لایه برداری پوست
- ۴- تمیز کردن صورت از £16 الی £50
- ۵- لایه برداری پوست صورت £35
- ۶- Contact Lens, Fresh look رنگی برای ایرانیان £10
- ۷- جدیدترین مدلهای آرایش و رنگ مو و آرایش عروس پوت آپ

LEMOGE CLINIC

(شعبه اصلی) 020 73720044 - 020 73724433

191 Kilburn High Road London NW6 7HY (near Bingo)

Mon-Fri 9:30 - 7 Sat 9-6 / Sun 10-5:30

شعبه جدید:

0207 625 60 60 - 0207 625 50 00

325 Kilburn High Road London NW6 7PY

شرکت غذایی ماهان فرارسیدن نوروز باستانی را به ایرانیان تبریک می گوید



سفره خود را با
محصولات ماهان
رنگین کنید



Tel: 020 8963 0012
Fax: 020 8963 0090

www.mahanfoods.com

برای اولین بار سبزیجات منجمد



سبزی کوکو
Sabzi Kookoo

سبزی قرمه
Gormeh Sabzi

شوید باقالی
Dill &
Broad Beans

بادمجان سرخ شده
Fried
Aubergine

سبزی پلو
Sabzi polo



190 Acton Lane,
London NW10 7NH
England

کنسرت بزرگ نوروزی

shabah.com presents
SHABAH
ENTERTAINMENT

برنامه ای از علی سلطانی

sponsored by:
Ruschenbeck
HOUSE OF MUSLIM ENTERTAINMENT, FRANKFURT, GERMANY

FRANKFURT

Sa. **20|03|2010**



EBI KAMRAN HOOMAN

featuring

DJ Saman
Monira Tanzgruppe

und viele Überraschungen & Geschenke

- Eines der modernsten Säle im Rhein-Main-Gebiet mit einer Kapazität von bis zu 4000 Personen
- Riesen Tanzfläche für 1000 Personen
- 150.000 Watt Licht Show & 20.000 Watt Sound
- Köstliche persische Spezialitäten
- Separater Raucherzone vorhanden

Vorverkauf: nur 29,99 Euro

Abendkasse: 35,- Euro (falls vorhanden)

Kinder unter 10 J. 15,- Euro (nur Abendkasse)

powered by:



توجه: پس از خارج شدن از سالن بلیط شما اعتبار خود را از دست میدهد و برای ورود مجدد به سالن می بایست بلیط جدید خریداری شود.

Einlass: 20 Uhr / Beginn: 21 Uhr / Open End

Info: 0175-9999999 oder 0163-8855399 und www.Shabah.com

Walter-Köbel-Halle

Evreuxring 31- 65428 Rüsselsheim (bei Frankfurt)

Anjoman انجمن

Be younger and happier

With nuts



محصولات انجمن دارنده
ISO 9012



محصولات انجمن انتخابی مطمئن برای سلیقه ایرانی

سال نو و نوروز برهم میهنان خجسته باد

Unit 14

Premier Park, Park Royal,
London NW10 7NZ

Tel: 020 8961 9999

Fax: 020 8961 9339



www.anjomanfoods.com

No 109.1

Golestan 2, Farhizad Blvd,
ShahraK Garb
Tehran, Iran

Tel: +98 21 220 81325

Fax: +98 21 220 72413

بسیه سرخ‌نمای وطنم



محمود سرابی

زخمی و شلاق خورده و خونین از شکنجه‌های حیوانات رژیم
ملایان را تحمل کردند و جلوی جوخه اعدام و کشتار حیوانات
آخوندی ایستادند تا راهنما و آموزگار راه آزادی ایران باشند.
اکنون پس از ۳۰ سال از نطفه شرف و اخلاق و انسانیت و
ایرانیت سرداران تاریخ کشورم، نسل آفتابی و ایرانی بپا خاسته
است که فریاد می‌زند، نه شرقی، نه غربی حکومت ایرانی، نه
غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران.
آموزگاران و پرورش دهندگان این نسل طلایی با سینه‌های
گلگون و پیکره‌های آویزان از دارها خوشحال از تولید نسلی چنین
بزرگ، راضی و خوشحال نظاره‌گر مبارزه نهایی فرزندان خود
هستند و سوالی در برابر ما قرار می‌گیرد که خاموش و حسابگر
و عاقبت اندیش هستیم که

گر بدین سان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوائی نیاویزم

به آنان که «آزادی» را هجا کردند، به شیرزنان و بزرگمردانی
که به واژه‌ها اعتبار بخشیدند. چه راحت می‌تواند سلانه سلانه
و سرخوش از کنار فاجعه‌ها گذشت. ابهت و صلابت و شکوه
انسانهای بزرگ را حقیرانه ندید، پوزخندی ابلهانه زد و تهمتی
نثار شرافت و انسانیت کرد.

سینه‌های سرخهای وطنم چه بزرگوارانه جان خود را فدای
آزادی ما کردند و چه سخاوتمندانه فردای خود را هدیه به
نسلهای بعد کردند. آنان می‌دانستند پایان راهشان گلوله‌ای
سری، حفره‌ای در سینه یا طناب دار است ولی محکم و استوار
در میدان ماندند تا «آزادی» را برای ما هجی کنند.

چه آسان می‌توان در گوشه‌ای خزید و با لالایی گری از
کنار همه چیز گذشت. ولی تاریخ خونین و پرشکوه شیرزنان
و بزرگمردان ایران زمین را نمی‌توان به فراموشی سپرد. آنان
بلندبالا و استوار ایستاده مردند تا آزادی زنده بماند. بدنهای

P.O.Box 2821
LONDON NW2 1DS
Tel: 020 8731 9333

www.ranagarang.co.uk

Email: ranagarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ هر ماه منتشر می‌شود

مدیر و سردبیر: محمود سرابی



مهری زمردیان در ماه ژوئن با برنامه‌ای ابتکاری و جذاب

مهری زمردیان از جمله هنرمندان خوش صدا و صاحب سبک در لندن است که سالهاست بی‌ادعا و هیاهو به اجرای برنامه می‌پردازد.

زمردیان به همراه گروهی از چهره‌های شناخته شده و مورد احترام جامعه ایرانیان در تدارک برگزاری برنامه‌ای ابتکاری و متنوع هستند که در آن برنامه قرار است تلفیقی از موسیقی سنتی و پاپ موزیک و شو لباس و جواهر و کیف و کفش و آرایش و رقص‌های ایرانی به نمایش درآید.



ابی یکه تاز برنامه‌های هنری در اروپا

ابی امسال یکه تاز برنامه‌های هنری در اروپاست.

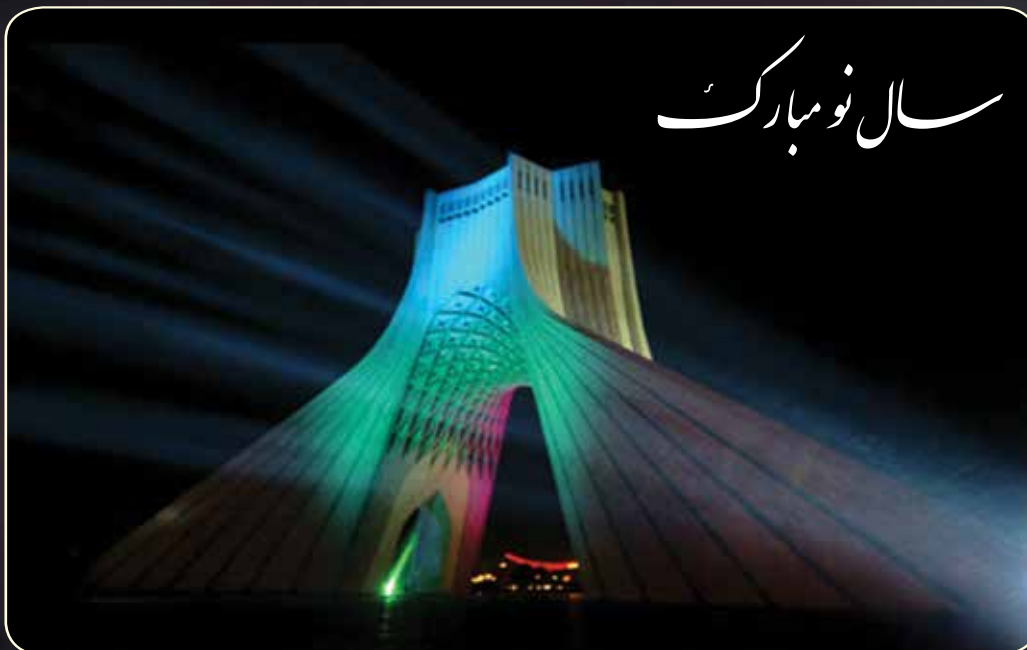
۲۰ مارچ در شهر فرانکفورت با تفاق کامران و هومن به صحنه می‌رود و مجموعه ۴۰ سال فعالیت‌های هنریش را به دوستان‌اران خود تقدیم می‌کند و سه شنبه ۲۰ آوریل در سالن آلبرت هال لندن ابی به تنهایی به اجرای برنامه می‌پردازد.

باید گفت که آلبرت هال یکی از معتبرترین مکانهای شناخته شده در جهان است که حضور در آن و اجرای برنامه در کارنامه هر هنرمندی می‌تواند افتخاری بزرگ و باارزش باشد.

ابی با حضور خود در آلبرت هال نام خود را در کنار بزرگترین هنرمندان جهان به ثبت می‌رساند.

سوپر تهران

سال نو مبارک



کلیه محصولات
ایرانی از قبیل
بستنی و فالوده
جدیدترین و
شادترین گاست
، سی دی و
ویدیوها با قیمتهایی
استثنایی فقط در
سوپر تهران

سوپر تهران
مانند هر سال
با شیرینیجات
خوشمزه ، خشکبار
، هفت سین ، سبزه ،
ماهی قرمز و دودی
در خدمت
هموطنان می باشد

565 , Finchley Road , London NW3

Tel: 020 7435 3622 Fax: 020 7431 9595

مجله رنگارنگ رایگان شد

هدیه تجار سرشناس ایرانی به فارسی زبانان

مجله رنگارنگ قدیم‌ترین و پرتیراژترین نشریه ایرانیان در اروپا با همت گروهی از تجار شناخته شده و خوش نام ایرانی به مدت یک سال در سراسر اروپا به طور رایگان در اختیار فارسی زبانان قرار خواهد گرفت. صاحبان کسب و کار که هر ماه اسامی آنان اعلام و به معرفی بیشتر آنان خواهیم پرداخت، عهده‌دار هزینه مجله از طریق تکفروشی شده‌اند و علاقمند هستند که مجله رنگارنگ به طور رایگان در مراکز فروش در دسترس فارسی زبانان قرار بگیرد.

ما نیز ضمن تشکر از این لطف و محبت این عزیزان اعلام می‌داریم که مجله رنگارنگ را در سراسر اروپا و در هزاران نسخه هر ماهه تقدیم خوانندگان خود خواهیم کرد و با در نظر گرفتن گستردگی توزیع مجله در سراسر اروپا که متجاوز از ۲۵۰ محل توزیع را شامل می‌گردد از همه شما می‌خواهیم چنانچه در مراجعه به مراکز فروش محل سکونت خود چنانچه با کمبود یا مشکلاتی مواجه شدید به ما اطلاع دهید که آن را پیگیری و سهولت دریافت مجله را برایتان فراهم نمائیم. یکبار دیگر سپاس خود را تقدیم به دوستان و عزیزان در عرصه تجارت می‌نمائیم و امیدواریم این حرکت زیبا و هدف‌دار مورد تقلید ناشیانه قرار نگیرد.

فرهنگسرای لندن

گل نارنج و تنگ آب و ماهی

صفای آسمان صبحگاهی.

بیا تا عیدی از "حافظ" بگیریم

فریدون مشیری

که از او می‌ستانی هر چه خواهی

* تنها کتاب فروشی و مرکز فرهنگی ایرانیان در بریتانیا.

* انواع کتابهای چاپ داخل و خارج از کشور.

* مرکز پخش آئین نامه رانندگی

* انواع سی دی های داخل و خارج از ایران و فیلمهای ایرانی

* انواع سازهای ایرانی تار، سه تار، تنبک همراه کتابهای نت

1261 Finchley Road Temple Fortune London NW11 0AD

(Golders Green Tube Station – Northern Line)

Buses: 82, 102, 460

Tel: 020 8455 55 50 Fax: 020 8201 8506

E-mail: Farhangsara@aol.com

سال نو

ونوروز

برهم

میهنان

خجسته

باد



محسن در جشنهای نوروزی لندن

گروه هنری ملودی که سالهاست در لندن به فعالیت مشغول است امسال در تدارک برنامه‌های بسیاری برای ایرانیان در لندن است.

محسن خواننده خوش صدا به همراه مرسده هنرمند هنرمند محبوب خانواده‌ها در یکشنبه ۲۱ مارچ در رستوران شیک و زیبای مزمز به اجرای برنامه می‌پردازند که گل سرسبد کمدینهای ایران سید کریم هم حضور دارد.

اوزلی هنرمند ترک هم در جمع ایرانیان شرکت خواهد داشت و ژیلبرت نوازنده چیره دست هم در کنار این هنرمندان حضور دارد.

شکیلا و صدای معترض یک هنرمند

ندای آزادی نام ترانه‌ای است که شکیلا به احترام مبارزات مردم ایران علیه حکومت دیکتاتوری مذهبی خوانده است و صدای اعتراض هنرمندی در حمایت از ملت خویش است. ندای آزادی سرودی در رثای سمبل مبارزات مردم ایران است.



جهت درج پیامهای تجاری خود با مجله رنگارنگ تماس حاصل نمایید

۰۲۰۸ ۷۳۱ ۹۳۳۳

داریوش و خون بازی

داریوش اقبالی آخرین ترانه خود به نام خون بازی را به حرمت جوانان سلحشور ایران خوانده است و با تصاویری از خیزش ملی مردم ایران در برابر ملایان و شعر و ترانه؛ تلفیقی دیدنی و جذاب ارائه کرده است که هر بیننده‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد.



با سابقه ۲۰ ساله

IMPERIAL BUILDING CONTRACTORS

شرکت ساختمانی امپریال

به مدیریت مهندس سیاوش معمارزاده

کلیه امور ساختمانی از طراحی تا اجرا - تعمیرات داخلی و خارجی

دکوراسیون و نقاشی - امور لوله کشی و برقکاری و نجاری

متخصص در امور نصب آشپزخانه و حمام - کاشیکاری و کفپوش

مشاوره رایگان با قیمت های مناسب

www.imperialbuilders.co.uk

TEL/FAX: 08452 260 747 & 08452 260 757

MOBILE: 07775 803 338





محصولات غذایی خانوم خانوما



دفتر مرکزی پخش در آلمان شهر هامبورگ

+49 (0) 40 21 00 87 83

سال نو مبارک



مادی خرسندی در رنگارنگ

ارفرانس. ارفرانس. مرگ به نیرنگ تو!



در خلوت غزل حافظ

نیامدی که اقلاً گلی برافشانیم
کمی به سقف فلک طرح نو بچسبانیم
به جان تو من و ساقی اگر بهم سازیم
ز سوز عشق، لحاف و تشک بسوزانیم
فقیه در پس منبر به آن پسر خوش گفت:
که شکر حق من و تو هردومان مسلمانیم

اگر که مطرب ما میزند سرودی خوش
چرا ز صدق و صفا باسنی نخبانیم

مباد مفتی از این باغ و بوستان گذرش
که ما مناسب او باغ وحش میدانیم

دو جلد نسخه‌ی خطی ز موزه‌ای دزدید
فقیه و گفت که ما عاشقان قرآنیم

به جرم آنکه شبی با تو لخت خوابیدیم
دو هفته است اسیر دوا و درمانیم

خلیج فارس، خلیج عرب نخواهد شد
وگر که هرچه عرب را در آن بخیسانیم!

به گوش زاهد بدکاره توده‌ای میگفت
که گوسفند تو در روز عید قربانیم

بگو به شیخ که ما نیز از پروستات است
اگر که مثل تو دائم در انگلستانیم!

جدا ز جلوه‌ی حافظ نمیشود هادی
در این چمن چو گل آف-تاب-گردانیم

زن کشاند آنگه به سوی بسترش
تا بسوزاند کند خاکسترش

دید ناگه چشم آن مرد خجول
قاب عکسی روبرو پر عرض و طول
داخل آن قاب شیخی قلتشن
لرزه افتادی مر او را بر بدن

گفت پس این کیست؟ گفتا شوی من
خود چرا برخاستی از روی من؟

گفت اگر از ره رسد این ریش و پشم
سگسارمان کند از روی خشم

زن گرفت او را دو دستی از کمر
میفشردش بر خود آن قرص قمر

گفت حظ کن از من و اندام من
نوش جان کن تا نیفتد از دهن

ای جوان بالا برو پائین برو
نه به فکر شوهر بی‌دین برو

دور باشد او ز ما یک صبح و شام
رفته مأموریت از سوی امام

میکند با مؤمنان آن دیار
صبح فردا یک زنی را سنگسار

حیف که لو رفته آن زن، بینوا
راه و رسم ساده‌ای دارد زنا!

شوهرم در دوری فرسنگ‌ها
حکم او اجرا کند با سنگ‌ها

برنخواهد گشت تا روز دگر
پس به من لذت بده، لذت ببر!

فرازهائی از خطبه امام‌خمینی در سالگرد شکوهمند.

بسم الله الرحمن الرحيم. لکن سی سال گذشت. انگار همین دیروز بود که ما با ارفرانس رفتیم بهشت زهرا. (جمعیت: ارفرانس. ارفرانس. مرگ به نیرنگ تو) از همون قبرستون بود که وعده ی زندگی بهتر دادیم. قبرکنا دور ما جمع شدن. مرده شورا دور ما جمع شدن. یکیشونه ما گفتیم تو رئیس جمهور. اون یکی رئیس مجلس. اون یکی نماینده‌ی امام در باقی قبرستونا. خلاصه به هر کس یک آب باریکه ای دادیم. بعدشم گفتیم من توی دهن این دولت میزنم. هیچکی ام نگفت این چه طرز حرف زدنه. همین جمله به انگلیسی و فرانسه و آلمانی هم ترجمه شد و مخابره شد. توی دنیا هم هیچکی نگفت مگه دعوی صغراخانم با رقیه خانمه که اینجور حرف میزنه؟ عکس ما را هم کنارش چاپ کردند که عبا مان از شانه آویزونه، یک لنگه نعلین هم دست گرفتیم.

مثنوی آن زن هوسباز و شیرینکار و کارکشته!

دید آن زیبا زن صاحب‌نظر
مرد خوش اندام را در رهگذر
پس هوس او را فکندی در کلک
پنجره بگشاد کای آقا کمک!

آن جوان بشتافت تا یاری کند
زان طرف رفع گرفتاری کند
تا که آمد از در خانه درون
زن در او آویخت تا حد جنون
لب فشردی بر لب آن رادمرد
آتشی انداخت در اندام سرد
زینطرف یک دست او بر گردنش
دست دیگر کنجکاوان بر تنش

در پرواز انقلاب که ما اومدیم این بنی‌صدر شاگردشوفر بود. یزدی شاگردشوفر بود. قطب‌زاده کمک

سال نو مبارک

سوپر مارکت ۲۴ ساعته گلدرز گرین

بازارچه کاملی که فقط باید از نزدیک دید و قضاوت کرد



با مجموعه ای از میوه و سبزیجات تازه، گوشت و مرغ،
کله و پاچه، انواع شیرینیجات، مشروبات الکلی و غیر الکلی،
انواع سیگارها و توتونها، آجیل و تنقلات متنوع
هر آنچه مورد نیاز یک خانواده می باشد

کلیه اجناس شرکت های شناخته شده و معتبر ایرانی، ترکی و عربی

قیمتهای ما غیر قابل رقابت است

انواع خورشها و کسروها £1.69
دو عدد £2.50

خیار شور اسرائیلی £ 0.99

انواع باقالی در کنسرو دو عدد £1.00

در صورت خرید ۲۰ پوند و بیشتر یک بسته
۶ عددی آب به رایگان دریافت نمایند

در صورت خرید از این فروشگاه مجله
رنگارنگ را هدیه خواهید گرفت

GOLDERS GREEN

INTERNATIONAL SUPERMARKET

۲۴ ساعته - هفت روز هفته

www.goldersgreeninternationalsupermarket.com

Tel / Fax: 020 8381 4793



107 Golders Green Road, London NW11 8HR

صبح روز عید

آن پدر که مانده بی-وطن
در حصار غربتی مدید،
طفل خود گرفته در بغل
صبح روز عید.

بوسدش به عشق،
گودش به مهر؛
با غرور جاودانه اش:
طفل من! جان من!
سرزمین ما؛
مانده از گذشته یادگار،
میهن تو افتخار توست!
افتخار ماست آن دیار!

طفل هاج و واج، میزند به زانوی پدر:
«واتس افتخار؟»

گودش پدر:
سربلندی است

آرمان من؛ آرمان تو؛ آرمان ما،
اعتلای نام میهن است،
با تلاش و کوشش مدام!

طفل هاج و واج، میزند به زانوی پدر:
«وات دو یو مین اعتلای نام؟»

گودش پدر:

بایدت تلاش،
تا که نام سرزمین خود؛
جاودان کنی!
پرچمش؛
خار چشم دشمنان کنی!

با تلاش من،
با تلاش تو،
با تلاش ما:
میشود وطن
پر زینکی و
خالی از بدی

طفل هاج و واج، میزند به زانوی پدر:
«کن یو اسپیک اینگلیش ددی؟»

سعی کن با بهار برگردی

میرسند عتقرب سرداران
حقه بازان، کلاهبرداران

عقربان میروند و میگیرند
جایشان را حکومت ماران

اغصار وراثت خرسان
ثبت گردد به نام کفتاران

دوش دیدم که در تلویزیون
یکنفر از تبار بیکاران

گفت «ایران در اختیار من است
بندر لنگه تا ارسباران ...

... افتخارات های ما هستند
همه افرادها و اقشاران!!

با ریموت کنترل زدم بر Off
محو شد آن بزرگ سرداران

تلفن زد رفیقی از ایران
که چه داری خبر ز اخباران؟

گفتم اخبار، جان من آنجاست
که تو هستی و باقی ی یاران

خبر آنجاست که غم نان هست
و بخوابند گشته بسیاریان

وان جوان که به بستر مرگ است
کلیه اش در کف خریداران

خبر آنجاست که گرفتارست
ملتی در اوین جباران

مثل تو شصت و هشت میلیون اند
همه از دیده اشک خون باران

هم به نزد شماسه راه نجات
نه ز لنجان رسیده بوجاران*

نه کسانی که یکشنبه شده اند
پادشاهان، وزیر درباران!

یا اگر حسن نیتی دارند
مانده تحت الشعاع طاران

گر پزشکی نبود در کلینیک
چه کند بهترین پرستاران؟

وان پزشکی پزشک حاذق شد
که به جان داشت درد بیماران

چه کسی پیشوای آزادیست؟
یکنفر از همان گرفتاران

ورنه درد شما چه میدانیم؟
ما درین ساحلان، سبکباران

گفت ممنون که حالی ام کردی
سعی کن با بهار برگردی!

* . لنجان از توابع اصفهان است. بوجار
باد دهنده ی خرمن را گویند. « بوجار
لنجان»

* . در مثل کنایه از کسی است که هر طرف
باد میآید، بادش بدهد. به قول دهخدا
« مثل است برای کسی که هر جا مرکز
قدرت و ثروت بیند برای استفاده بدان
* . سو رود و در عقیده ای پابرجا نباشد.»

(سبلان)

سوپر ساوالان

همچنان پیشتاز ارزانی با کیفیت بالاست

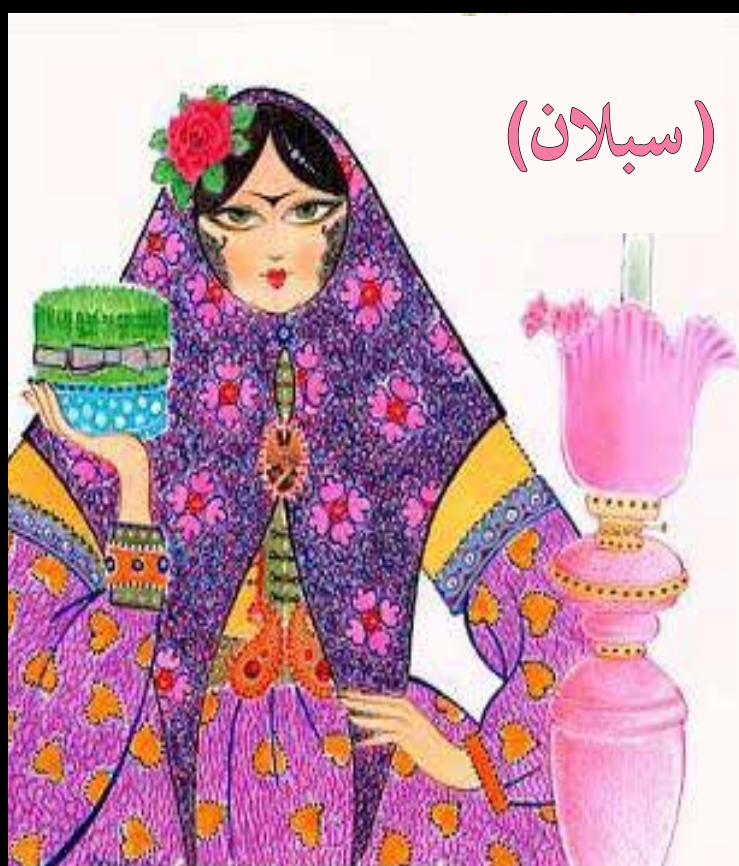
سوپر ساوالان همه مایحتاج نوروزی شما
را از سفره هفت سین: ماهی قرمز: شیرینی
آجیل و میوه های تازه: ماهی سفید و دودی
سبزیجات مختلف را تدارک دیده است .

سوپر ساوالان هدیه می دهد

جدیدترین DVD، CD و کاست های روز را به
قیمت های باورنکردنی به شما عرضه می کند

5&6, Queens Parade, Green Lane
London N8 0RD

Tel: 020 8347 8822





بازرگانی مهیار کُن

آخرین کلام در انتخاب بهترینها



دفتر مرکزی کن آلمان :

+49 22 154 65 461

مرکز پخش محصولات مهیار در انگلستان

07976962859



پلوپز شهرزاد



سماور مگا فورس



غذاهای اصیل ایرانی و غیر ایرانی چیکا

یک لندن

یک انگلستان

قنادی رضا

نامی که می شناسید و در عرض ۲۷ سال به آن اطمینان دارید



کلیه مایحتاج نوروزی خود را مانند هر سال با بهترین کیفیت

و قیمت از سوپر قنادی رضاتهییه فرمایید

جشنهای نوروزی را مانند هر سال مقابل قنادی رضا جشن بگیرید

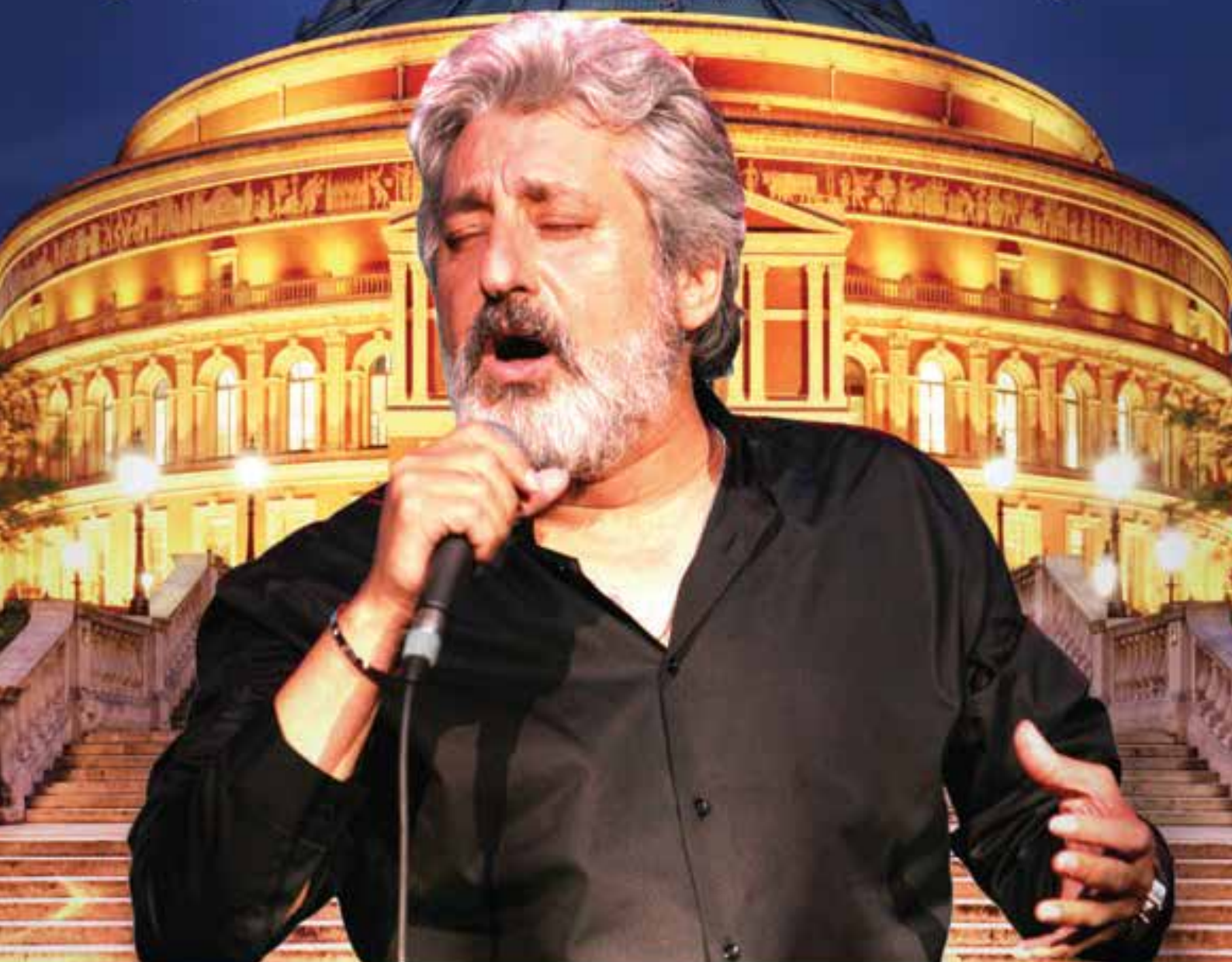
345 High Street Kensington London W9

Tel: 020 - 7603 0924

EBI

AT THE ROYAL ALBERT HALL
TUESDAY 20 APRIL 2010 7.30PM

شبی به یاد ماندنی با ابی خواننده محبوب و مردمی



محل فروش بلیطها

020 7603 0924 قنای رضا
020 8579 9500 سوپر مازندران
020 7435 3622 سوپر تهران
020 8455 5550 فرهنگسرای لندن

BOOK TICKETS
www.royalalberthall.com
020 7589 8212



This event is in support of the fight against Multiple Sclerosis (MS) and will benefit the following registered charities:



fundraising for
MS
Multiple Sclerosis Society

b+tlc PARTS AND THE LONDON CHARITY



گلبانوی های آواز ایران...

تک ستاره های آسمان شرافت و انسانیت همه گاه خود سوخته اند تا روشنائی بخش دیگران باشند و نگذارند که سیاهی بر همه چیز و همه کس حاکم شود. چرا که شمع باید بسوزد و روشنی بیاورد و تاریکی را پس بزند تا صبح از پس شب از راه برسد.

سی سال را با تمام مصیبت ها و جنایت ها و کثافت های آخوندی پشت سر گذاشته ایم و چرک ترین و چندش آورترین دوران را به چشم دیده ایم. در این وانفسا نیز کم نبوده اند کسانی که بار مسئولیت و وظیفه ملی و مردمی را بر زمین نهادند و نه تنها سخت نگرفتند بلکه «شل» کردند تا خوششان هم بیاید و لذت آن را ببرند!!

چه بی شمارند این دسته از همه چیز فروش ها که در تمام سی سال گذشته سر در آخور همه ناکسان داشته اند. در این حال اما بوده اند انگشت شمارهایی که هر کدام به اندازه صد هزار نفر در برابر دشمنان ایران و ایرانی ایستاده اند تا در بزرگترین آزمون ملی سرافراز و پیروز به چشم آیند. دختران و زنان رعنا و دلاور ایرانی در ده ماه اخیر کاری کرده اند کارستان تا جهانیان برای آنان سر فرود آورند و کلاه را به نشانه احترام از سر بردارند. «ایران بانو» حالا پس از دهها سال به وجود فرزندان پاک و شریف خود می بالد و می رود تا دردها و رنج های کهنه را از تن بیرون کند. در این رهگذر باید نگاهی هم هرچند گذرا به زندگانی گلبانوی های آواز ایران در سه دهه گذشته داشته باشیم که به واقع به سان شمع سوختند تا راه را بر سیاهی های جمهوری اسلامی ببندند و مسئولیت و وظیفه ملی یک هنرمند مردمی را به تماشا بگذارند.

نقش گلبانوی های آواز ایران در همه این سال ها بر هیچ کس پوشیده نیست و امید و آرزو داریم که نسل های آینده نیز از آنان به نیکی و بزرگی یاد کنند. یادمان باشد که این گلبانوها جملگی پیرو و مرید بزرگبانوی آواز ایران قمرالملوک وزیری هستند.

گلبانو هایده با عمری مثل گل اما ماندگار

معصومه ده بالابا نام هنری هایده، (متولد ۲۱ فروردین ۱۳۲۱ تهران - درگذشت ۳۰ دی ۱۳۶۸ لس آنجلس) خواننده ای استثنائی و جاودانی است که بیست و یک سال در زمینه موسیقی دستگاہی و موسیقی پاپ ایرانی فعالیت داشت. خواهر کوچکتر او مهستی نیز از خوانندگان معروف ایرانی است که سه سال پیش از هایده خوانندگی را آغاز کرد.

هایده در سال ۱۳۴۷، فعالیت حرفه ای خود را با خواندن ترانه «آزاده» اثر استادش علی تجویدی که بر روی آخرین سروده رهی معیری ساخته شده بود آغاز کرد. اجرای ترانه «آزاده» با رکستر بزرگ گلپا در رادیو تهران آغاز کار هایده بود. وی پس از اجرای چندین اثر دیگر از تجویدی و دیگر آهنگسازان در برنامه گلپا، از نخستین سالهای دهه ۱۳۵۰ به خواندن ترانه های پاپ علاقمند شد که بیشتر از ساخته های فریدون خشنود، جهانبخش پازوکی، محمد حیدری و انوشیروان روحانی بودند.



گلبانو مرضیه؛ پشتاز در مبارزه

مرضیه نام هنری اشرف السادات مرتضایی است.

مرضیه در سال ۱۳۰۴ در تهران به دنیا آمد. پدر و مادرش از یک خانواده هنردوست بودند و هنرمندانی مجسمه ساز، نقاش و مینیاتوریست و موسیقی دان در فامیلش زیاد بودند. اما مادر مرضیه به طور خاص او را تشویق به خواندن و در همه دوران مرضیه به سرعت نظر استادان موسیقی را به خود جلب کرد و نخستین زنی بود که توانست در برنامه گل ها آواز بخواند. مرضیه در حدود ۱۰۰۰ آواز در دوران شکوفایی هنرش خواند که در ارتقای موسیقی ایرانی بسیار اثرگذار بود.

مرضیه در سال ۱۳۷۳ از ایران به خارج کشور رفته و در فرانسه پناهندگی گرفت. او در آنجا به شورای ملی مقاومت ایران اعلام پیوستگی کرد و در سفر به کشورهای مختلف کسرت های زیادی داد. در این دوران او با شاعران و آهنگسازان و نوازندگان مشهوری چون محمد شمس و شاپور باستان سیر و عماد رام و محمد علی اصفهانی و اسماعیل وفا یغمایی و راس پاپل و حمیدرضا طاهرزاده کارهای متعددی ارائه کرد. از آثار معروف مرضیه در این دوره اپرای مثل مهتاب با شعر محمد علی اصفهانی و سرودهای زن کاوه میهن و سرود ارتش آزادی با شعرهای اسماعیل وفا است. مرضیه هم اینک در فرانسه زندگی می کند. برای این بزرگ بانوی ایران آرزوی تندرستی و آرامش داریم.



هایده در شهریور ۱۳۵۷ یعنی چندین ماه پیش از فاجعه انقلاب، ایران را به مقصد انگلستان ترک کرد و تا پایان عمر از این رویداد به عنوان تلخ ترین خاطره زندگی خود یاد می کرد.

هایده از ۱۳۶۱ در لس آنجلس به فعالیت ادامه داد. این گلبانوی راستین با آن که عمری کوتاه همچون گل داشت، اما همیشه و در همه جا از ایران گفت و از داغ و مصیبت وارده بر ملت خواند. ترانه های هایده در وصف روزگار سیاه ایرانی ها در دوران جمهوری



گلبنو حمیرا با صدائی کمیاب

پروانه امیرافشاری (حمیرا) متولد ۲۶ اسفند ۱۳۲۳ در تهران است. حمیرا از خانواده بانفوذ و سرشناس امیرافشاری است و پدر او صاحب ۱۵۰ روستا در منطقه شرق ایران و توابع طالقان بود.

از همان کودکی خانه آنها شاهد حضور هنرندان نامی زمان مثل قمرالملوک وزیری، روح‌انگیز، غلامحسین بنان، ملوک ضرابی و... بود که همین انگیزه اولیه دختر خانواده برای روی آوردن به آواز شد. حمیرا به دور از چشم پدر و با تشویق همسر روشنفکر و تازه آلمان بازگشته خود با نامنویسی در تست صدا در شورای رادیو آن زمان حیرت و تحسین اعضا شورا را سبب شد و پس از آن تحت تعلیم استاد علی تجویدی و بانو ملوک ضرابی قرار گرفت. وی دو سال بعد در سن ۲۱ سالگی به یک خواننده تمام عیار تبدیل شد. در همان سن آوازی را در دستگاه سه گاه با آهنگسازی علی تجویدی و شعری از رهی معیری به نام صبرم عطا کن را اجرا کرد که در کتاب ترانه‌های ماندگار این اثر به ثبت رسیده است.

حمیرا به علت مخالفت پدر با نام مستعار حمیرا فعالیت خود را آغاز کرد اما پدر وی صدای دختر خود را می‌شناسد و طلاق حمیرا را از همسرش می‌گیرد و به مدت یک سال دختر او را در خانه زندانی می‌کند. بعد از یک سال یک سفر اروپا برای امیرافشاری پیش می‌آید. حمیرا که از حمایت مادر خود برخوردار بود، دومین اثر خود به نام پشیمانم با آهنگسازی استاد تجویدی و ترانه‌ای از بیژن ترقی در دستگاه همایون اجرا می‌کند که به علت مدلاسیون اصیل و فراموش شده آن دستگاه باعث تحول عظیمی در موسیقی سنتی ایرانی می‌شود. پدر وی با آگاهی از اثر جدید دختر خود وی را از خانه طرد و از ارث محروم می‌کند و بعد از آن وی مدتی را در خانه پسرعمویش که همسر وی هم امیرافشار ترانه سرای معروف بود به سربرد تا آنکه با استاد پرویز یاحقی ازدواج می‌کند. صدای ایشان قابلیت سوپرانو از ابتدا تا اوج را دارد که از کمیاب‌ترین نوع صداها است. حمیرا مدت هفت سال همسر آهنگساز بنام ایرانی پرویز یاحقی بود که در این دوره زناشویی آثار ماندگاری با شعرهایی از بیژن ترقی و آهنگهایی از یاحقی همچون مرا نفری، هدیه عشق، بهار نورسیده، مرا تنها نگذاری، پنجره‌ای به باغ گل و... اجرا کرده است.

حمیرا بعد از انقلاب چند ماه در زندان به سربرد و با پرداخت مالیاتی معادل سی هزار دلار آزاد و تا اواسط سال شصت خورشیدی در ایران ماند و بعد از گذراندن مزاحمت‌های فراوان با همسر و دختر دوساله‌اش به نام هنگامه از مرز پاکستان از ایران خارج شد و از آنجا به اسپانیا و بعد از آن به کاستاریکا در آمریکای مرکزی رفت. شوهر وی در این میان همسر و دختر خود را ترک و به آمریکا مهاجرت کرد. حمیرا با کمک همسر پسرعمویش هما میرافشار به ایالت کالیفرنیا مهاجرت و کار هنری خود را از سر گرفت. حمیرا در سال هفتاد و هشت خورشیدی به تومور مغزی دچار شد که به صورت معجزه‌آسایی از اتاق عمل نجات یافت. وی اکنون در شهر لوس آنجلس زندگی می‌کند. و چندی پیش نیز قلب پرمهر و لبریز از عشق او به ایران و ایرانی با عمل جراحی موفقیت‌آمیز به تپیدن آرام بازگشت. خداوند حمیرای عزیز را برای مردم ایران نگهدارد.



گلبنو سوسن با داغ ۱۴۸ ضربه شلاق

گل اندام طاهرخانی با نام هنری سوسن (۱۳۱۹ قصر شیرین، ایران - درگذشت ۱۳۸۳ لس آنجلس، آمریکا)

سوسن با نام شناسنامه‌ای گل اندام طاهرخانی چشم به جهان گشود. نام پدرش ابراهیم و نام مادرش بلقیس بود. بعد از از دست دادن پدرش در یک حادثه تصادف که خودش هم مجروح گشت به اتفاق مادرش به تهران آمد. آنان در کاروانسرای در بازار شهری زندگی می‌کردند و مادرش به علت بیماری و با زندگی وداع گفت. سوسن نزد زنی تنها که به او عمه می‌گفت و در همسایگی آنان زنی بود که در کافه‌ها می‌خواند زندگی می‌کرد. آن زن بعضی وقتها سوسن را با خود به کافه می‌برد و کم کم او هم با شبی دو تومان شروع به کار کرد...

سوسن کم کم پا به عرصه خوانندگی گذاشت و به تقلید ترانه‌های دلکش و قمر الملوک وزیری و ملوک ضرابی پرداخت و با نام ویکتور به یک کافه با شبی پانزده تومان مشغول به کار شد. پس از چندی رشید مردای آهنگساز کوچه بازار با او آشنا شد و او را به کافه دیگری برد و نام هنری سوسن را برای او انتخاب کرد. ناگفته نماند که چون سوسن سواد خواندن و نوشتن نداشت به کمک رشید مردای و یار محمد تهرانی ترانه‌ها را حفظ می‌کرد. پس از سالها توسط جمیله رقصدنه هنرمند به کافه‌های مجلل ترپایش باز شد و تا آنجا پیش رفت که توانست در شکوفه نو یکی از کاباره‌های مهم آن زمان تهران، جایی برای خود باز کند. در بیشترین مهمانی‌ها تاج‌الملوک مادر محمدرضا شاه پهلوی او به اتفاق ملوک ضرابی دعوت می‌شد. در یک مهمانی فرح دیبا همسر شاه گردنبندی را از گردن خود باز کرد و برای قدردانی به گردن سوسن انداخت. سوسن اما هرگز به مال دنیا دل نیست و هرآنچه از هنری نظیر خود به دست آورد، به نیازمندان سپرد. در پی وقوع انقلاب فاجعه‌بار اسلامی سوسن با دردسرهای گرفتاری‌های بسیار از سوی حکومت روبرو گردید و پس از دستگیری در دو مهمانی و تحمل دو مرتبه ۷۴ ضربه شلاق، تعهد داد که دیگر خوانندگی نکند. پس از چند ماه به کمک شخصی از طریق کوه به ترکیه و سپس لندن و بعد به آمریکا مهاجرت کرد و در اردیبهشت ۱۳۸۳ بر اثر ناراحتی تنشی چشم از جهان فرو بست.

معروف‌ترین ترانه سوسن «دوست دارم می‌دونی» است که آهنگ آن از فتح‌الله رباحی و شعر آن از سعید دبیبی است.



دکتر جهانگیر تقی پور و همکاران
فرارسیدن سال نو و نوروز باستانی
را به هموطنان عزیز در سراسر
جهان تبریک و تهنیت میگویند



جراحی پلاستیک و زیبایی در غرب لندن

متخصص جراحی پلاستیک و کادر پاراپزشکی و زیبایی (بیوتراپیست ها)



زیر نظر: دکتر جهانگیر تقی پور

عضو کالجهای سلطنتی جراحان انگلیس و اسکاتلند
عضو هیأت ممتحنه امتحانات جراحی در کالجهای سلطنتی
جراحان بریتانیا و ایرلند

انواع ماشینهای لیزر برای از بین بردن موهای زاید بدن
لیزر لیپوساکشن با تنگ کردن پوست
بزرگ و کوچک کردن سینه ، باسن ، گونه ، چانه و
بدون جراحی

جراحی پلاستیک پلک چشم و ... تحت بی حسی موضعی
کشیدن پوست صورت تحت بی حسی موضعی
استفاده از چربی به عنوان جاگیرنده دائمی انواع دیگر

شما می توانید در صورت داشتن شرایط لازم از وامهای بدون بهره جهت جراحیهای زیبایی خود استفاده کنید

020 8868 0555

www.cosmeticsurgery-uk.com

Email: info@cosmeticsurgery-uk.com

Fax: 0208 428 1333

**110 Marsh Road, Pinner
Middlesex , Greater
London HA5 5NA**



دارای مجوز رسمی بیمارستان بخصوص برای
امور زیبایی از کمیسیون پزشکی انگلستان



هر روزتان نوروز نوروزتان پیروز

فروشگاه دجله

بازارچه کاملی با انواع محصولات خاورمیانه
با قیمتهایی غیر قابل رقابت
در قلب منطقه فینچلی لندن

**Turkish, Greek, Iranian,
Middle Eastern Food
Fresh Daily Halal Meat
Fruit & Vegetables**

نمونه قیمتهای ویژه محصولات

Bevelini روغن زیتون £2.69 each 2 for £4.99

انواع کنسرو انجمن £1.39 each 2 for £2.59

Nefis پنیر £3.99 each 1Kg

خرمای ایران £2.39 each

برنج تیلدا ۵ کیلویی £9.99

برنج تیلدا ۱۰ کیلویی £18.99

Bineli پاستا £0.39 each 3 for £1.00

Tel: 020 8349 3414

151-153 Ballards Lane

Finchley Central N3 1LJ



ناگفته‌های ۴۰ ساله سید کریم

از خیابان‌خوابی تا کاخ شاه...

فقط در شکل گفتاری آن پیاده می‌کرد و ساعت‌ها می‌توانست جوک‌های دست اول بگوید و شنونده را به قول معروف از خنده روده بر کند!

به دنبال حمله دوم اسلام به ایران، سید کریم نیز همراه همه هنرمندان ایرانی ناگزیر به ترک وطن شد و در اینجا بود که برخلاف قد و بالای یک متر و نیمی‌اش نشان داد در راه مخالفت و مبارزه با جمهوری اسلامی تا چه میزان رشید و جسور است.

سید کریم را در کار طنز کلامی باید یک نابغه قلمداد کرد که با توجه به عدم حضور او روی نیمکت مدرسه و فراگیری خواندن و نوشتن، همه هنرش از درون پرمایه او شکل می‌گیرد. گپ و گفت با سید کریم از نظر شما خواننده گرامی می‌گذرد و امید که گامی باشد برای آشنائی هرچه بیشتر با دیروز و امروز این کم‌دین به «آفت آخوندی» خورده!

از میان این همه هنر در این عالم هیچ هنری بالاتر و بارزتر از هنر خنداندن و شاد کردن مردم نیست و عجیباً که ما ایرانی‌ها بیش از سی سال است گرفتار بزرگترین هنرمندها برای گریه انداختن ملت هستیم! وقتی آخوندهای عربزاده زیر لوای انقلاب اسلامی توانستند ایران را به اشغال خود درآورند، از همان هنگام خنده از آن سرزمین کهن رخت بربست و هنوز که هنوز است، شب و روز مردم با گریه و زجر و درد سپری می‌شود. پیش از آن که دیار ما زیر و رو شود و گریه جای خنده را بگیرد، هنرمندانه‌ای برای شادی و سرخوشی مردم در صحنه بودند که همگی هنر خنداندن را به گونه‌ای مادرزادی در وجود داشتند و هر یک شگردها و دستمایه‌هایی را به اجرا می‌گذاشتند که به مثابه شناسنامه آنان رقم خورده بود. در جمع کم‌دین‌ها و مردان خنده در دهه پایانی حکومت پهلوی باید نام «سید کریم» را در ردیف اول نوشت که طنز و شوخی را

از رادیو ایران درآورد.

عبدالعظیم) قرار داشت.

- دوست داری از امروز آغاز کنیم یا از اولین روزهای زندگی سید کریم؟

- خیابان‌خوابی تا چه زمانی ادامه داشت؟
* تا سال ۱۳۴۷ ادامه داشت و در این زمان یک انسان شریف به نام مسعود عبادی که مهندس آرشیست بود، یک پیکان مدل ۴۶ به من واگذار کرد و قرار شد که ماهیانه هزار تومان به ایشان قسط بدهم. مسعود عبادی حتی یک هزار تومان بابت قسط یک ماه نیز از من نگرفت و در واقع این انسان آن پیکان را به من هدیه داد تا دیگر شب‌ها در خیابان بخوابم. مهر و محبت آقا مسعود را تا آخر عمرم فراموش نخواهم کرد.

- چه مدت در سازمان شاهنشاهی زندگی کردی؟
* فکر می‌کنم پنج - شش ساله بودم که از آنجا فرار کردم و زدم بیرون.

- بعد چی؟
* هیچی، شدیم خیابان‌خواب و با بچه‌هایی مثل خودم روز و شب زندگی کردم.

- هزینه زندگی؟
* خیابان‌خوابی که دیگر هزینه‌ای ندارد. فقط باید غذایی بخوری که تازه آن هم می‌تواند یک نان و پنیر ساده باشد.

- کار هم می‌کردی؟

* آره.

- چکاری؟

* بیشتر به مغازه‌دارها در خالی کردن بار کمک می‌کردیم و آنها هم به اندازه‌ای می‌دادند که شکم را بتوان سیر کرد.

- در آن سالها یعنی کودکی و نوجوانی‌ات هیچ گاه سرپناهی نداشتی؟

* گفتم که روز و شب در خیابان بودیم و فکر می‌کنم آن زمستان‌های بسیار سرد باعث شد تا استخوان سوز شوم و این جوری ریزه میزه بمانم.

- محله مشخصی بود که بیشتر آنجا شب‌ها و روزهایت را به سرآوری؟

* بله، میدان ژاله و دور و بر آن.

- یعنی می‌توانیم تو را بچه ژاله بدانیم؟

* خودم هم این جوری فکر می‌کنم. در آنجا بزرگ شده‌ام و هیچ کجا را به اندازه ژاله دوست ندارم.

- اولین کار هنری را چه موقع انجام دادی؟

* وقتی ده - دوازده ساله بودم، تصنیف می‌فروختم که برای فروش و جلب مشتری باید آن را می‌خواندم. یادم هست که تصنیف مربوط به آهنگ «تو حوضه کاشی» خانم پوران را می‌خواندم و می‌فروختم. این کار را بیشتر با حمید عبادی در اتوبوس‌های شهری انجام می‌دادیم که محلی مناسب برای فروش تصنیف به مسافران بود. عبادی اغلب آهنگهای آذری را با زدن دایره می‌خواند و از همین راه و با راهنمایی و معرفی یکی از مسافران سر

* از هر کجا می‌خواهی شروع کن. چندی پیش که در لندن برف آمد، زمین خوردم و کتفم شکست و هیچ ایرانی هم به داد من نرسید و کمک نکرد. مردم ایران هنر را دوست ندارند. مردم ایران فقط در موقع علی اکبر خوانی دوست دارند و وقتی به زینب خوانی می‌رسد، ولت می‌کنند و می‌روند. نمونه‌اش سوسن خدایامرز بود. نمونه‌اش همین علی نظری و منوچهر سخائی. چندتای دیگر را بگویم؟

- الان چند ساله‌ای و در کجا دنیا آمده‌ای و نام خوانندگی‌ات چیست؟

* ۶۵ ساله هستم، یعنی متولد ۱۳۲۳ در تهران. چهار راه حسن آباد، کوچه نصرالدوله. نام خانوادگی‌ام سید کریم قاسمی آشتیانی است و مادرم نیز خانم سادات نام داشت.

خنده مال شما، گریه مال من!

- کدام مدرسه رفتی؟

* مدرسه نرفتم، فقط اکابر رفتم که بیرونم کردند. (اکابر در گذشته ویژه بزرگسالان و شبانه بود.)

- پدر و مادر؟

* پدرم را هرگز ندیدم، زیرا پیش از آن که به دنیا بیایم، مادرم از پدرم جدا شده بود.

- در سنین کودکی با مادر زندگی کردی؟

* نه، من در محلی به نام سازمان شاهنشاهی بودم که مخصوص کودکان بدون سرپرست و به اصطلاح یتیم بود. در آنجا محمد نصیری هم بود که بعدها قهرمان وزنه‌برداری ایران و جهان شد.

- آن سازمان شاهنشاهی کجا قرار داشت؟

* ساختمانی که ما آنجا زندگی می‌کردیم، در فاصله میدان شوش و میدان شاه بود و روبروی آن هم ایستگاه ماشین دودی یا همان قطار روباز تهران - شهر ری (شاه

گوگوش برای اولین بار مرا معرفی کرد

- چه جوری سر از کاباره درآوردی؟

* با آن پیکان مسافرکشی می‌کردم. یک روز خاکی که در کاباره میامی کار می‌کرد، مسافر من بود و او را به کاباره بردم و یادم هست که بعد از ظهر بود. وقتی آن خانم را به کاباره رساندم، مرا به داخل برد و در آنجا محمود قربانی و گوگوش نشسته بودند. گوگوش در آن زمان همسر قربانی بود. آنها تعارف کردند و من کنارشان نشستم و هنگامی که صحبت‌های معمولی رد و بدل می‌شد، من چیزهایی گفتم که قربانی و گوگوش بسیار خندیدند و خوششان آمد. در آن روزها تیم ملی فوتبال ایران بر اسرائیل پیروز شده و به مقام قهرمانی رسیده بود و من هم سوره‌ای برای گزارش آن بازی ساخته بدم که می‌گفتم: بهزادی - کلانی، کلانی به وفاخواه، وفاخواه به... این را برای قربانی و گوگوش و چند دوست آنها اجرا کردم و یک غزل هم خواندم. زمانی که خواستم از آنها خداحافظی کنم، قربانی صد تومان به من داد و گفت امشب منتظرت هستیم و بیا کاباره. آن شب به کاباره میامی رفتم و برای من یک میز در نزدیک سن گذاشتند و آنجا نشستم. گوگوش برنامه‌اش را اجرا کرد و در پایان گفت که امشب یک «سورپرایز» برای حاضران داریم و

از «سید کریم» می‌خواهم به روی صحنه بیاید. حاضران برای من دست زدند و من هم از آن پائین به بالای سن پریدم و همان گزارش طنزگونه فوتبال را اجرا کردم و سپس غزل خواندم. تماشاگران گفتند: دوباره... دوباره!

وقتی دوباره اجرا کردم و خواندم، باز هم تماشاگران فریاد زدند: دوباره... دوباره!

فردای آن شب مجله جوانان تیتراژ زد: سید کریم مینی مایر ایران.

در آن دوران گویگوش، عارف، رامش، داریوش، فرهاد، فریدون فروغی و... در میامی برنامه داشتند.

- یک شبه ده صد ساله را رفتی؟

* واقعاً همین طوری بود. روز بعد به ناصر خسرو رفتم و دو دست کت و شلوار و کراوات خریدم و هر شب به کاباره می‌رفتم و روز به روز مشهورتر می‌شدم.

- در آن هنگام همچنان در پیکان خودت می‌خوابیدی؟

* دیگر نه. آن قدر کارم گرفته بود که هر شب پس از کاباره به میهمانی دعوت می‌شدم و معمولاً همانجا می‌خوابیدم. سرانجام در سال ۱۳۵۰ صاحب خانه شدم. خانه‌ای در ژاله به قیمت ۳۶۰ هزار تومان خریدم که ۱۳۰ هزار تومان خودم داشتم و ۲۳۰ هزار تومان هم هژیر یزدانی به من داد و این محبت ایشان را هرگز فراموش نمی‌کنم.

- به دربار هم رفت و آمد داشتی؟

* اولین بار شاه را در میهمانی خانم ژاله دولو قاجار از نزدیک دیدم و خانم قاجار وقتی من را به این میهمانی دعوت کرد، گفت که اعلیحضرت از برنامه‌های شما خوشش می‌آید و گفته‌اند که سیدکریم را بگویند بیاید.

رو بهمرفته ۱۴ بار برای شاه برنامه اجرا کردم و یک بار شاه از من پرسید که چیزی نمی‌خواهم و پاسخ دادم که قربان خیر. شاه در ادامه پرسید که آیا خانه‌ای دارم و گفتم بله قربان و جریان کمک هژیر یزدانی را برای ایشان تعریف کردم. شاه پرسید که هژیر یزدانی در برابر آن کمک از شما چیزی خواسته است و من گفتم بله قربان. آقای هژیر یزدانی از من خواستند که سر نماز اعلیحضرت را دعا کنم!

- واقعاً هژیر چنین چیزی از تو خواسته بود؟

* نه بابا. من همان لحظه چنین چیزی به فکرم آمد و از قضا بعد از آن، هژیر در ملاقات با شاه از ایشان تقاضای یک وام بزرگ کرده بود و شاه با آن وام موافقت

فرمود.

- به وقوع انقلاب اسلامی می‌رسیم. بر تو چه گذشت؟

* وقتی انقلاب شد، دادگاه انقلاب در روزنامه‌ها آگهی داد و من را با هاله، مهندس شجره، حسن رضیانی، علی آزاد و غلامحسین بهمنیار به دادگاه احضار کردند. دو - سه بار منکرات رفتم و سرانجام آقای افشون رئیس منکرات از من ۵۷ هزار تومان گرفت و آزادم کرد. افشون بچه خیابان خراسان بود و عینک ذره‌بینی می‌زد و یک پژو داشت. جالب است که هیچ رسیدی بابت دریافت آن ۵۷ هزار تومان به من نداد. یک بار نیز به کمیته مرکزی در بهارستان احضار شدم و ده - دوازده روز مرا نگهداشتند و خودم هم نفهمیدم جرم من چه بود!

- چه زمانی از ایران خارج شدی؟

* در فروردین ۶۰ به دوی رفتم و از آنجا به انگلیس آمدم و تقاضای پناهندگی کردم.

- از ازدواج و خانواده بگو.

* بیست و چهار سال پیش با خانم رزیتا مسعود نیا، دختر تاجر معروف کراوات ازدواج کردم که مراسم عروسی ما در هتل مایل استون لندن برگزار شد. شقایق ۲۱ ساله، شادی ۲۰ ساله و حسین ۱۸ ساله فرزندان ما هستند.

- چند سال در آمریکا بودی؟

* در دو نوبت در آمریکا زندگی کردم که بار اول در سال ۱۹۸۲ به آمریکا رفتم و در کاباره تهران با خدایامرز هاید و مهستی برنامه داشتیم. بار بعدی دوازده سال پیش بود که هشت سال به طول انجامید و چهار

سال قبل به انگلیس بازگشتم و پس از آن که جدائی از همسر اتفاق افتاد، با دومین همسرم ازدواج کردم که خانم ناهید نبی نژاد است و چهار سال در سوئد و در شهر کال مالی زندگی می‌کردم.

- الان کجا هستی و چکار می‌کنی؟

* در پیروانه سری برگشته‌ام به روزگار کودکی و نوجوانی‌ام یعنی نه جا دارم و نه مکان.

- نظرت درباره زن؟

* اگر خوب بود، خدا می‌گرفت.

- دنیا؟

* هیچ کس جز خدا نیست.

- شاه؟

* نوکر شاه بودم و هستم.

- خمینی؟

* هیچی، اصلاً قبولش ندارم.

- پول؟

* اگر خوب بود، مردم صبح به صبح به بانک سلام می‌کردند.

- رفیق؟

* اگر گیر بیاد، گل است.

- ایران؟

* هرچه دارم فدای وطنم. از ریشه و جانم غلام ایران هستم.

- شهرت و معروفیت؟

* هرکس که مشهور و معروف است باید در خدمت فقرا باشد.

- بزرگترین عشق سید کریم؟

* فقط خدا.

- مشت‌ترین آدمی که در زندگی‌ات

دیدهای؟

* خدایامرز مسعود ماهتابانی (کاپیتان تیم ملی بسکتبال ایران و افسر راهنمایی و رانندگی که در اوائل دهه پنجاه خورشیدی در دریای مازندران - بابل - غرق شد).

- دست و دلبازترین خواننده‌ها؟

* سوسن، شهره و شهرام صولتی، معین و امید.

- آرزوی بازگشت به ایران؟

* همین لحظه.

- اگر یک بار دیگر به این دنیا بیایی؟

* همین کار را باز هم خواهم کرد. شاید هم «سوپور» شوم که قلاً شب عیدها به من تبریک بگویند.

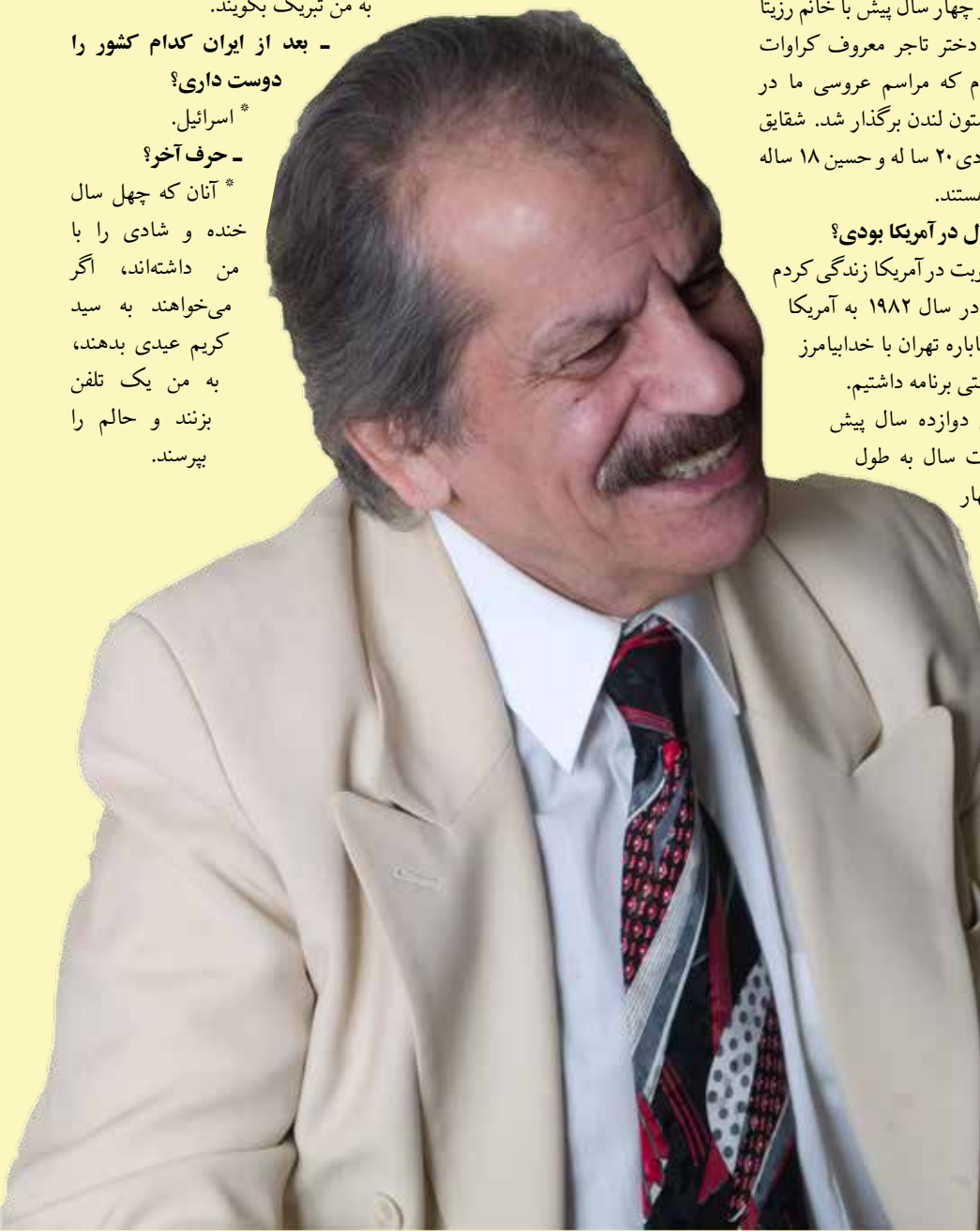
- بعد از ایران کدام کشور را

دوست داری؟

* اسرائیل.

- حرف آخر؟

* آنان که چهل سال خنده و شادی را با من داشته‌اند، اگر می‌خواهند به سید کریم عیدی بدهند، به من یک تلفن بزنند و حالم را بپرسند.





مت دیمن نقش رابرت کندی را بازی می‌کند

این فیلم را گری راس بر مبنای زندگی‌نامه کندی با عنوان «رابرت کندی: زندگی او» نوشته ایوان تامس کارگردانی می‌کند. این فیلم داستان زندگی برادر کوچک جان اف. کندی رئیس جمهور اسبق آمریکا را تا هنگام ترور وی در سال ۱۹۶۸ به تصویر می‌کشد. مت دیمن این روزها فیلم «شکست‌ناپذیر» به کارگردانی کلینت ایستوود را روی پرده سینماها دارد که به خاطر آن نامزد اسکار بهترین بازیگر مرد مکمل است. این بازیگر ۳۹ ساله در سال ۱۹۹۸ همراه با بن افلک برای فیلم «ویل هانتینگ خوب» برنده اسکار بهترین فیلمنامه غیراقتباسی شد. او بیشتر با سری فیلم‌های «بورن» با عنوان «هویت بورن»، «برتری بورن» و «اولتیماتوم بورن» شهرت دارد.



چهارمین «ماموریت غیرممکن» در راه است

تام کروز رسماً خبر پیش تولید چهارمین قسمت این فیلم را اعلام کرد. او در کنار بازی در فیلم، تهیه‌کننده آن نیز هست.

کمپانی «پارامونت» که این مجموعه فیلم را با همکاری شرکت فیلمسازی تام کروز تهیه می‌کند، اعلام کرد تازه‌ترین قسمت آن در روز موریال سال آینده میلادی اکران عمومی خواهد شد.

نمایش عمومی «ماموریت غیرممکن» همزمان با قسمت دوم کمدی خانوادگی «خماری صبحگاهی» محصول کمپانی برادران وارنر خواهد بود.

تهیه‌کنندگان قسمت تازه «ماموریت غیرممکن» هم اکنون در جست‌وجوی کارگردانی برای آن هستند.

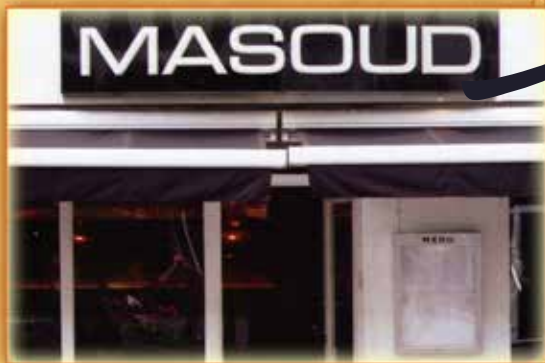
«جی جی آبرامز» که قسمت قبلی فیلم را در سال ۲۰۰۶ کارگردانی کرد، به عنوان مشاور با قسمت تازه همکاری خواهد داشت.

فیلمنامه چهارمین قسمت فیلم را «جاش آپلپام» و «آندره نمک» نوشته‌اند. آنها تابستان گذشته استخدام شدند تا فیلمنامه فیلم را بنویسند.

خبر تولید قسمت چهارم «ماموریت غیرممکن» از این جهت هم مورد توجه رسانه‌های گروهی قرار گرفته، که می‌تواند مبنای دوستی تازه پارامونت و کروز باشد. آن هم در شرایطی که شرکت فیلمسازی این بازیگر چهار سال قبل همکاری مشترک خود با پارامونت را قطع کرد.

سه قسمت قبلی این مجموعه فیلم در سطح جهانی حدود ۱/۵ میلیارد دلار فروش کرده است.

رستوران مسعود



رستوران مسعود با مجموعه‌ای از بهترینها و لذیذترین غذاهای ایرانی لحظاتی آرام بخش و دل‌انگیز برای تدارک دیده است

Tel: 020 8563 8638

201 Castelnau, Barnes
London SW13 9ER

عید ساهبارک

سوپر مسعود

عرضه کننده انواع شیرینیجات تر و خشک - میوه و سبزیجات تازه، غذاهای کنسرو شده ایرانی با مارک های معروف و شناخته شده، ترشیجات و ادویه جات، کلیه کاستهای سی دی و فیلم های ایرانی، انواع قلیان و پلوپز

Tel: 020 7602 1090

9A, HAMMERSMITH ROAD
LONDON W14 8XJ



DISCOUNT HALAL FOOD CENTRE

ارایه بهترین و مرغوبترین اجناس ایرانی ، ترکی و مدیترانه ای



به فروشگاه ما سر بزنید با مقایسه قیمت‌های بی نظیر و خرید از ماحتما مشتری دائمی ما خواهید شد

مرغ و گوشت تازه و حلال ، میوه و سبزیجات تازه

49 Burnet Oak Broadway, Edgware Middlesex HA8 5JZ

Tel: 020 8205 6283 Fax: 020 8205 7404 Mobile: 077 1842 2144

دی کاپریو و سخت ترین نقش دوران بازیگری اش

فیلم «جزیره شاتر» جدیدترین ساخته «مارتین اسکورسیزی» ر در بخش خارج از مسابقه شصتمین جشنواره برلین نمایش یافت تا انتظار علاقه مندان این کارگردان سرشناس پس از سه سال پایان یابد.

دی کاپریو» در نشست خبری بعد از نمایش فیلم، «جزیره شاتر» را سخت ترین نقش آفرینی کارنامه سینمایی اش دانست و گفت: «این فیلم به زیبایی نشان می دهد، انسان چگونه با ضایعه روحی شدید مقابله می کند.»

وی با بیان این که در دهه گذشته همکاری با «اسکورسیزی» از او یک بازیگر ساخته است، این فیلم ساز برنده اسکار و نخل طلا را کارگردان برتر دوران معاصر دانست.

«دی کاپریو» اظهار کرد: امیدوارم با هم بتوانم در فیلم های بعدی با او همکاری کنم. او احساس عشق به سینما دارد و این حس را در لوکیشن به بازیگران القا می کند.»



جان سخت ۵

«جان سخت ۴» به کارگردانی «لن ویسمن» به فروشی بالغ بر ۳۸۰ میلیون دلار دست یافته است.

بروس ویلیس در گفت و گو با شبکه تلویزیونی «ام تی وی» درخصوص حضورش در ادامه این اکشن پرمخاطب گفته است: «من فکر می کنم سال آینده بتوانم در «جان سخت ۵» نقش آفرینی کنم.

ویلیس سال گذشته در فیلم های «دیرستان رییس جمهور» و «سیاره ترور» را به نقش آفرینی پرداخته بود.



پنه لوپه کروز در «دزدان دریای کارائیب ۴» بازی می کند

جانی دپ در چهارمین فیلم این مجموعه موفق بار دیگر به نقش کاپیتان جک اسپارو ظاهر می شود.

فیلمبرداری تابستان سال آینده در هائیتی آغاز می شود و جری بروکهایمر تهیه کننده فیلم است. استودیو دیسنی ۲۱ مه ۲۰۱۱ را برای اکران «دزدان دریایی کارائیب: روی امواج بیگانه» انتخاب کرده است.

تری روسیو و تد الیوت هنوز فیلمنامه را به پایان نرسانده اند و جزئیات داستانی نیز هنوز اعلام نشده است. سه فیلم قبلی این مجموعه سینمایی شامل «نفرین مروارید سیاه»، «سینه مرد مرده» و «در انتهای دنیا» در مجموع حدود ۲/۷ میلیارد دلار در دنیا فروش داشتند.

مدرسه آموزشی فوتبال ایران ثبت نام مینماید



چرا فرزندان شما قهرمانان بزرگی نشوند ؟

مدرسه آموزشی فوتبال ایران در آغاز بیست و دومین سال تاسیس خود برای فصل جدید از سنین ۶ تا ۱۸ سال ثبت نام مینماید

این مدرسه زیر نظر محمود سرابی بنیانگذار ورزش ایرانیان در لندن با مدرک مربیگری جهانی فوتبال (فیفا) اداره می شود

علاقتمندان فرصت خواهند داشت تا ماه می ۲۰۱۰ فرزندان خود را ثبت نام نمایند

۰۲۰۸۷۳۱۹۳۳۳

به دلیل محدودیت کلاسهای آموزشی در رده های سنی مختلف

جهت ثبت نام فرزندان خود زودتر اقدام نمایید

تمرینات از روز یکشنبه ۱۶ می در منطقه برنت کراس آغاز میگردد

عید شامبارک
سوپر دنا

کلیه مایحتاج نوروزی یک خانواده ایرانی را گردآوری نموده است



SUPER DENA

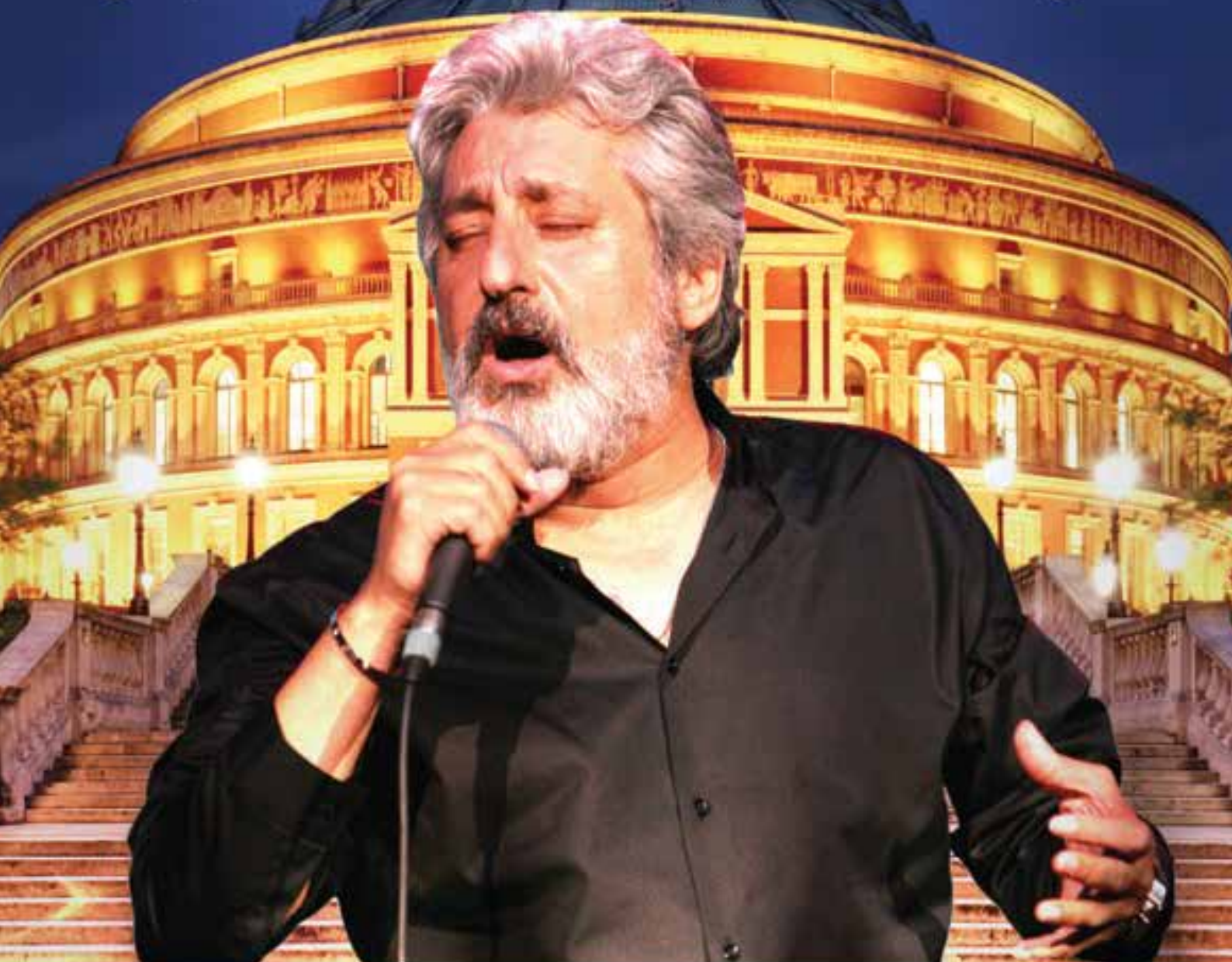
Tel: 020 85 66 93 60

6 Ashbourne Parade (On Hanger Lane Roundabout) London , NW10

EBI

AT THE ROYAL ALBERT HALL
TUESDAY 20 APRIL 2010 7.30PM

شبی به یاد ماندنی با ابی خواننده محبوب و مردمی



محل فروش بلیطها

020 7603 0924 قنای رضا
020 8579 9500 سوپر مازندران
020 7435 3622 سوپر تهران
020 8455 5550 فرهنگسرای لندن

BOOK TICKETS
www.royalalberthall.com
020 7589 8212



This event is in support of the fight against Multiple Sclerosis (MS) and will benefit the following registered charities:



fundraising for
MS
Multiple Sclerosis Society

b+tlc PARTS AND THE LONDON CHARITY



فریدون فرخزاد

مردی که از نو او را باید شناخت

قسمت سوم



فریدون رقم پنجاه درصد را ارائه داد

که بالاخره با آن موافقت شد. در نهایت تیراژ این صفحه روی سیصد و هفتاد هزار نسخه متوقف شد که برای آن زمان غیر قابل باور بود و بدین وسیله کمپانی رویال نیز به شماره یک تبدیل شد.

از فردای آن روز صدای زنگ تلفن خانه ۶۳۷۸۷۹ یک لحظه هم قطع نمی شد و همه تبریک می گفتند. من جمله از دربار و نخست وزیری و بسیاری شخصیت های دولتی آن زمان و البته هنرمندانی که حالا دیگر برای شرکت در میخک نقره ای به انواع و اقسام راه ها و اشخاص ذینفوذ متصل می شدند و هر کس با هر کدام از خانواده فرخزاد آشنایی داشت خواهان معرفی به مبتکر میخک نقره ای می شد. مهندس قطبی هم مرد و مردانه در برابر هجوم کلیه مخالفین و مخالفت ها و از هر مرجعی بیش از دو سال ایستادگی کرد تا نود و دومین قسمت میخک نقره ای از شبکه یک تلویزیون ملی ایران پخش شد. در این پشتیبانی بسیاری از خانم های رده بالای کشور نقش اساسی داشتند که هرگز از آنها تشکر نمی شد مگر توسط خود فریدون فرخزاد آن هم در نهان.

هنوز سه برنامه ضبط شده برای پخش باقی مانده بود که متأسفانه یک درگیری لفظی بین فریدون و خانمی که داستان مفصلی دارد پیش آمد و با نفوذ بسیار زیادی که آن خانم داشت فریدون از تلویزیون ملی ایران اخراج

مرگ آن نیست که در گور سیاه دفن شوم

مرگ آنست که از قلب تو و خاطر تو محو شوم

فردای آن روز یعنی شنبه ۱۶ مهر ۱۳۴۸ روزنامه کیهان یکی از دو روزنامه متداول پر تیراژ آن دوران ضمن چاپ عکس فریدون در صفحه اول خود در حالی که دستانش را کاملاً باز کرده بود با تیتیر درشت نوشت: مرد پرنده در تلویزیون! در ادامه مطلب هم ضمن خوش آمد گویی به فریدون فرخزاد به خاطر آوردن شوبه ایران مطلبی یکی به نعل بزن یکی به میخ نوشته بود. در حقیقت اولین مردی که در تلویزیون ملی ایران رقصید فریدون فرخزاد بود و تا آن زمان رقصیدن مردها مساوی با بی آبرویی و ده ها عیب ناگفته دیگر بود ولی زمانی رسید که آقایان بیشتر از خانم ها می رقصیدند و این دیوار هم مثل بسیاری دیوارهای دیگر توسط فریدون فرخزاد برداشته شده بود.

صفحه گرامافون (کاست هنوز مد نشده بود) "ترانه شب بود بیابان بود" دو روز بعد به قیمت ۲۵ ریال در سراسر کشور در دسترس بود که پشت آن را هم با ترانه "له لولا" که یک ترانه انگلیسی با صدای فریدون و دسته کراو بود، پر کرده بودند. با توجه به عدم ریسک پذیری کمپانی صفحه پر کنی رویال تیراژ این صفحه صد هزار نسخه و سهم فریدون ۲۵ درصد از قیمت پشت جلد بود که ظرف یک هفته به فروش رسید و برای تیراژ دوم

و آن سه برنامه هم به آرشیو منتقل و هرگز پخش نشد. ولی یک سال بعد فریدون با شو جدید سلام همسایه ها و ترانه باغ ستاره که در آن می خواند "برگشتم دوباره" و این جمله را با شدت هر چه تمامتر ادا می کرد بازگشت. دستمزد فریدون برای اجرای هر کدام از شو های میخک نقره ای ۱۵۰۰ تومان بود.

با پخش اولین شو میخک نقره ای و انعکاس آن در سطوح مختلف اجتماع گویی یک زلزله هنری رخ داده بود. روزنامه ها و مجلات خبرنگاران خود را برای مصاحبه با کسی که یکشنبه ده صد ساله پیموده بود اعزام داشتند. شرکت های تبلیغاتی اصرار داشتند که فرخزاد را راضی به شرکت در آگهی های تبلیغاتی خود کنند که چون جواب رد می شنیدند از کسانی که شباهتی به او داشتند و این شباهت با گریم آن اشخاص بیشتر می شد استفاده می کردند که همه سعی می کردند هر چقدر شبیه ترادهای منحصر بفرد او را تکرار کنند. آقایی که تقریباً

صد سال به از این سالها

نوروز جشن کهن و باستانی را در سراسر جهان به هموطنان عزیز شادباش و تبریک عرض می کنیم



سوپر قصابی وحید نوروز زیبای
ایرانی را با گلچینی از بهترین های سفره
عید شما را تدارک دیده است.

SUPER WAHID

1 VALE PRADÉ KINGSTON VALE
LONDON SW15 3PS

Tel: 020 89 74 99 97

سال فاندوس

رستوران فاندوس ۲

پاتوق ایرانیان خوش ذائقه



Faanoos II
Persian Cuisine

472 Chiswick High Rd, London W4 5TT

020 8994 4217

شبهه فرخزاد بود منتها بیست سانت کوتاه تر آگهی صابون گلنار را بر وزن ترانه "لب دریا" خانم رامش برای این کالا بازی کرد که بلافاصله از او شکایت نمودیم و رای هم گرفتیم (فیلم آن موجود است). هر مردی که در هر کجا شباهتی به فرخزاد داشت سعی می کرد از آن شباهت استفاده کند و در بعضی موارد سوء استفاده! کاباره های معروف تهران برای عقد قرارداد بارها پیشنهاد خود را افزایش دادند ولی جواب رد شنیدند.

فلان شخصیت برای مراسم ازدواج دختری یا پسرش حاضر بود برای سه ساعت حضور فریدون در عروسی صد هزار تومان پیردازد (قیمت یک پیکان در سال ۱۳۴۸ شانزده هزار و هشتصد و چهل تومان بود). وقتی از دختر شایسته آن سال پرسیدند چه آرزویی داری؟ گفت: خواستگاری برایم بیاید که هم تیپ فرخزاد باشد. مرحوم آقای حسین مهر پور رئیس اداره کل امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش در جهت برآوردن خواست دختران ممتاز دبیرستان های آن سال کشور دعوتنامه ای برای حضور فریدون و اجرای برنامه در اردوی آن سال در رامسر با پیک ارسال نمود که فریدون بلافاصله آنرا امضا کرد. در عرض سه ماه، شش ترانه با نام های: که مرا دوست دارد، هر کی ندونه من می دونم، عشق من برگرد، پدر عشق بسوزه، غم تودل من می میره و چشمای تو کار کجاست؛ از فریدون در سه صفحه به بازار آمد که رکورد زد و رادیو ایران دائما آنها را پخش می کرد. روزهای جمعه عصر از ساعت ۱۶:۰۰ تا ۱۸:۰۰ برنامه ترانه های درخواستی از رادیو ایران پخش می شد که در یک جمعه تمامی هجده ترانه درخواستی از فرخزاد بود که خانم فروزنده اربابی با تعجب گفتند: "ما که این ترانه را همین چند دقیقه قبل پخش کردیم؟ ولی باز هم درخواست شده بود."

مجله جوانان و اطلاعات بانوان و زن روز تقریباً هر هفته مطالبی همراه با عکس از فریدون چاپ می کردند. یادم می آید کاباره معروفی در اهواز برای یک شب برنامه در آنجا خیلی اصرار می کرد که عصر رفتیم و صبح روز بعد برگشتیم و کاباره جزیره همینطور و مثل قو که برای هر دوشنبه شب در تابستان ها با فریدون قرارداد داشت.



این شهرت سریع در دسرهایی را هم در برداشت، مثلاً اکثر مردها از همان ابتدا بنا به دلایل مختلف که مهمترین آن ها عدم توفیق در رخنه به دل خانم ها و عدم توانایی در رقابت با فریدون چه از نظر ظاهر و چه قدرت فکری و سرعت در حرف زدن و چه لباس پوشیدن منحصر بفرد او بود با او بد بودند و در مواردی هم کینه داشتند. دلیل دیگرش این بود که می دیدند زن ها و دخترها و خواهران و مادران آنها شیفته فریدون هستند و این برایشان گران می آمد. درک این موضوع که دوست داشتن یک هنرمند

در بسیاری موارد می تواند بسیار پاک و آسمانی هم باشد با توجه به طرز فکر اغلب مردها در آن زمان از قوه درک خیلی ها خارج بود. مردهای سینما برو، خود عاشق سینه چاک هنرپیشه های زن سینما بودند ولی وقتی زن های آنها می خواستند یک هزارم همین احساسات را نسبت به هنرمندان مرد داشته باشند این کار عیب شمرده می شد و صدها دلیل واهی هم برای این ممنوعیت می ساختند.

از این رو بازار شایعات بر علیه فریدون را هر روز داغتر و گسترده تر می کردند. دلیل چند طلاق در دادگاه های حمایت از خانواده علاقه وافر خانم به فرخزاد عنوان شد که روزنامه اطلاعات هم به کنایه مطلبی بتاریخ ۱۳۵۰/۰۹/۰۲ در این باره نوشت. در مواردی تلویزیون ها توسط پدر خانواده شکست زیرا دلیل تجدیدی و یا مردودی فرزندان خود را نگاه کردن آنها به برنامه های تلویزیونی و گوش کردن به ترانه های فرخزاد می دانستند که در این زمینه مجله توفیق کاریکاتور بسیار جالبی در این مورد چاپ کرد و نوشت: "خود شکن تلویزیون شکستن خطاست". خیلی وقت ها جوان های آن روزگار برنامه های فرخزاد را دزدکی نگاه می کردند و یا به بهانه دیدار دایی و خاله و عمه و عمو (با هر کدام که ندار بودند) به خانه آنها می رفتند و به تماشای آن می پرداختند و...

این حساسیت ها وقتی به حداکثر خود رسیدند که برنامه صبح های جمعه رادیو را هم با نام جمعه بازار ابتدا یک هفته در میان و بعد هر هفته به فریدون سپردند که با همکاری خانم ژاله علو اجرا می شد و اکثر هنرمندان نامدار آن زمان مثل فیروزه، مرحوم ویگن، بهشته، عارف، مرحوم آغاسی، مرحوم شاباجی خانم (زرندی)، گلپا، رامش، مسعودی و... در آن به طور زنده شرکت می کردند. این حساسیت ها باز زمانی که "امل ساین"

قنادی و خشکبار بهار

سوپر مارکت زمان

(بازارچه ای در قلب کنزینگتون)

کلیه و سایل سفره هفت سین

آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی

گوشت و مرغ حلال

ویدیو کلاب زمان بهترین کاست، سی دی و ویدیوهای ایرانی را با تخفیف ویژه در اختیار شما قرار می دهد.

Tel: 020 7603 8909

347 Kensington High Street, W8





کاباره تا ساعت سه صبح، شرکت در عروسی ها، تولدها و مراسم بعضاً اجباری از طرف مقامات، رفتن به استودیو های مختلف برای ضبط ترانه هایی که باید به بازار می آمدند و گاه به دلیل تجهیزات ابتدایی آن زمان روز ها به طول می انجامید تا یک ترانه بطور استاندارد ضبط شود، تمرین با اکسترو رسیدگی به امور کادر آن، پذیرایی از میهمانان خارجی (زیرا در آن زمان او تنها کسی بود که در صنف خودش به سه زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه آشنایی داشت)، سفرهای شهرستان ها و ده ها برنامه دیگر طاقت نیاورد. از همه اینها که بگذریم او علاقه زنهارا به شوهرش می دید، صف دختران دبیرستانی را که هر روز جلوی خانه اشان برای دیدن فریدون می آمدند و دست بردار نبودند می دید و در خود تلویزیون هم بوسه های بعضاً داغ زنهارا که از فریدون می گرفتند مشاهده می کرد و همه اینها نه تنها خارج از ظرفیت تحمل آنیا بلکه باید حق داد که انصافاً خارج از قدرت تحمل هر همسری می تواند باشد

به همه اینها درد غریب و دوری از خانواده را نیز باید علاوه نمود. لذا یک روز که فریدون به خانه آمد آنیا خیلی راحت به او گفت: من و رستم به آلمان می رویم اگر خواستی با ما زندگی کنی به آلمان بیا. در غیر این صورت باید از هم جدا شویم. فریدون دادن پاسخ را به آینده موکول کرد تا زمانی که دو سال بعد صحبت از ازدواج با خانم ترانه سندوزی پیش آمد و آن زمانی بود که طلاق نامه رسمی آنیا با پیک وزارت امور خارجه برایش ارسال شد. در غم دور شدن همسر و فرزند فریدون دو ترانه بیاد ماندنی "خدا حافظ آنیا" و "پسرم" که از ساخته های هاملت میناسیان بود را اجرا کرد که مورد استقبال بسیاری قرار گرفت و بارها با ریتم های مختلف باز خوانی شد.

بقیه در شماره آینده

همه اینها غافل هستند که حتی جزئیات معروفیت تک تک آنان و التماس های آنها و کادو آوردن های آنها و واسطه پیدا کردن های آنها و غیره برای شرکت داده شدن در برنامه ها در حافظه من و چند نفر دیگر هنوز و همچنان با شهودی که هنوز زنده هستند باقی است.

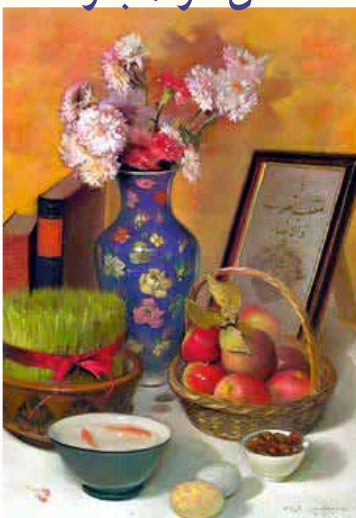
به هر جهت برخی از هنرمندانی که از ابتدا توسط فریدون فرخزاد معروف شده اند بترتیب زمانی اینها هستند: نازلی، پونه، نلی، مهناز، یلدا، مژگان، سالی (مریم جلالی)، بلا، بتی، سلی، کامبیز، مرتضی، شاهرخ، شهره و شهرام صولتی، حمید شب خیز (۱)، نوش آفرین (به عنوان خواننده و نه بازیگر)، گیتی پاشایی، آکی بنایی، وفا، سیمین غانم، مرجان (به عنوان خواننده و نه بازیگر)، فرزین، سعید محمدی و بسیاری دیگر. از طرفی خوانندگانی هم بودند که قبلاً سابقه خوانندگی و کمی شهرت داشتند ولی فریدون باعث اشتها بیشتر آنها شد.

متأسفانه این شهرت برای فریدون هم مثل هر شادی که غمی را به دنبال دارد لطماتی را هم به همراه داشت. آنیا همسر فریدون که عادت به یک زندگی آرام و بی و سر و صدا و منضبط آلمانی را داشت از اینکه شوهرش دائم بیرون از خانه برای ضبط تلویزیونی، ضبط رادیویی،

خواننده و هنرپیشه مشهور و زیبای ترک به دعوت فریدون به ایران آمد و یک هفته تمام مهمان فریدون و در خانه او بود! و در شوهای تلویزیونی و رادیویی و کاباره ای فریدون هم شرکت کرد بیشتر شد. دوستی سریع آنها هر لحظه داغتر و عمیق تر می شد تا جایی که صحبت از ازدواج آن دو به میان آمد که با توجه به مقام آن زمان ایران و ایرانی در منطقه و جهان و درآمد هنگفت امل ساین در سفر به ایران، او کاملاً با این ازدواج موافق بود! ترجمه حرف های آن دو برای یکدیگر توسط من بیشتر مبین احساسات شدید امل ساین نسبت به فریدون بود تا فریدون به او. ولی فریدون ارائه جواب قطعی را به سفر متقابل خود از استانبول موکول کرد که هرگز وقت و امکان آن میسر نشد. بعد ها شایعه ازدواج فریدون با گیتی پاشایی و سوسن و نسرين هم به روزنامه ها کشید که هیچکدام به مرحله عمل نرسیدند.

در طول شوهای هفتگانه ای که فریدون در طی زندگی هنری تلویزیونی اش در طول ده سال اجرا کرد هنرمندان آماتور بسیاری توسط وی به اجتماع معرفی شدند که برخی از آنها این راه را بنا به دلایلی مثل ازدواج و یا مخالفت خانواده و یا عدم توانایی روحی در تحمل فشار شهرت ادامه ندادند. ولی برخی دیگر نه تنها با حداکثر توان آن راه را طی کردند، بلکه متأسفانه حتی بعد از مرگ فریدون هم یادی از او نکردند و بر مزار او هم نیامدند که خودشان می دانند منظورم چه کسانی هستند؟ برخی حتی مدعی شدند اگر فرخزاد هم نبود ما به هر جهت به خاطر هنرمان و صدایمان معروف می شدیم! عده ای هم اصولاً فکر کردند حافظه همه دستخوش آلزایمر شده و ادعا کردند خودشان و به صورت طبیعی معروف شده اند! عده ای حتی پا را فراتر گذاشته به عناوین مختلف بر علیه او نیز داد سخن دادند و راه بی انصافی را پیمودند.

سال نو مبارک



دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765
Fax: (9714) - 22 77 920
email: ravandi@emirates.net.ae

خدمات ارزی و بازرگانی

راوندی

RAVANDI TRADE & FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

**Oxford Street, 24 North Audley St
London W1K 6WD**

Under Ne Licence No. 12113380

e-mail: jravandi@btconnect.com

هر روزتان نوروز نوروزتان نوروز

MEZE MEZE RESTAURANT CELEBRATING NOROOZ

£34.95

PER
PERSON

SUNDAY 21ST MARCH 2010

FOR ONLY £34.95 PER PERSON

£34.95

PER
PERSON

WITH UP TO 240 SEATED COVERS MEZE MEZE RESTURANT IS
NORTH LONDON'S PREMIUM VENUE

www.mezemezerestaurant.com



بهاران
بر همگان
مبارک



Gilbert



Mercedeh



Seyed Karim



Mohsen



Ozzy

8 Cold Starters
4 Hot Starters
Choice of Mix Grill Kebab
or Sabzi Polo with SeaBass
Fresh Fruit Platter

شادترین جشن نوروز در اولین شب بهار با
مضور هنرمندان سرشناس و محبوب

MEZE MEZE RESTURANT
880-882 HIGH ROAD
NORTH FINCHLEY, LONDON N12 9RH

(Nearest Tube: Woodside Park Station)

CALL 020 8445 2230

OR 07930 322064

to Book your Table

از پذیرفتن افراد مجرد معذوریم

ممنوع چهره کردن هنرمندان محبوب سینمای ایران را صادر کرد و با اینکه در فیلم برزخی ها ایرج قادری در نقش کارگردان با همان متداول پس از انقلاب مانند سایر فیلمها در این فیلم هم شعارهای مذهبی انقلابی می داد ولی استقبال بیش از حد مردم باعث شد گذشتگان خانه نشین شوند از جمله خود ایرج قادری!

در این سال ۱۴ فیلم تولید شد:
ابراهیم در گلستان - ایرج امامی
اشباح - رضا میرلوحی
برزخی ها - ایرج قادری
پیک جنگل - حسن هدایت
توجه - منوچهر حقانی پرست
جاده - محمد علی سجادی
جانبازان - ناصر محمدی
حاجی واشنگتن - علی حاتمی
خط قرمز - مسعود کیمیایی

داد - ایرج قادری

سفیر - صالح

فرمان - کوپال مشکوه

مرگ دیگری - محمد رضا هنرمند

مرگ یزدگرد - بهرام بیضایی

سال ۶۲ حضور بسیجی چاقوکش محسن مخملباف بود که با فیلمی به نام «استعاذه» وارد حیطه سینما گری شد و پایه های کارش را بر ویرانی دیگران نهاد که در بحثی دیگر به آن خواهیم پرداخت

در این سال ۲۷ فیلم تولید شد و روند فیلمسازی به شکلی بی هویت حرکت کرد و چون رژیم غیر از قید و بندهای من در آوردی حکومتی، سیستم و شیوه ای مشخص در سینما حاکم نبود.

از سالهای ۱۳۵۷ به بعد حضور سعید امامی تئورسین وزارت اطلاعات رژیم که همه کاره وزیر اطلاعات فلاحیان بود مسیر سینما تغییر کرد و سعید امامی با همکاری دستیار هنریش مسعود کیمیایی رنگی دیگر به سینما دادند و چهره غمناک و یکنواخت و ساده سینما را به سوی محو ممنوعه ها بردند یعنی



فیلم های امروز کی دیروز

فریبا موسوی



کی برداری سینمای امروز

۳۰ سال از تاریخ مصرف شعارهای اخلاقی - مذهبی و توخالی رژیم گذشت

۳۰ سال تظاهر و عوامفریبی از سوی رژیمی که به دنبال سراب ارزشهای خیالی بود و در این نمایش تظاهر گونه با تبلیغ تعصبات کوتاه بینان، هنرمندان خوب کشور ما را خانه نشین یا فرای کرد حالا پس از آن همه سال و آن همه ادعای پوچ که می خواستند با کمک امثال مسعود کیمیایی، محسن مخملباف، شورجه، کیارستمی و سینمای اسلامی جهانی بسازند این روزها کارشان به فیلمهایی نظیر باج خور، سرود تولد، مسک، اخراجی ها، کافه ستاره، شارلاتان، رییس، درباره الی، ماسک، کیش و مات و رسیده است یعنی کی برداری از فیلمهای قدیمی از سینمای به اصطلاح فارسی گذشته که به خورد ملت همیشه در صحنه می دهند.

سینمای رژیم جمهوری اسلامی را در طول سه دهه می توان به چند بخش تقسیم کرد در دهه اول بخصوص سالهای ۶۵-۱۳۵۸ که وحشت رژیم از هنرمندان گذشته به دلیل محبوبیت آنان در میان مردم باعث شد سالهای سکوت و کور باشد و مشتت متظاهر به نام بچه بسیجی سینما را اشغال کنند در سال ۵۹ تنها ۷ فیلم سینمایی تولید شد به نام های:

از فریاد تا ترور - کارگردان منصور تهرانی

پرواز به سوی مینو - تقی کیوان سلحشور

خونبارش - امیر قویدل

زنده باد - خسرو سینایی

سرباز اسلام - امان منطقی

قدیس - ناصر محمدی

قیام - رضا صفایی

که بیشتر این فیلمها مجموعه ای از شعارهای سیاسی

و مذهبی جهت خوشایند رژیم تازه به قدرت رسیده بود

در سال ۱۷۶۰ فیلم تولید شد که زمینه های بیشتر فیلمها شعارهای سیاسی مذهبی بود مانند:

آفتاب نشین ها - مهدی صباغ زاده

اعدامی - محمد باقر خسروی

برنج خونین - امیر قویدل - اسدالله نیک نژاد

بند - غلامحسین طاهری دوست

پنجمین سوار سرنوشت - سعید مطلبی

دانه های گندم

در محاصره - اکبر صادقی

دست شیطان - حسین زند باف

رسول پسر ابوالقاسم - داریوش فرهنگ

سیم خاردار - مهدی معدنیان

طلوع انفجار - پرویز نوری

عصیان گران - جهانگیر جهانگیری

فصل خون - حبیب کاوش

کرکسها می میرند - جمشید حیدری

مرز - جمشید حیدری

موج طوفان - منوچهر احمدی

میراث جنون - مهدی فخیم زاده

سال ۶۱ را باید نقطه پایان حضور گذشتگان محبوب سینمای ایران دانست زیرا در این سال که فیلم برزخی ها با حضور فردین، ناصر ملک مطیعی، سعید راد و ایرج قادری بالاترین فروش تاریخ سینمای ایران را داشت باعث وحشت رژیم شد و دریافت با اینکه سه سال از انقلاب می گذرد و با اینکه تمامی ابزار و امکانات تبلیغاتی در دست حکومتگران بوده ولی مردم همچنان سلیقه خودشان و احساساتشان به دنبال چهره هایی است که سالها در دل آنان خانه کرده است و در این سال رژیم دستور توقیف فیلم برزخی ها و



نخواهد شد و فیلمهایی چون مارمولک، مکس؛ آواز قو، آکوریوم و هریک پیام رسان هدفمندی از سوی رژیم هستند که تماشاگر ساده بین گول تصاویر و دیالوگها را می خورد و می پندارد که فرضا این فیلمساز و فیلمش خواسته اند حرکتی مخالف رژیم انجام دهند که تنها می توان اشاره کرد که چنین اتفاقی در سینمای جمهوری اسلامی نخواهد افتاد. رژیم با نمایش اینگونه فیلمها در واقع می خواهد ژست رفرمیست به چهره خود بدهد و حرفهایی را که مردم کوچه و بازار می خواهند بیان کنند از دهان بازیگران فیلمها می گوید تا حرفی باقی نماند گفتار یواشکی را از مردم بگیرد

نقش زنان فیلمساز مانند رخشان بنی اعتماد، تهیمینه میلانی و پوران درخشنده هم بحثی است جداگانه که اینان چگونه خط تحقیر شکست زن ایرانی را به پرده کشاندند در قالب شعارهای آبکی فمینیستی که عوامفریبی کنند

امروز مسعود ده نمکی ادامه دهنده راه محسن مخلصاف است بهروز افخمی مکمل سعید امامی است مسعود کیمیایی مهره ای سوخته است. چهره های جوان، زیبا و جذاب بزرگ سینمای دولتی و وزارت اطلاعاتی رژیم هستند چاشنی این روزهای فیلمهای رژیم اسلامی، تم موزیکال و کمیک با قصه هایی تکراری از فیلمهای گذشته است با این تفاوت که با وجود امکانات بسیار زیاد امروز و نقش پول سرشار حکومتی هیچ یک از این تولیدات پر آب و ورنگ، سادگی و صداقت متاثر از زندگی آدمهای معمولی جامعه قبل از انقلاب را ندارد

سربازهای جمعه پس از چند سال دوری بازگشت که آنهم به خاطر خوش خدمتی او به رژیم بخاطر آوردن گوگوش به خارج و استفاده از او بعنوان بلندگوی تبلیغاتی رژیم بود که در این باره در گزارش جداگانه ای خواهم نوشت

بهروز افخمی که نقش سعید امامی را در سینما بعهدہ گرفت در واقع دنباله روی همان خط به ارث مانده از سعید امامی شد افخمی که نمایندگی مجلس اسلامی را هم به دست آورد معاون هنری، تبلیغاتی آخوند کروی هم به شمار می رفت و سناریوی سینمای جمهوری اسلامی در این سالهای اخیر زیر ذره بین و کنترل حساب شده وزارت اطلاعات قرار دارد و سناریوهای فیلمها از چند کانال می گذرد تا تمامی چهارچوبهای تعیین شده و قرار دادی رژیم در فیلمی تامین نشود هیچ دوربینی جهت ضبط تصویری روشن

خطی که خود خط کشی پر رنگی بود، ناگفته های ممنوعه جامعه را رژیم در سینما علنی ساخت تصاویر و دیالوگ های عریان و بی پرده از فسادهای رایج در حکومت اسلامی دختران فراری، جوانان معتاد، فروپاشی خانواده ها و ترویج فحشاء علنی و نشان دادن آموزشی راههای مختلف به جوانان دستورالعمل سینمای حکومتی رژیم شد و در یک طبقه بندی بخشی از فیلمها هدفش حمله به حریم زندگی ایرانیان خارج از کشور بود که میتوان به فیلمهای مسعود کیمیایی به طور مشخص اشاره کرد.

تجارت و مرصده از جمله چنین فیلمهایی بودند. هر چند سرنوشت سعید امامی و کشته شدن او به دست رژیم بخاطر هزاران راز مهم که کلید رمزش خودش بود باعث شد مسعود کیمیایی هم چند سالی از سینمای رژیم محو شود تا اینکه در سال ۸۲ با فیلم



پوری بنایی و مهتاب کرامتی

R F D G

اینترنشنال ودینگ گالری

با بهترین طراحان لباس عروس از کشورهای انگلیس ، ایتالیا ، فرانسه ، اسپانیا ، بلژیک و آمریکا

Romantic
FASHION DESIGN GALLERY



صد سال به از این سالها

65 Margaret Street,
London W1W 8SP

T 0207 323 5584 F 0207 323 9697

www.rfdglondon.com

مدیر رمانتیک گالری طراحی نوآور و مبتکر

مهری زمردیان تحصیل کرده رشته طراحی و دیزاین از کالج Fashion of London و دانشگاه Middlesex می باشد

در حرفه ای که حضور دارم همیشه سعی کرده ام ۲ هدف را در کارم دنبال کنم کارهای متفاوت و جدید در کنار قیمت های مناسب تا شرایط بهتری را برای خریداران خود آماده کنم.

باید بگویم که استانداردهای جهانی و کیفیت بی نظیر را در کارهای ما می بینید ولی قیمتهای ما در مقایسه با سایر فروشگاه ها لباس عروس بسیار مناسب تر است.

گاهی مشتریان ما که قبلا به گالری های دیگر رفتند و به ما مراجعه میکنند اعتراف میکنند که از نظر طراحی و زیبایی کار ما بالاتر از دیگران است و قیمتهایمان هم بسیار کمتر از دیگران است

مهری زمردیان قول میدهد در آینده نزدیک با ما مفصل درباره فعالیتها و برنامه آینده خود حرف بزند

در این رابطه خانم زمردیان میگوید : بسیار احساس غرور و افتخار می کنم که در دنیا پر از رقابت مد و طراحی لباس شب و لباس عروس به عنوان یک زن ایرانی توانسته ام موقعیت و موفقیتی چشمگیر بدست آورم

به همین دلیل نیز همه گاه تلاش می کنم در کارم تنوع و نوآوری را به همراه داشته باشم.

در طول پنج سال تحصیل در دانشگاه و کالج فشن لندن با اصول و استاندارد هایی جهانی این حرفه آشنا شدم و در کنار تحصیل آکادمیک سعی کردم ایده ها و طرحهای خودم را در قالب لباس شب و عروس ارائه کنم

خوشبختانه استقبال و حمایت مشتریان بهترین پاداش من بوده .

در منطقه سرشناس و معروف خیابان آکسفورد رمانتیک گالری پاتوق افرادی است که با وسواس و هیجان و امید به آنجا میروند تا لباس رویایی بهترین شب زندگی خود را تهیه کنند و مهری زمردیان مدیر گالری همه گاه با خوشرویی به استقبال مراجعه کنندگان میرود و با حوصله و دقت صمیمانه سعی می کند در یافتن مدلهای مورد نظر مشتریان خود مدد رسان باشد مشتریانی که در طول روز به چند قاره میرسند و از طریق وب سایت گالری رمانتیک ارتباط یافته اند و به لندن آمده اند تا طرح دلخواه لباس عروسی خود را تهیه کنند

مشتریانی از قبرس و یونان تا استرالیا و کانادا از جمله مشتریان رمانتیک گالری هستند

Romantic
FASHION DESIGN GALLERY

65 Margaret Street,
London W1W 8SP

T 0207 323 5584 F 0207 323 9697

www.rfdglondon.com



بازرگانی تک دوسلدورف

دور جدید همکاریهای شرکت انجمن و
بازرگانی تک در اروپا به زودی آغاز میگردد.

لذا ما از هم اکنون صمیمانه دست دوستی و
همکاری با شما عزیزان را میفشاریم.

از امتیازات ما جهت فروش بیشتر استفاده نمایید.

خرید از ما صرفه جویی در وقت و پول شماست.

Tel: 0179 7649 211

Vesta Music **وستا موزیک**
بهترین مشاور شما در امور موزیک



آموزش پیانو، کیبورد، گیتار، تئوری و هارمونی
موسیقی، سلفژ، خوانندگی و سازهای ایرانی
مرکز خرید، فروش و تعمیرات انواع کیبورد،
گیتار و سازهای ایرانی کرایه سیستم های
صدا برداری و نور پردازی و اجرای موزیک
زنده در برنامه های شما

فروش انواع نت، کتاب، CD و برنامه های
آموزشی موسیقی (از مبتدی تا حرفه ای)
سفارشات آهنگ سازی، تنظیم، ریتم سازی و
نت نویسی پذیرفته میشود

مژده به نوازندگان کیبوردهای
KORG, YAMAHA, Technics, Roland, Casio, G.E.M
کاملترین مرکز تهیه ریتم، سیل، صدا و سونگ (ایرانی، افغانی، آذری، کردی، ترکی و عربی)
همراه با کانالوک و یکجای آموزشی، ریتم سازی و ترنندهای ارگ های
KORG: PA1x - 2x - Pro - PA800 - PA80 - PA50 - YAMAHA

Adresse: **Steindamm 32 3.Etage 20099 Hamburg**
Tel: 040-23812627 Mobile: 0176-41248361
Email: music_vesta@yahoo.de **Mashroot Karami**

رستوران تنور (اسپانیا)



رستوران تنور با منوی اختصاصی خود فوشمزه ترین غذاها و پیتزها را بشما تقدیم میکند

رستوران تنور با فضایی جذاب در مجاورت ساحل زیبای شهر
بنال مدینا (اسپانیا) دورنمایی خاطره انگیز را برایتان به ارمغان می آورد



Nueva Torrequebrada
Centro Comercial Torrenueva, Local 14
Benalmadena costa

Telf: 952 57 51 81

TAK Supermarkt

سوپر تک

متنوعترین سوپر در نوردراین وستفالن

در مرکز شهر دوسلدورف

«تک فرا رسیدن سال

۱۳۸۹ را به هم می‌دهان

عزیز شاد باش میگوید»

سال نو را همچون همیشه با
تدارکات فراوان و متنوع با تقدیم
هدیه‌ی ارزنده در خدمت شما
خواهیم بود.

متما به بازار نوروزی ما سری
بزنید.

Super Tak

(Persische Spezialitäten)

Kölner Str. 41 b

40211 Düsseldorf

Tel. : 0211 - 860 42 25

Mobil : 0179 - 76 49 211

مسابقه آبخو خوری بیک ایمانوردی و ویگن

بخشی از خاطرات رضا شمشادیان از هامبورگ



از هنرمندان فراوانی که در آن سالهای نوجوانی دوستی صمیمانه با آنها داشته‌ام، رضا بیک ایمانوردی و ویگن هر کدام به طور جداگانه جایگاه ویژه‌ای برایم داشته‌اند. قبل از آنکه دوستی‌ام با ویگن اوج بگیرد، با برادرش زنده یاد «کارو» شاعر صاحب سبک دوست بودم و این بخاطر همکاری بودن ما با هم در مجله «صبح امروز» بود که او صفحه ادبیات و من صفحه هنری این مجله را که مدیرش دکتر الموتی بود در زمان سردبیری ناصر بیک محمدی، علی مرتضوی و سپس پرویز قاضی سعید، قلم می‌زدیم که در یک مطلب جداگانه به آن هم اشاره خواهم کرد... و اما دوستی من با ویگن هنگام ساختن فیلم «بیر رینگ» ۱۳۴۱ اولین کار بیک ایمانوردی در زمینه کارگردانی و تهیه‌کنندگی او که من به عنوان سناریست و مشاور کارگردان با او در این فیلم همکاری داشتم، اوج گرفت و

روی صحنه، چشمش به میز ما افتاد که پر از شیشه‌های آبخو تگری شمس و بشقابهای پسته بود، و با دست به بیک اشاره کرد که چه خبره... ما همگی یعنی بیک، فاضلی، حسن شاهین، جواد، علی آزاد و من خنده‌مان گرفت و لیوانهای آبخویمان را به سلامتی ویگن بلند کردیم و سرکشیدیم. او بعد از پایان برنامه‌اش



به سر میز ما آمد و روی صندلی در کنار بیک نشست و گفت:
- چه خبره رضا، این همه آبخو؟
بیک با شوخی جواب داد:
- حسودیت میشه که نمی‌تونی به اندازه من آبخو بخوری؟
ویگن گفت:
- من حسودیم میشه، میخوای مسابقه بزاریم تا بهت ثابت بشه کی میتونه بیشتر بخوره و نترکه؟
بیک جواب داد:
- معلومه که باهات مسابقه می‌زارم کی و کجا؟ دفتر من خویه... فردا نهار بیا پیش ما به این شرط که هر کدوم باختیم پول آبخوها را بخ کنیم!!
ویگن قبول کرد. با هم دست دادن و سپس ویگن هم لیوانی از آن آبخوهای تگری به سلامتی بیک و دیگران سر کشید و گفت:

بعدها با ساختن فیلم «اعتراف» که نقش اول آن را ویگن بازی می‌کرد و من با آن فیلم هم به عنوان سناریست و مشاور کارگردان همکاری داشتم، بیشتر شد. خاطرات زیادی از این دوستی صمیمانه و بی‌ریا دارم که در اینجا به یکی از آنها که به بیک ایمانوردی هم مربوط می‌شود، اشاره می‌نمایم. همانطور که در مطلب شماره گذشته در رابطه به خاطره‌ای از «محسن آراسته» اشاره کرده بودم، بیک عادت داشت شبهایی که فیلمبرداری نداشتیم چندتا از دوستان همکار در فیلم بیرینگ را دعوت می‌کرد به کاباره مولن روژ که آن زمان ویگن در آنجا برنامه می‌داشت می‌برد. درست همان شبی که آراسته حادثه آفرید، اتفاق دیگری هم رخ داد که در اینجا به آن می‌پردازم. ویگن هنگام خواندن ترانه «اسب سم طلا»

مسابقه هیجان انگیز باشند. آراسته گفت:

- شما ویگن، ببخشید، مُسیو شمس نداشت، آرگو گرفتیم.
ویگن گفت:

- عیبی نداره. چه علی خواجه، چه خواجه علی... همگی خندیدیم و مسابقه شروع شد. در درستان ندهم. بیک هنوز آبخوی ششم را نخورده بود که ولو شد اما ویگن هنوز سر حال بود. ویگن خنده‌اش گرفت و گفت:

- دیدی آقا رضا نمی‌تونی به اندازه من بخوری. دیگه با من مسابقه ندی ها. شبها هم آنقدر بخور که کار دست خودت ندی.

بیک با بی‌حالی جواب داد:

- فکر میکنی ویگن. چون دیشب زیاد خورده بودم این طور شدم. یه روز دیگه باهات مسابقه میدم. و بعد بکلی از حال رفت. همه ما خندیدیم و هر کدام به نحوی با بیک به شوخی پرداختیم.

یاد هر دوی آن نازنینان گرامی باد و روحشان شاد.
شرح عکس‌ها:

۱ - آخرین دیدارم با ویگن ۱۹۹۵ «هامبورگ»

۲ - آخرین دیدارم با بیک ایمانوردی، مرحوم علی مرتضوی مدیر مجله فیلم و هنر، نصرالله وحدت و ابراهیم باقری هم در عکس دیده می‌شوند. «لس آنجلس» ۱۹۹۴

سوپر مارکت بهار هامبورگ

با مدیریت جواد زردشت

ضمن تقدیم شادباشهای نوروزی کلیه مایحتاج نوروزی خود را مانند هر سال با بهترین کیفیت و قیمت از سوپر مارکت بهار تهیه فرمایید



Bahar Supermarket

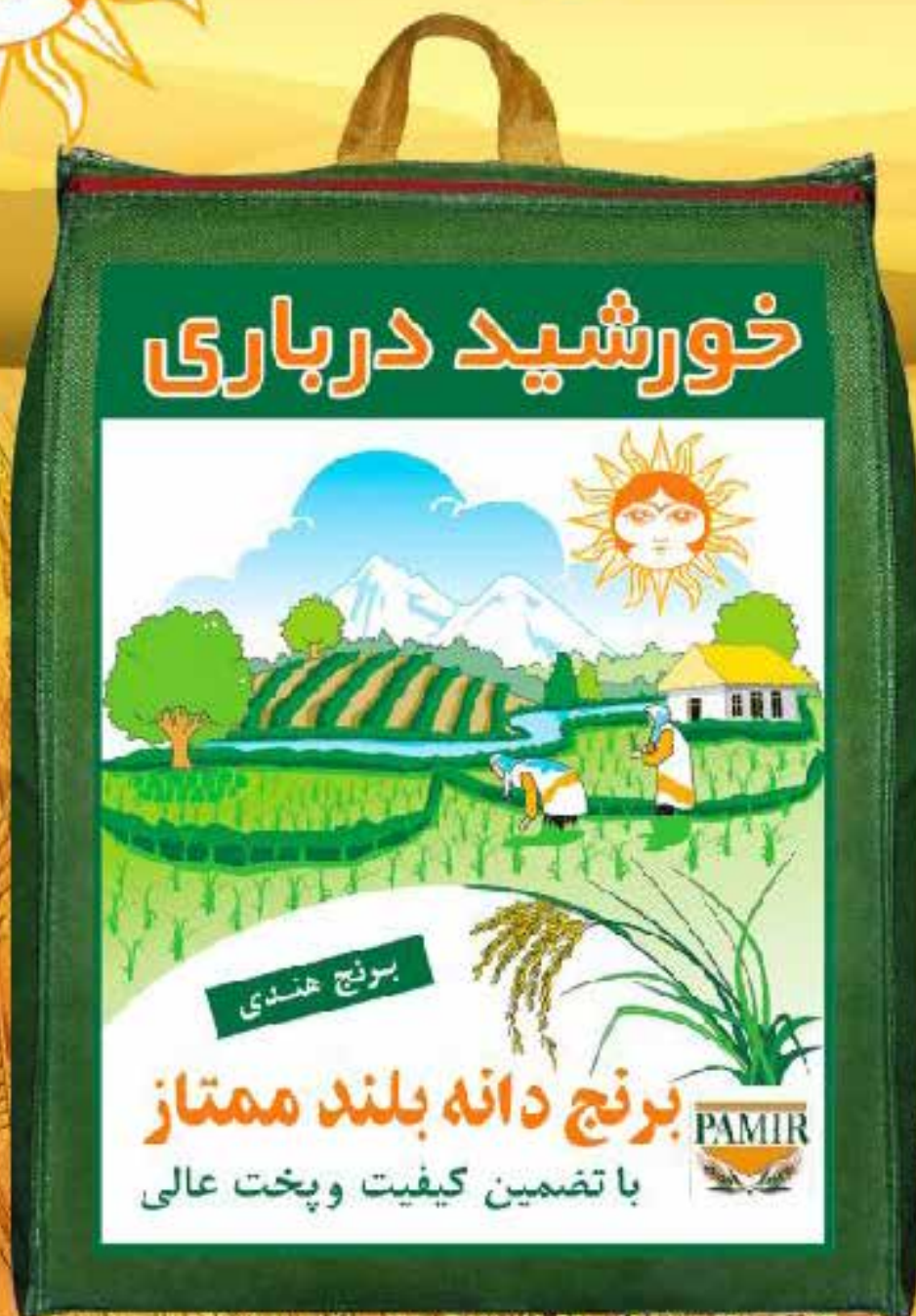
Schmilinsky Str. 30 , 20099 Hamburg

Tel: 040 / 2 80 25 05



طلوعی دیگر!

برنج دانه بلند خورشید درباری



با عطر دل انگیز، طعم بی نظیر و پخت باور نکردنی
ایده آل خانواده‌های ایرانی

PAMIR Import & Export
www.pamir-food.de



در هامبورگ اتفاق افتاد



کنار هم بودیم تا شیدا و شیرین شدیدا عاشق شدند آنها به دو دوست صمیمی که در ضمن هر دو مهندس تازه از ایران آمده هم بودند دل بسته بودند و آنها هم همه حرف و سخن شان در باره ازدواج بود ما هم از چنین رویدادی خوشحال بودیم شب و روز به شوخی در باره شب اول عروسی بچه هایی که متولد می شوند و درگیریهای درون اتاق خواب و غیره حرف می زدیم و می خندیدیم تا سرانجام آنها عروسی کردند و خود بخود شیدا و شیرین مشکل اقامت شوهران خود را حل کرده و در یک ساختمان بزرگ هر کدام آپارتمانی گرفتند و من و هاله هم به همان ساختمان نقل مکان کردیم تا سال ۲۰۰۰ زندگی همه با خوشبختی پیش می رفت تا یک شب تصمیم گرفتیم به دلیل در سفر بودن شوهران شیدا و شیرین برای این دوست عزیزمان جشن تولدی بگیریم خود بخود سراغ اولین رستوران رفتیم که در آغاز ورود مان به آلمان رفته بودیم مسیری طولانی و دور از شهر بود ولی راه افتادیم درست لحظه ای که در پارکینگ از اتومبیل پیاده شدیم ناگهان شوهران شیدا و شیرین را دیدیم که در حال بوسیدن دو دختر بسیار زیبای آلمانی بودند

آنها با دیدن ما دستپاچه و بدرون اتومبیل خود رفتند و ما هم که بر جای خشک شده بودیم مدتی بیرون

سال ۹۸ وقتی به آلمان آمدم شدیدا احساس تنهایی می کردم چون به دنبال یک زندگی زنشویی پر از طوفان و دردسر و کتک و درد و رنج تازه پا به یک زندگی مستقل گذاشته بودم هنوز فکر می کردم سایه آن مرد خشن با فریادهای بلند و ناسزا های رکیک به دنبال من است .

با اولین خانواده ایرانی که آشنا شدم کمی احساس آرامش کردم چون دخترشان هاله روحیه ای شبیه به من داشت خیلی زود هم با من جوش خورد بعد با شیرین و شیدا آشنا شدیم و در طی ۶ ماه جمع مان جمع شد چون همه اهل بگو و بخند بودند و من گوشه گیر و منزوی را هم به مرور با خود همراه ساختند هر چهار نفر در یک کالج نام نویسی کردیم و در رشته هایی در ارتباط کارهای اداری دوره هایی را گذراندیم و هر چهار نفر نیز در طی سه ماه در موسسات مختلف نیمه ایرانی استخدام شدیم و زندگی ساده و بی ریا و شادی را شروع کردیم .

این دوستی مشترک در جشن ها و کنسرت ها دیسکو ها و مهمانی های بسیار خصوصی مان می درخشید همه حسرت چنین زندگی پر شور و خوبی را داشتند به مرور هر کدام با مردی آشنا شدیم خود به خود آن خلوت خاص شکست ولی باز هم در هر فرصتی

رستوران مانده و بعد هم بدرون رفتیم و دور میزی نشستیم .

همان شب همگی تصمیم به انتقام گرفتیم انتقام از هر چه مرد خیانتکار و بد طینت و نقشه کش ، فردا دست بکار شدیم و با توجه به اینکه فهمیدیم آن دو فقط برای اقامت در آلمان به سراغ شیدا و شیرین آمده بودند با کمک یکی از دوستان آلمانی خود در دادگستری برایشان پرونده ای ساختیم تا مسئله اقامت شان را خنثی کنیم و بعد هم شیدا و شیرین تقاضای طلاق کردند و هر چهار نفر دوباره دستها را بالا زدیم تا هر چه مرد خیانتکار را می بینیم تنبیه کنیم . به هر پارتنری و عروسی و کنسرتی می رفتیم با نقشه ای حساب شده مردان هیز و هوسباز را به دنبال خود وامی داشتیم

سویر ایران (پامیر سابق)



بازارچه کاملی از بهترین ها در قلب شهر هامبورگ
از سویر ایران ارزانتین، مرغوبترین و خوشمزه ترین را همراه ببرید

Kreuzweg 14
20099 Hamburg
Tel: 040 - 280 1676



MEHR VERLAG

شفیعی

انتشارات مهر

در شهر کلن با سابقه دیرینه در خدمت جامعه ایرانیان

صد سال به از این سالها

انواع و اقسام مایحتاج
روزانه خانواده ایرانی

مجموعه ای از جدیدترین
کتابهای منتشر شده و
کتاب قدیمی

کلیه کاست ها و سی دی ها
و فیلمهای سینمایی قبل و
بعد از انقلاب ، فروش بلیت
کنسرت، نمایش و دیسکوهای
ایرانی



Tel: 0221 - 21 90 90 H: 0163/ 616 44 34

Fax: 0221 - 240 16 89

Blaubach 24 50676 Köln

می شد مهدی با شنیدن این حرف چنان شکست که از جا بلند شد و بسوی اتومبیل خود رفته و با سرعت از جلوی رستوران دور شد دوستانش مرا سرزنش کردند ولی من به شوخی و خنده گفتم ارزش مردها بیش از این نیست. حدود ساعت ۹ صبح فردا مشغول کار بودم تلفن به صدا درآمد هاله با صدایی گرفته خبر داد که مهدی دیشب در یک حادثه رانندگی کشته شده است.

من تلفن از دستم افتاد ناگهان بخود آمدم تازه فهمیدم چقدر او را دوست داشتم و چقدر او را آزار داده ام بی اختیار گریه ام سرازیر شد همکاران دورم را گرفتند ولی من انگار همه دنیا برایم تمام شده است دیگر همه وجودم پراز اندوه و پشیمانی است

مادر مهدی به من زنگ می زند و مرتب می پرسد چرا پسرش تنها بازگشته؟ چرا درگذشته است؟ مگر قرار نبود ما با هم ازدواج کنیم؟ و من مانده ام که چه کنم؟ چگونه با مادرش حرف بزنم؟ چگونه این رویداد را در خود هضم کنم؟ چگونه بقیه زندگی ام را با چنین عذاب وجدانی سرکنم؟ شما بگویید چه کنم؟ چون من اینک در آستانه خودکشی هستم و دیگر طاقت از دست داده ام و من حتی دیگر به فرایم اطمینان ندارم خواهش می کنم نامه مرا زودتر از همه چاپ کنید و زودتر از همه جواب بدهید

نسرین. ن. هامبورگ

کردیم که بنظر بیاید آنها را به تمسخر گرفته ایم مهدی آن شب از من خواست تا خصوصی حرف بزند و من که ظاهرا به او گفته بودم دوستش دارم و دور شعرهای او را قاب کرده ام ناگهان هنگام ورود به آپارتمان من

**من همیشه خیال می کردم با وجود
دوستان خوب و یک رنگ خود با
آن نقشه های مشترک خوشبخت
ترین زن عالم هستم ولی امروز در
شرایطی قرار گرفته ام که روبروی
خود بن بست و تاریکی می بینم.**

متوجه شد دور شعرهایش را زیر لیوان جای گذاشته و کاملاً خیس و خراب کرده ام وقتی پرسید چرا؟ گفتم چون فقط به درد همین کار می خورد در آن لحظه از حرف خودم بدم آمد ولی وقتی یاد شیرین و شیدا افتادم دوباره به آن قالب کینه جو و انتقام جو رفته و با بی رحمی با مهدی روبرو شدم آخرین بار که جمعی به یک رستوران رفته بودیم من در حالیکه کنار مهدی نشسته بودم به یک جوان خوش صورت که وارد رستوران شده بود خیره ماندم و گفتم کاش چنین شوهری نصیب من

همه مخارج ناهار و شام و گاه سفر و خرید هدیه های مختلف را بدهند بعد همانطور تشنه از سرچشمه برمی گردانیدیم و رهایشان می کردیم در این میان با پخش عکس های شوهران سابق شیدا و شیرین بعنوان مردان کلاهبردار و هوسباز و فریبکار چنان کردیم که حتی از هامبورگ خارج شده و به تهران در رفتند تا تکلیف اقامت شان را روشن کنند. در یکی از کنسرت ها بود که با دو برادر و یک دوست مشترک شان آشنا شدیم همه آنها تحصیل کرده بودند ظاهرا می گفتند قصد دارند با دختری که آشنا می شوند در آینده ازدواج کنند و ما که دیگر باور خود را از دست داده بودیم در درون به آنها می خندیدیم ولی در جمع آنها مهدی و ناصر شدیداً به هاله و من توجه نشان داده و رفتار و برخورد شان صمیمانه و بی ریا بنظر می آمد ولی ما در جلسات مشترک خود تصمیم گرفتیم دیگر مردی را باور نکنیم و همچنان به تنبیه و تمسخر آنها ادامه دهیم. در این میان مهدی بد جوری به من دل بسته بود نامه های عاشقانه اش به راستی بوی عشق و دلدادگی را می داد. ولی نه تنها من بلکه دوستانم نیز عقیده داشتند او نیز نقشه ای در سر دارد خصوصاً این که هنوز مسئله اقامتش حل نشده بود یک روز که مهدی و ناصر را با دو دختر در حال خرید دیدیم برایشان نقشه کشیدیم و در جشن تولد دوستی ظاهراً با آنها رفتیم ولی هر لحظه با دیگری می رقصیدیم و با شوخی و خنده ها کاری می

فروشگاه کنین فرانکفورت

بزرگترین عرضه کننده و توزیع کننده مواد غذایی ایرانی بصورت کلی و جزئی با قیمتهای عادلانه و سرویس در اروپا در خدمات شماست

GUTLEUT Str. 171
60327 FRANKFURT

Tel: 004969-24006625
Fax: 004969-24004999

Neginfood@arcor.de

سالن آرایش و زیبایی

کیوان

برای خانم ها و آقایان

K1

K-ONE

مدیریت و کارکنان آرایشگاه K1 آغاز سال نوی خورشیدی را به تمامی هموطنان عزیز در سراسر دنیا شادباش می گویند.

Telefon: 069 - 24 24 60 60

Gutleutstr. 155
Hauptbahnhof به نزدیک
Frankfurt
Germany

از دل کویر تا قلب اروپا



به جای مصرف یکباره از این نوع وسایل شرایطی فراهم کنم که دفعات بیشتری بتوان از آنان استفاده نمود.

به همین دلیل استفاده از مواد ترکیبی موثر جهت ضد عفونی کردن و کاملاً قابل استفاده نمودن دوباره این وسایل باعث کاهش بسیار در هزینه های بیمار شد و مرحله بعدی عمل جراحی های آندوسکوپی است که دیگر نیازی به پاره کردن محل های مورد نظر بیمار ندارد و می توان از طریق شبکه های پیشرفته مانیتری این عملها را انجام داد که باعث سرعت بیشتر بهبودی در بیمار می شود. این نوع عملهای حساس را در منطقه هسن Hessen تنها من انجام می دهم که به نام عملهای زیر پوستی معروف است.

از دکتر افصح خواستم کمی هم درباره زندگی خودش بگوید و ایشان گفت:

- در سال ۱۹۹۸ ازدواج کردم. همسر من پزشک زنان است. دو پسر به نامهای کیان و نوین داریم که ۷ و ۲ ساله هستند. از اکتبر سال گذشته به همراه سه پزشک مغز و اعصاب این کلینیک را دایر کردیم و در تدارک افتتاح دومین کلینیک در شهر ماینز هستیم. هدف ما در این کلینیک این است که مرحله علمی و تخصصی بر دردها و مشکلات بیمارهای خود باشیم.

هیچ چیز برای من یا هر پزشکی لذت بخش تر از دیدن چهره شادمان بیماری نیست که از دردها رهایی یافته باشد. از دکتر افصح پرسیدم: آیا امکان دارد شما به ما اجازه بدهید زمینه ای جهت ارتباط فارسی زبانان که مشکلاتی در رابطه با بیماریها و مشکلات مغز و اعصاب دارند با شما برقرار کنیم. ایشان با مهربانی و خوشرویی گفت:

- چرا که نه، بسیار خوشحال می شوم بتوانم کمکی به هر انسانی انجام دهم این ای میل من است که هر کس هر سوالی داشته باشد صد در صد به او پاسخ خواهم داد.

dr.afsah@neurochirurgie-wiesbaden.de

دست دکتر افصح را می فشاریم و آرزو می کنیم ای کاش همه انسانهای ایرانی در هر موقعیت و مقامی که هستند خود و گذشته و پیوندهای محلی و میهنی خود را فراموش نکنند.

و اعصاب به فراگیری پیروا. در این جلسه وقتی برای اولین بار دیدم که جمجمه انسانی را باز می کنند و پوست سفت و محکم روی مغز برداشته می شود و شکل ساختار مغز مانند اتاقی چون مراکز کنترل الکترونیکی است که دهها رشته از بالا و پایین هدایت شده حرکت می کند و هر یک از این رشته ها که تورهای مغزی و نخاع هستند نقش هدایت کننده انسان را به عهده دارند و این فضای کوچک جمجمه انسان مجموعه ای حیرت آور و شگفتی ساز است که نقش اتاق فرمان در انسان را به عهده دارد و من بسیار مشتاق و پرتلاش و علاقمند به ادامه تخصصی تحصیلی در رشته مغز و نخاع شدم و خوشبختانه بسیار خوش شانس بودم که یکی از سرشناس ترین و مجرب ترین پزشکان آلمان و حتی اروپا به نام دکتر شون مایر سمت استادی مرا داشت و بسیار از او آموختم او پیشرو و صاحب سبک در جراحی های مغز و اعصاب است که توانسته است جایگاهی ارزشمند در علم پزشکی آلمان داشته باشد و این فرصتی طلایی برای من بود که در کنار ایشان مراحل مختلف پزشکی را طی کنم.

وقتی می بینم بیماری با درد و رنج زیاد به من مراجعه می کند یا دچار نواقصی در اعضای بدن خود می باشد که دردهایی کشنده را به همراه دارد و پس از عمل جراحی یا دستورات پزشکی سلامتش به او باز می گردد و احساس آسایش و رضایت می کند برای من این بهترین لحظات است و ناخودآگاه به یاد چهره آن مادر زجر کشیده در دوران کودکی می افتادم و آرزو می کنم ای کاش زمان به عقب برگردد و من بتوانم کمک به آن مادر محروم و مظلوم بنمایم. هر چند در دنیای پزشکی، رنگ، مذهب و ملیت نقشی ندارد و پزشک وظیفه انسانی و شغلی دارد با تمام توان در خدمت بیماران خود باشد. دوران تخصصی رشته پزشکی مغز و اعصاب را در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۲ گذراندم و به عنوان جراح اورژانس مراحل فوق تخصصی را هم طی کردم. آنچه سخت مرا به خود مشغول کرده این است که به دنبال راه حلهایی باشم که باعث کاهش هزینه های سرسام آور جراحی های مغز و اعصاب باشد. زیرا استفاده از تکنولوژی و وسایل مورد استفاده جهت انجام اینگونه عملها بسیار بالاست و من تصمیم گرفتم

در شهر زیبای ویسبادن مهمان دوست خوم بیژن آصفی بودم و او به من گفت که قرار ملاقاتی با پزشکی جهت درد کمر خود دارد و با هم به دیدار پزشک اورفتم. زمان ملاقات که رسید منشی اسم بیژن آصفی را صدا کرد. پزشکی با چهره ای خندان، پوستی روشن و چشمان آبی در انتظار بیمار خود بود. دکتر جوان تا چشمش به ما افتاد با خنده ای پرسید:

- شما ایرانی هستید؟

و همین سوال باعث شد یکباره یخ ملاقات پزشک و بیمار به فضایی گرم و دوستانه تبدیل شود و بیمار که ایرانی بود با جزئیات کامل تری مشکلات جسمی خود را با دکتر در میان بگذارد.

من از این فرصت استفاده کردم و از دکتر افصح خواستم در وقت دیگری ملاقاتی با هم داشته باشیم و ایشان هم با صفا و محبت به فاصله دو روز بعد با ما قرار ملاقات گذاشت و این گزارش حاصل این دیدار است.

زاده کویر است. از رفسنجان می آید. از دل محرومیت ها و کمبودهای تسهیلات و امکانات پزشکی، شاید تلنگری که بر حافظه کودکی او خورده باعث شده به دنیای پزشکی بیاید زیرا مادرش می گوید که وقتی او ۶-۷ ساله بوده و به بیمارستان مراجعه کرده بودند شاهد گریه زنی بوده که به خاطر کودکش نالان و پریشان بر سر و روی خود می زده است و کسی نتوانسته کمکی به این مادر پریشان و کودک دردمند او بکند.

در همان دوران کودکی او به مادرش می گوید، وقتی بزرگ شد می خواهد دکتر شود و امروز دکتر افصح در شهر ویسبادن آلمان مقابل ما نشسته است که باعث غرور و افتخار است که یک ایرانی با گذراندن بالاترین مراحل پزشکی در قلب اروپا مورد تحسین و تمجید اروپائیان قرار دارد. ایشان می گوید سال ۱۹۷۹ به آلمان آمده و در دانشگاه گیسن مشغول به تحصیل شدم. به آناتومی علاقه داشتم، به خاطر همین علاقه زیاد بود که در همان دوران تحصیل به عنوان دستیار استاد انتخاب شدم و به همراه او در کلاسهای زیادی شرکت کردم ولی اولین صحنه ای که در اتاق تشریح انسان مشاهده کردم تاثیر بسیاری بر من نهاد که پیکر تر و فعال تر در رشته مغز

کلینیک تخصصی جراحی مغز و اعصاب (ویسبادن)



با کادری ورزیده و متخصص در خدمت فارسی زبانان



Neurochirurgische Gemeinschaftspraxis

Dr. med. D. Petermeise, Dr. N. Manuelyan, Dr. T. Rahim und Dr. A. Afsah

بزرگترین سرمایه هر انسانی سلامت و تندرستی است

اگر دچار دردهای مزمن عضلانی ، استخوانی و اعصاب هستید به ما مراجعه

کنید و زیر نظر گروه پزشکی با تجربه و متخصص سلامت خود را باز یابید

[www. neurochirurgie-wiesbaden.de](http://www.neurochirurgie-wiesbaden.de)

info@neurochirurgie-wiesbaden.de

Fon: +49-611-99399 0

Fax: +49-611-99399 23

Persönlich:

Luisenstr. 18

65185 Wiesbaden



بی تعارف

سالار آزادی



چنگال باج گیرها بر گردن جهان!

نگاهی گذرا به سردمداران درشت و ریز دنیای امروز گویای آن است که جملگی از یک جنس هستند و هر کدام نقش کثیف و پلید خود را در ویرانی و برپائی آشوب‌های جورواجور و هر روزی در این سو و آن سو بازی می‌کنند.

در این نمایش‌های چندش آور و بی‌شرمانه می‌بینیم که یکی در قالب صلح طلب و بشردوست و پایبند به حقوق بشر ظاهر می‌شود و آن دیگری نمادی از شر و شور و دشمن آزادی و آرامش نشان می‌دهد تا این داستان تاریخی و تکراری یعنی جنگ زرگری «خوب» و «بد» در همه جا تداوم پیدا کند. فقط کافی است در این غوغا و اتفاقات عجیب و غریب و پشت سر هم و روزانه، ذره‌ای تأمل و تفکر به خرج دهیم تا دریابیم که گردانندگان جهان همگی سرگرم بده - بستان‌های پشت پرده هستند و حرفه و هنر اول و اصلی همه آنان در باجگیری نهفته است و امروز بد به خوب باج می‌دهد و فردا خوب به بد!

بارزترین نمونه در بازار پررونق باجگیرهای جهانی را می‌توانیم در چگونگی برخورد و ارتباط سیاست پیشه‌گان دنیای به اصطلاح متمدن و پیشرفته با جانوری به نام جمهوری اسلامی در طول سی و یک سال گذشته به تماشا بنشینیم که سواى صدها هزار انسان قربانی و آواره ایرانی، صدها میلیارد دلار به چنگ باجگیرهای جهانی افتاده و هنوز نیز این ماجراها جریان دارد.

چه کسی در این عالم است که از کارنامه سراسر جنایت و غارت و کثافت جمهوری اسلامی بی‌خبر باشد و نداند که وجود این جانور عجیب‌الخلقه چه خطر و فاجعه‌ای را می‌تواند برای جهان به بار بیاورد؟! چرا هنوز که هنوز است همه سران سیاسی و نظامی دنیا سرگرم «لاس و لوس» با رژیم آخوندی هستند و با سوژه‌ای تحت عنوان غنی‌سازی اورانیوم و انرژی اتمی سالهاست که ساده لوح‌ها را سرکار گذاشته‌اند؟!

وقاحت و بی‌شرمی باجگیرهای جهانی کار را به آنجا رسانده که در گوشه‌ای دیگر خبر از گفتگوی نمایندگان غرب و طالبان به گوش می‌رسد تا شاید یک ماکت از صلح و آرامش و آزادی در پی سالها جنگ و کشت و کشتار ساخته شود!!

دنیا بدجوری گرفتار باج خورها و باجگیرها گشته تا هر آدم شرافتمندی دچار استفراغ در این روزگار وارونه شود.

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد

هرکس که این ندارد حقا که آن ندارد

وحشت در چهره وحشی‌ها!

آیا این روزها قیافه «حضرت آقا» را در تلویزیون آخوندی برانداز کرده‌اید تا دریابید که نسبت به سال پیش تا چه میزان درهم و برهم به نظر می‌آید و ترس و لرز و وحشت از سر و روی «داریزر» می‌ریزد؟! حالا حضرت آقا آن قدر قاطی کرده که اجبر ساختن و اعزام هزاران چاق‌دار و سراپا مسلح در سالروز انقلاب ننگین و نکبت بار اسلامی برای رویارویی با دختران و پسران آزادیخواه و شجاع ایرانی را «یک معجزه عظیم الهی» می‌خواند!! جالب آن که قیافه «آقا» در زمان این نطق تاریخی لرزان‌تر و آشفته‌تر از همیشه بود و چشم‌های وحش‌زده او نشانی آشکار از این معجزه داشت!

سواى «حضرت آقا» می‌توان وحشت را در چهره همه وحشی‌های جمهوری اسلامی به روشنی و تمام و کمال دید و در پی وحشت آفرینی جوانان ایران پیش از بیست و دو بهمن نیز مصاحبه‌های ساختگی و گفتگوهای آبکی آن قدر در چند کانال ملاها به شکلی مسخره و باسماه‌ای در سالروز انقلاب و روزهای پس از آن پخش شد تا جای هر نمایش کم‌دی و مسخره را برای خنده هر ایرانی بگیرد.

در جمع جک و جانورهای جمهوری اسلامی که در هر فرصت به صحنه آورده می‌شوند تا جای «آقا» را نشان دهند، سردار کریمه الصورتی به نام محمد اسماعیل کوثری است که در بلاهت و کثافت از سرآمدهای حکومت درخیمان به شمار می‌رود و در مدح و ثنای رهبر جنایتکاران چنین فضله‌ای در تلویزیون از دهان او بیرون ریخت: «حضرت آقا با تدبیرهایی که برای از میان برداشتن آشوب‌ها و فتنه‌گران برگزیدند، با «لطافت» همه چیز را حل کردند»!!

چقدر یک ملت باید بدبخت و آخوندزده باشد که این هیولای عقب افتاده عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی معرفی شود و سرنوشت هفتاد میلیون ایرانی را به دست بگیرد و «لطافت» در نزد این بیمار روانی نیز یعنی کشت و کشتار و سرکوب و تجاوز...

بدون هیچ شک و تردیدی آخرین بیست و دو بهمن که با راهپیمائی نظامی و حضور پرشکوه تمام مزدوران ولایت مطلقه و قبح به نمایش درآمد، نمائی گسترده و پرو پیمان از وحشت در چهره وحشی‌ها را به دست داد تا جوانان بی‌باخته و جسور ایرانی به زودی سرنگونی و براندازی جمهوری اسلامی را جشن بگیرند.

بزرگترین روز در انتظار دختران و پسران رعنا و آگاه است!



با خمینی هم «بعله»!!

وقتی آن اعدام‌های گروهی و شبانه در پشت بام مدرسه رفا انجام می‌شد و انقلابی‌های اسلامی و چپی هورا می‌کشیدند و دست می‌زدند، هرگز گمان نمی‌کردند در پی کشتار وحشیانه و بدون وکیل و قاضی و دادگاه شماری بی‌گناه و باگناه، آن گاه نوبت یک به یک خودشان خواهد شد!

قتل عام مجاهدین، کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها و هردگراندیش و وطن پرست در طول اولین دهه عمر جمهوری اسلامی اتفاق افتاد تا به هنگام مرگ بنیانگذار این حکومت خونخوار و خودکامه، همه چیز برای تداوم دیکتاتوری هموار باشد و خامنه‌ای سوار بر مسلمین شود. آتش ویرانگر و ماشین قتل و جنایت در دهه‌های دوم و سوم ولایت مطلقه و قبح نیز برای لحظه‌ای متوقف نشد و فضای سرکوب و فرب و نیرنگ همچنان بر همه چیز و همه کس سایه انداخته بود تا آن که انقلاب اسلامی و حکومت برآمده از آن به ایستگاه پایانی رسید.

نسل تازه ایران را باید سازندگان بزرگ و اصلی ایستگاه آخر برای حکومت ضد ایرانی دانست که به راستی همچون ققئوس از خاکستر آن سرزمین همیشه افسرده سر برآورد و دختران و پسران زیبا و آزادیخواه کاری کردند که دنیا و معادلات گردانندگان آن را بهم ریختند تا فصلی تازه ترسیم شود.

فشار نفسگیر و گسترده جوانان ایران در طول ده ماه گذشته برگردنه جانورهای جورواجور جمهوری اسلامی آنجا بساط جنایتکاران را زیر و رو ساخته که این حرامزاده‌ها دیگر به «خودی» هم رحم نمی‌کنند و حالانوه نتیجه خمینی نیز باید زیر تیغ سرکوبگران قرار گیرند. آتش و جنایت خانه به خانه در سه دهه اکنون در مرحله نهائی به خانه خودی‌ها رسیده و تردید نباید داشت که این همان گام سرنوشت سازی است که پای پروند تمام دیکتاتورها نوشته خواهد شد.

آنان که سی سال آزرگار تماشاگر صدها هزار جنایت و کثافت حکومت دین فروشان بودند و خم به ابر نیاروندند و خود را تافته جدا بافته پنداشتند، حالا می‌بینند که اگر نوبتی هم باشد، نوبت خودشان است و به خمینی هم «بعله»! در سالگرد انقلاب نور باید تهران به پادگان نظامی و چماق‌دارها تبدیل شود و پخش نطق تاریخی خمینی درباره آب و برق و اتوبوس مجانی و تقسیم پول نفت به مردم و... در رسانه‌های جمهوری اسلامی ممنوع و جرم باشد و تیغ سانسور شامل خمینی هم بشود! باور کنید که خامنه‌ای و دار و دسته‌اش در حال صرف شام آخر هستند.

این همه «الدنگ» آمده!

نسل سرفراز امروز ایران تا قیام و قیامت از نسل دیروز و پریروز و پس پریروز طلبکار خواهد بود و به درستی می‌داند که گذشتگان او نقش اول را در ساختن و پرداختن این روزگار سیاه داشته‌اند و با این حال هنوز که هنوز است کوچکترین تکانی برای ادای بدهکاری تاریخی خود نمی‌خورند.

مردمانی که همه گاه خواستار خدا و خرما و خر بوده و هستند، با بی‌شرمی هر چه بیشتر در زمانی که جوانان به خروش و جنبش آمده و دنیا را با شجاعت و جسارت بی‌نظیرشان به حیرت و احتراء انداخته‌اند، همچنان سر در آخور بی‌خیالی دارند و انگار نه انگار که خون صدها دختر و پسر ایرانی در همین روزها به سرزمین ریخته است. تاسف بارتر از هر چیز، آن به ظاهر هنرمندی است که نامی آشنا اما توخالی را یک می‌کشد و به جای ایستادن در کنار جوانان بپا خاسته و انجام وظیفه و مسئولیت ملی، در بساط چرک و سیاه و لایت مطلقه وقیح زانو می‌زند و هر آزادخو را دچار استفراغ می‌کند. جهانگیر الماسی، محمدرضا شریفی‌نیا، احمد نجفی، داریوش ارجمند و... را باید در فهرست ننگ و نیرنگ یادداشت کرد که این شعار انقلابی و ولایتی برازند وجود پست و پلید آنان است:

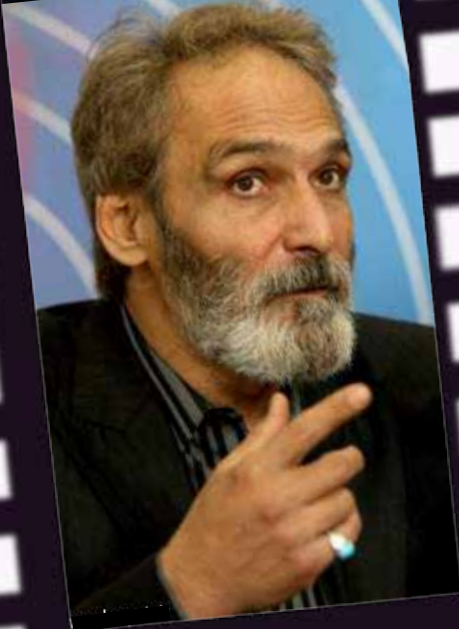
این همه الدنگ آمده- برای رهبر آمده

جالب آن که وقتی در زندگانی شخصی و خانوادگی این به اصطلاح هنرمندها سرک می‌کشی، چیزی به جز حقارت و خواری در نزد زن و بچه نمی‌بینی و هیچ کس بهتر از نزدیکان آنان از خیانت پیشگی و ریاکاری همسر و پدر خبر ندارد. در کالبدشکافی روحی روانی این الدنگ‌های پر شمار و وطن فروش بیشترین عقده‌ها به چشم می‌خورد و تا خرخره در آلودگی‌های گوناگون غوطه‌ور هستند.

هرچقدر این بی‌آبروها از انواع و اقسام عقده شکل گرفته‌اند، دختران و پسران به خیابان آمده برای سرنگونی دیکتاتور اما آن قدر به دور از کمبودهای اخلاقی و انسانی نشان می‌دهند که به راستی شگفت‌انگیز است و هر ایرانی به وجود نسل امروز می‌بالد. زیرا نسلی که همه گاه و همه جا زیر شلاق عقده‌ای‌های آویزان به مذهب قرار داشته است، فارغ از هر گونه عقده و رنگ و ربا نشان می‌دهد و پرهیز و گریز از خشونت و زد و خورد در رویارویی با درخیمان و جلادان را باید والاترین هنر این نسل به حساب آورد که منطق و عقل و شعور و شخصیت را به خوبی می‌شناسد. آیا این الدنگ‌های به اصطلاح هنرمند ممکن است روزی صاحب ذرّه‌ای وجدان شوند تا این چنین دچار شرمندگی در پیشگاه نسل امروز ایران نباشند؟ شاید هرگز!

آه از دست صرافان گوهرناشناس

هر زمان خرمهره را به دَر برابر می‌کنند



مجله رنگارنگ جایگاهی ویژه در میان ایرانیان سراسر اروپا دارد

و قوانین دارد که شرط اول در هر کاری تعهد و مسئولیت به جامعه ای است که در آن زندگی می کنیم و نشریات در هر جامعه ای آینه سلامت آن مردمان است

رسانه های نوشتاری ؛ گفتاری و تصویری وجدان جامعه هستند آنان زبان و چشم و گوش مورد اعتماد مردم خود هستند

آیا چند نشریه سراغ دارید که به تعهدات حرفه ای ، انسانی ، ملی و میهنی خود عمل کند؟

حراج فرهنگی شده! همه چیز مجانی است بسیاری از نشریات را کنار هم بگذارید و شماره های گذشته آنها را ورق بزنید ببینید چه تفاوتی مثلاً میان شماره اردیبهشت با خرداد ، تیر یا آبان دارد؟ فقط جای آگهی ها عوض شده! آیا این کاری فرهنگی است یا دکانی جهت کسب درآمدی بی مسئولیت؟

بگذارید مثالی برایتان بزنم: کنسرت های گوگوش شروع شده بود و در لندن هم قرار بود کنسرتی



بگویند خدا بده برکت این ماه چقدر گیرمان آمد هر صنف و کسب و کاری در دنیا برای خود ضوابط

فعالیت های مطبوعاتی از جمله تلاش های فرهنگی است که مسئولین هر نشریه ای باید در ویرترین انتشاراتی خود نمونه هایی از پاسداری از فرهنگ ؛ ادبیات و اولویتهای سیاسی ؛ اجتماعی ایران را منعکس کنند اینکه هر کس چندین کاغذ بی هویت را چاپ کند و از ابتدا تا انتها روش مرده شور را انجام برساند که نشریه نه هویتی داشته باشد و نه پیامی که آن را کار فرهنگی نمی نامند

مجله رنگارنگ قدیمی ترین مجله ایرانیان در اروپاست که بیش از ۲۲ سال است منتشر می گردد و در واقع شناسنامه ایرانیان در غرب است که در هر صفحه آن شما متوجه می شوید که گردانندگان آن درد وطن دارند . خشم دشمن وطن دارند ، عشق به هموطن دارند

نشریه را کاسه گدایی تبلیغاتی نمی دانند که با گرفتن چندر غاز ، فقط و فقط به فکر دخل خود باشند که درآمد زا باشد و چون دلایلهای آخر ماه



- ✓ کوتاه کردن و رنگ کردن مو
- ✓ آرایش مو و صورت
- ✓ اصلاح کردن دائمی مو
- ✓ فر کردن مو
- ✓ اصلاح صورت و ابرو

- ✓ پدیکور و مانیکور
- ✓ ماساژ صورت
- ✓ آرایش داماد و عروس
- ✓ گریم صورت با روش های مدرن
- ✓ ... و دیگر خدمات بهداشتی و آرایشی

Darmstädter Landstraße 23
60594 Frankfurt - Sachsenhausen
Tel: 069 - 36 60 78 91 Mobil: 0176 - 85 374 547
E-mail: haerstudio-orient@web.de
www.haerstudio-orient.de
Montag bis Freitag von 9:30 bis 20 Uhr
Samstags von 9:30 bis 18 Uhr



سوپر مارکت **نیما و نگین** **در شهر کلن**

مرکز پخش مواد غذایی و خشکبار تواضع به صورت کلی و جزئی در استان NRW



عرضه کننده تازه ترین و مرغوبترین مواد غذایی ایرانی

انواع کنسرو ها ، شیرینی جات و برنج ایرانی

Tel: 0221 169 257 45

Subbelarther Str.355-7

50825 Koln



دراز باشد که در زمان امتحانات حرفه ای ، اخلاقی به خاطر منافع کشور و مردمانی که زیر ظلم و ستم هستند ، با هر جریانی که سمت و سویی با رژیم جنایتکار داشته باشد مقابله خواهیم کرد.

اگر ۲۲ سال با تمامی مشکلات و گرفتاری ها محکم و استوار ایستاده ایم به خاطر همین اعتقادات واقعی است که در دنیا نمی توان آن را با پول خرید و فروش کرد.



ایرانیان در اروپا حرفه‌ایی را که جنبه عمومی هم داشته باشد مطرح نمائیم؛ نشریه مجانی یا پولی را ما معیار قرار نمی دهیم بلکه شیوه و عملکرد مطبوعاتی ملاک اعتبار و سنجش است هر نشریه ای اگر به وظیفه حرفه ای ، اخلاقی خود عمل کند و به دلیل حضور میلیونها فراری از کشور و ظلم و ستم هر روزه به ملت ایران فجایع و جنایات رژیم پردازد و مملو از آگهی هم باشد مجانی هم باشد ما نیز مخلص و چاکر چنین نشریاتی خواهیم بود ولی وقتی نشریات طوری عمل می کنند که گویی همه ما از سوئیس آمده ایم و سفری تفریحی ؛ بیلاقی در پیش است ، دیگر خیلی حرفها می ماند که صد البته بیشتر و بیشتر به آن خواهیم پرداخت.



امیدوارم دوستان به دل نگیرند و این حق را به کسی که بیش از ۲۲ سال است جورکش خیلی ها شده است بدهند که بعنوان قدیمی ترین نشریه

برگزار گردد از آلمان آقایان خشایار غیائی و فرامرز قره گوزلو مسئول برگزاری کنسرت های اروپایی گوگوش بودند فرامرز قره گوزلو به همراه منوچهر وثوق به دفتر رنگارنگ آمد و در باره چاپ آگهی های کنسرت گوگوش با من صحبت کرد.

به او گفتم: رنگارنگ آگهی های گوگوش را چاپ نمی کند و دلیل آنهم این است که گوگوش را وزارت اطلاعات به خارج فرستاده است و با تمام علاقه و احترامی که برای گوگوش قائل بودم ، او را عروسک تبلیغاتی رژیم می دانم.

مسلم فرامرز قره گوزلو و منوچهر وثوق دیدار آن روز را به خاطر دارند چون هیچ نشریه ای جواب منفی نداد و بعدها هم ثابت شد که ما درست گفته بودیم

از پول چشمگیر آگهی گذشتیم که امروز زبانمان


ARIN FLIGHT Tel.: 0211/55045585

عید نوروز و تولد بهار به همگی مبارک

PREISWERT REISEN
 www.arinflight.de

آژانس هواپیمایی آرن فلایت

پرواز به ایران و سایر نقاط جهان
با بهترین سرویس و ارزانترین قیمت

Kölner Str. 51 40211 Düsseldorf

Tele: 0211 - 550 455 85

Fax: 0211 - 550 435 99

info@arinflight.de

www.arinflight.de

قنادی جمیل (تولید و پخش)

نوروزتان مبارک جشنتان پیروز




شیرینی تر ، رولت ، ناپلیونی ، لطیفه ، کلوچه ، زولیا و بامیا

سفارش انواع کیکهای عروسی و تولد از طریق آلبوم کیک
و سفارش هرگونه شیرینیهای ایرانی با سفارش تلفنی از قبل به
هر اندازه و هر رقم که بخواهید

Kölner Str. 51 40211 Düsseldorf

Telefax: 0211 - 179 38 171

Mobilnummer: 0177 - 3739418

konditoreijamil@yahoo.de

شما و رنگارنگ

همانطور که مجله رنگارنگ را متعلق به خودتان می‌دانید و ساهاست که با خرید مجله ما را حمایت و پشتیبانی می‌کنید، ما نیز خود را در شادی‌ها و خاطرات شما سهیم می‌دانیم.

صفحات مجله رنگارنگ آلبومی است از عکسهایی که در طول ۲۲ سال گذشته شما از فرزندان خود برای ما فرستاده‌اید که امروز کودکان شما به مرز ۲۰ سالگی رسیده‌اند و هنوز که مجله رنگارنگ آن سالها را می‌بینید لبخندی شیرین و خاطره‌انگیز بر لبهایتان نقش می‌بندد یا دانش‌آموزان ممتازی را که سالها پیش معرفی می‌کرده‌ایم امروز، پزشک، اقتصاددان، وکیل یا صاحب مشاغل چشمگیر هستند. قصد داریم هر ماهه بخشی به زندگانی شما عزیزان اختصاص دهیم که گزارش یا عکسهایی از مراسم ازدواج، سالگرد ازدواج، تولدهای عزیزان، عکسهای فرزندان و یا درد دلها، پیامی برای کسی که دوستش دارید و یا نوشته‌های دلخواهتان را برای ما بفرستید ما نیز در مجله چاپ خواهیم نمود. به هر حال این صفحات متعلق به شماست. عکسها یا پیام‌های مورد علاقه خود را از طریق پست یا ایمیل برای ما ارسال نمایید.

ایمیل ما: rangarang_london@hotmail.com

آدرس ما: POBox: 2821 , London NW2 1DS



دانش آموزی ممتاز ایرانی در

هامبورگ آلمان

ساحل نوجوان با استعداد ایرانی در شهر هامبورگ زندگی می‌کند به و در کلبه درسها و امور هنری و ورزشی از شاگردان ممتاز به شمار می‌رود. و تا به حال چندین بار مورد تشویق و دریافت جوایزی نائل آمده است.



فریده حکمی
۲۲/۵/۱۹۹۵
هامبورگ

«به یاد گیتی»

هنرمند با شهامت و مهربان از خاک وطنم

«گیتی»

زن آزاده‌ای تسلیم خاک شد
روحش آزاد، خوشحال که بر خاک وطن شد
اشک طفل، اشک خویشان
گلی روئید بر خاک، با نام گیتی شد...
دلها پر خون، جامه‌ها سیاه
ولیکن، گلی از رنج هستی خویش آزاد شد
قلبم به سویش دوید و خاکش در برگرفت
خاکی که نام وطن دارد پیراهن او شد...
چه زیباست زندگی بی کینه و درد
گیتی بگفت روح من بی جسمم پریشان شد
مرا در هستی‌ام بیگانه خویش کردی...
چه سود از سوگواری بر جسمی که بی جان شد...

معرفی یک چهره جوان و با استعداد از پاریس



شیوا عباسی دختر جوانی است که نشان داده که دارای استعداد و ویژگی‌های خاصی در زمینه‌های هنری و اجتماعی می‌باشد



شیوا در طراحی، مد و نقاشی موفقیت‌های بسیار خوبی کسب کرده است و چون در پاریس عروس شهرهای جهان زندگی می‌کند مسلماً در آینده نزدیک حرفهای بسیاری برای گفتن خواهد داشت

ایرانیان و حیوانات

همانطور که ملاحظه میکنید، تعدادی از خوانندگان مجله رنگارنگ عکسهایی از حیوانات خود را برای ما فرستاده اند که می‌بینید



چارلی سگ آذر (کپنهاگ)

مایا گربه شیوا (کلن)

شانتی سگ مریم (پاریس)

متسی گربه کاوه (لندن)

آرایشگر هنرمندان



آرش در شهر فرانکفورت صاحب سالتی آرایشی است که پاتوق هنرمندان است و هر زمان هنرمندان سرشناس به فرانکفورت میروند سریع هم به آرش میزنند. مجله رنگارنگ در شماره آینده با آرش و سایر چهره‌های جوان در بازار کسب و کار گفت و گو‌هایی را ترتیب خواهد داد.

اسی صدای خاطره‌های خوش



در شهر فرانکفورت در کشور آلمان خواننده‌ای حضور دارد به نام «اسی» که سالهاست می‌خواند. اسی با صدایی دلنشین و خوش ترانه‌های خاطره‌انگیز از داود مقامی، جبلی، یساری، حسن شهرستانی و بسیاری دیگر از خوانندگان قدیمی را اجرا می‌کند که بسیاری هم مورد توجه مردم قرار گرفته است. اسی در نظر دارد اولین آلبوم خود را تهیه و به علاقمندان صدایش تقدیم کند.

مهرداد ملک‌زاده، فعال و پرتلاش



سالهاست که مهرداد ملک‌زاده در شهر فرانکفورت زندگی می‌کند و همه‌گاه پراثری و فعال و معترض است. او به هر آنچه مربوط به رژیم منفور جمهوری اسلامی می‌شود پرخاشگر و معترض است که نشان از عشق و تعصب او به سرزمینش ایران می‌باشد. مهرداد در زمینه دوستی و رفاقت هم اهل معرفت و محبت است. مهرداد ملک‌زاده سالها در ورزش تکواندو در سطح قهرمانی فعال بوده است و عناوین چشمگیری به دست آورده که در این زمینه با او گفتگویی خواهیم داشت.

نامه ای از هلند

انتظار

زندگی ما انسانها سفری پرفراز و نشیب میباشد در این سفر زندگی، ما هم میتوانیم لحظات شاد با آرامش و عشق داشته باشیم و هم میتوانیم لحظات همراه با غم و ناکامی داشته باشیم. اما چه بهتر که برای خودمان لحظاتی همراه با عشق و لذت فراهم کنیم تا در آینده متأسف لحظات از دست رفته نباشیم.

اما چگونه؟ این سوالی میباشد که ما انسانها همیشه از خودمان داریم و به دنبال راههای آن میباشیم و به آن می اندیشیم تا پاسخ مناسبی پیدا کنیم.

برخی از ما انسانها که همیشه با مسائل و مشکلات سخت و سنگین روبرو بودیم و درحال حاضر هم هستیم، فکر میکنیم و هرگز نتوانستیم عشق و آرامش و پیروزی در زندگی خود داشته باشیم. اما از خودمان کمتر پرسیدیم که چرا و به چه دلیل نداشتیم و یا نتوانستیم؟

به این نکته میتوانیم توجه داشته باشیم که اولین شرط اساسی استفاده از آرامش و شادی و پیروزی در زندگی آشنا شدن با مشکلات و سختیها میباشد. و مشکلات و سختیها سبب میشود تجربه ما بیشتر شود

با استفاده از این تجارب میتوانیم پلهای ارتباطی بیشتری برای شادی و موفقیت در زندگی و کار برای خودمان و اطرافیان بسازیم.

زمانی که ما با مشکلات روبرو میشویم شخصیت واقعی ما در آن زمان مشخص میشود و در این مشکلات شخصیت ما شکل میگیرد و به نوعی شخصیت ما آبدیده و ساخته میشود و ما میتوانیم تشخیص بدهیم که

شخصیت واقعی ما چگونه میباشد و نقاط ضعف و مثبت خود را ارزیابی کنیم پس در اینجا متوجه میشویم که مشکلات آنچنان که ما فکر می‌کنیم بد نیست

بستگی به این دارد که ما چگونه با مشکل برخورد کنیم و چه دیدگاهی نسبت به مشکل خود داشته باشیم. ضروری است که آگاه باشیم برای رسیدن به اهداف و موفقیتها، انتظار و شکبائی خیلی مهم میباشد... و ما میتوانیم این اساس و روش را همیشه در زندگی روزمره خود به همراه داشته باشیم و... زیرا تک تک هدفهای ما زمان مشخصی جهت بارور شدن و شکوفائی لازم دارد. این نکته را هم بدانیم که با امید و ایمان و مثبت اندیشیدن میتوانیم در زمان مشخص به اهداف مورد نظرمان برسیم. و میتوانیم گاهی اوقات در برابر اتفاقاتی که در طی زمان به حقیقت میپیوندد تسلیم باشیم و مقاومت بیهوده نداشته باشیم ولی امید و آرزو داشته باشیم که در زمان مشخص هدفهای ما رنگ حقیقی به خود میگیرد....

یک تکه قلوه سنگ زمانی که سالیان سال زیر خاک باشد تبدیل به برلیان میشود پس شکبائی و انتظار و امید میتواند برای ما پیامهای خوب و مثبت به ارمان داشته باشد همواره میتوانیم از نکات و افکار منفی به دور باشیم و با امید مثبت و ایمان میتوانیم هدفها و خواستههای خود را که در زوایای ندیدنی میباشد به طرف زوایا و بعدهای دیدنی بکشانیم

و اینگونه با تلاش و شکبائی و امید میتوانیم به هدفهای مورد نظرمان برسیم. در اینجا لازم است که تا زمان بارور شدن و نمایان شدن هدفمان شکبیا باشیم و انتظار مثبت داشته باشیم...

برخی از ما انسانها سالها با مشکلی روبرو بودیم و نمیدانستیم که چطور میتوانیم مشکل خود را حل کنیم ولی در زمان خودش که حتی تصورش را هم نداشتیم مشکل ما به طریق خاصی حل میشود..

و در آن زمان متوجه میشویم که در یک لحظه چگونه زندگی ما دگرگون میشود و تحولی جدید در زندگی برایمان پیش می‌آید پس ما میتوانیم همیشه با امید و ایمان و تلاش زندگی کنیم و با مثبت فکر کردن پنجره‌های سعادت و خوشبختی را به روی خودمان و اطرافیانمان باز کنیم و شاد و پیروز باشیم افکار منفی به ما کمک نمیکند بلکه توان و انرژی مثبت ما را از بین میبرد.

ما بیشتر در زندگی انتظار میکشیم تا چیزهایی را دریافت کنیم و یا به هدف مورد نظرمان برسیم پس بهتر هست به گونه ای رفتار کنیم که زمانی که به هدف خودمان رسیدیم تأسف لحظه‌های از دست رفته را نداشته باشیم و اگر به تنهایی و با نفس خودمان قدم برداریم و به نکته اساسی توجه نداشته باشیم در آن زمان چه بخواهیم و یا نخواهیم باید با نتیجه منفی رفتارها و عکس العمل‌های خودمان روبرو باشیم.

و آنجاست که شادی، آرامش و موفقیت با ما خیلی فاصله دارد یعنی هر کی خریزه میخوره پای لرزش هم میشینه!!!!

اما ما میتوانیم با رفتار و اندیشه درست، شکبائی، ایمان، امید، اعتماد و تلاش مثبت برای خودمان و اطرافیانمان سعادت و موفقیت به ارمان بیاوریم و اینگونه ایمان و باورهای ما رشد میکند و ما در مسیر سعادت قرار میگیریم

مجید- ف هلند ژانویه ۲۰۱۰

از میان نامه‌ها، ایمیل‌ها، فکس و تلفن‌های شما



جناب آقای سرابی سردبیر محترم مجله وزین رنگارنگ
هم وطن ای هم وطن ای هم وطن
بشنو از من این سخن ای هم وطن
کن خرید خود از برای منزلت از هم وطن
یاری خود بشو به وقت ابتیاع از هم وطن
با خرید آذوقه اجناس لازم از برای منزلت
کن خرید جنس لازم را تو از یک هم وطن
یاری تو می‌شود باعث که رونق میشود حاصل ز آن
با خرید و یاری و دادن ریالت را به یک ایرانی هم وطن
آرزوی من همی باشد که کاسب یا که آنان می‌دهند
سرویس خوب
جمله‌گردند شامل یاری مدد همراهی یک هم وطن
جمله را گفتم سرابی مرد رک گوی زمان با سادگی
در همان رنگین مجله رنگ و وارنگ خودت
از برای هم وطن آن هم وطن آن هم وطن
شعر از مهدی اخوان

نقشه تجزیه ایران

شنیدم چار نفر معتاد نشست
قرار تجزیه ایران و بستن
بدیدم دولتی در غرب لندن
پیای منقل و وافور نشست

رئیس چارنفر که مدعلی بود
براستی که نوه پیشه‌وری بود
منشی این چارنفر که زن بود
هرزه‌ای بدنام و دنده پهن بود

رئیس ارتشش یه استوار بود
مرتب در حال چرت و خمار بود
باو گفتم مدعلی کمی حیا کن
خیانت را سریعاً تو را کن

که او گفتا از این راه می‌خورم نون
اگر لازم شود ایران کنم خون
که این دولت همه اهل دم و دود
به موقع ملت ایران ترا کند شوت

سرباز جان باز ملت ایران
اساعیل مقربی - لندن

جناب آقای محمود سرابی سردبیر محترم مجله
رنگارنگ
به سوپرمارکت و قنادی اصفهان در شمال لندن رفتم
تا خرید احتیاج منزل را از یک هموطن کرده باشیم.
مجله زیبا و شکیل شما را روی میز آقای مسعود دیدم
خوشم آمد از رنگین بودن مجله شما و یک پوند و نیم
ناقابل را تقدیم مسعودخان کردم و مجله شما را با اشتیاق
خریداری کردم.
در صفحه سخن سردبیر به شکوه و شکایت از عده‌ای
که از ته دل شما برآمده بود خواندم و با تحسین مروری به
صفحات مجله شما کردم.
به صفحه دیگر نظر انداختم و با پشتیبانی شما از کاسب
کاران و مدیران موسسات خدماتی و درخواست شما از
هم وطنان که هم وطن از هم وطن خرید کنید نظرم را
جلب کرد و احساس کردم که چه درخواست به موع در
این زمان با وضع اقتصادی اسف بار کسبه ایرانی در غربت
اگر همه هم میهنان و هم وطنان به یک دیگر یاری دهند
و از یکدیگر خریداری کنند موقعیت و رونق در کسب
و کار برای همه ایرانیان بوجود خواهد آمد. چه خوب
است هم وطنان عزیز ما پاسخ مثبت به درخواست انسانی
و پرمغز شما سردبیر پیکارجو راسخ قدم در پشتیبانی و
مددخواهی و همیاری با هم وطنان بدهند.
با امید روزی که پیروزی نصیب هم وطنان کاسب کار و
تاجر و مدیران دفاتر خصوصی و سرویس دهنده یکدیگر
ایرانیان بشود.

مهدی اخوان

سردبیر محترم مجله رنگارنگ آقای سرابی
با سلام از شهر هامبورگ
در مجله‌ای که به دستم رسید و بسیار متشکرم، دو
بخش از نوشته‌های شما بود که خوانده و بسیار متأسف
شدم از وجود انسانهای دو رو با روش غیرانسانی...
این موجودات با نام انسان در هر زمانی وجود داشته و
خواهند داشت به دلیل اینکه هیچ وقت نتوانسته‌اند درونی
پاک داشته باشند...
اگر این موجودات انسان‌ها در دنیا وجود نداشتند، هیچ
انسانی مجبور به زندگی در فقر و جنگ و بدبختی و
غربت نبود.
باید بنویسم در مقابل اینها انسانهایی هستند که به مانند
درختی پابرجا باقی خواهند ماند و کسی نمی‌تواند آنان
را نابود کند چون ریشه‌های محکم و درونی بدون ریا و
تزویر دارند.
سردبیر محترم، انسانهای آلوده و دنباله‌رو اگر در اجتماعی
او را بپذیرا باشند ولی از ترس درون بی‌ثبات خویش هر
روزه‌شان مرگ خواهد بود...
انسانی که از درون و ریشه پوسیده است نمی‌تواند انسانهای
خوب و مبارز را از بین ببرد. ما موجودات روی زمین
روزی از بین خواهیم رفت... ولیکن هیچگاه مبارزات ما
در مقابل بدیها از بین نخواهد رفت و یک انسان بادرونی
ثبات و بی‌تملق هیچگاه از خطاره‌ها محو نخواهد شد و
نامش برای همیشه در این دنیا به خوبی باقی خواهد
ماند.

با تقدیم احترام فریده حکیمی
هامبورگ ۱۱/۲/۲۰۱۰

فرانکفورت سوپر شیراز

با عرض تبریکات صمیمانه به مناسبت
آغاز سال نو با تازه ترین آجیل و شیرینی
ایران و کلیه وسایل سفره هفت سین
در خدمت شما عزیزان هستیم

مرکز بخش محصولات زرین

انواع چایی های خوشرنگ
و خوش عطر و طعم زرین

اچناس مورد نیاز رستورانها را با تخفیف مخصوص عرضه می کنیم.

اگر در ساعات معمول کار فروشگاه ها فرصت خرید ندارید،
ما هفت روز هفته (حتی یکشنبه ها) از ساعت ۹ صبح تا ۱۱ شب،
با کلیه اچناس ایرانی و اچناس ویژه کیوسک در خدمت شما هستیم

Gutleutstr. 145, 60329 Frankfurt
Tel. 069-27137696 & 069-27137697
Fax 069-24007626 Mobil: 0178-2117218

برنج هندی زرین با شماره ویژه ۱۱۲۱



سوپر پرسپولیس دورتموند

به مدیریت خانم ناهید رضایی

مانند هر سال کلیه مایحتاج نوروزی شما را تدارک دیده است



Hohestr. 41
44139 Dortmund

با 46 U ایستگاه Saarlandstr

TEL : 0231 - 950 49 49

دوشنبه تا شنبه: از ۱۰ صبح تا ۸ شب
یکشنبه ها: از ۴ بعد از ظهر تا ۱۰ شب

هر روزتان نوروز ، نوروزتان پیروز

جهت درج پیام تجاری خود با مجله رنگارنگ تماس حاصل نمایید ۰۲۰۸ ۷۳۱ ۹۳۳۳

صد سال به از این سالها

بقالی مشق قاسم

در قلب فرانکفورت

صد متری ایستگاه
مرکزی راه آهن



Dusseldorfer Str. 12 , 60329 Frankfurt

Tel & Fax: +49 (0) 69 / 52 27 62

www.maschghasem.com

در این روزای عید شری به ما بزنید

دروغ چرا تا قبر آ... آ...

فیله خوشحال می شیم بابام جان

چشمی با هزار نگاه



محمود سرابی

هر دو سبز اما این کجا و آن کجا؟!؟



جوان متفکری که آگاهانه و برنامه‌ریزی شده شال سبزی را به گردن موسوی انداخت انگار برگردن الاخی افساری کنترل شده نهاد و او را به هر سو که خواستند کشاندند. سبز آن جوان، سبز خرمی و زنده‌دلی نسل جوان ایران بود، سبز آن جوان نهال انقلاب نسل سبز و رو به رشد و بزرگی بود سبز آن جوان برومند سنگفرش جبهه جدال و مبارزه علنی نسل امروز ایران در برابر درخیمان رژیم خونخوار خمینی بود که همین موسوی جنایتکار افتخار نوکری و نخست وزیری آن را داشت و در زمان نخست وزیریش دهها هزار ایرانی وطن پرست و آزاده در زندانهای رژیم اعدام و تیرباران شدند.

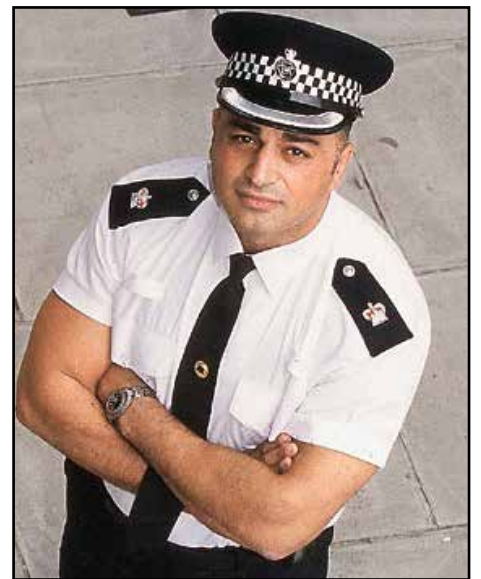
سبز آن جوان سمبل سیل سبزیین میلیونها ایرانی است که چون دریایی پرتلاطم به پایه و ریشه رژیم زده‌اند، سبز آن جوان سبز هویت ملی ایرانیان بود و سبزی که آشغالهایی مزدور، صاحب پرونده همکاران یقه دریده رژیم مانن گنجی‌ها، سازگاراها، ابراهیم نبوی‌ها، محسن مخملباف‌ها، نوری‌زاده‌ها، فرخ نگهدارها و... ادعای رهبری آن را دارند سبزی مزین به لقب «سیدی» است که میراثی شوم از دوران حمله خونخواران عرب نژاد به سرزمین مقدس ماست که لقب سید را به فرزندان اهدا می‌کردند که ثمره همخوابگی با عربی متجاوز باشد. سبز ننگین اینان کجا و سبز هویت ملی نسل سرفراز ایران کجا؟

کشور که به مقام ریاست پلیس منطقه کنزینگتون و چلسی لندن رسیده بود در تشکیلات پلیس انگلستان بخشی را به نام پلیس‌های خارجی راه اندازی کرده و نسبت به سیاستها و رفتارهای نژادپرستانه در ساختار بنیادین پلیس انگلستان معترض بودند. حالا چگونه علی دیزایی دچار چنین احساسی شده بود که با او و دیگر افسران پلیس غیرانگلیسی رفتار نژادپرستانه دارند؟ عجیب بود چون علی دیزایی حتی در این کشور هم متولد نشده بود و تا مقام ریاست مهمترین منطقه لندن ترفیع یافته بود و به قول خودش در آینده‌ای نزدیک به مقامهای بالاتری هم می‌رسید! آیا این موضع‌گیری دیزایی می‌توانست در سرنوشت امروز او موثر باشد؟

اتهامات او از قبیل سوءاستفاده از لباس پلیس، زد و بند با پسر الهه خواننده درگذشته در ایران بخاطر رد و بدل کردن اطلاعات حقوقی و قانونی جهت تبرئه متهمی که باید در دادگاه جرمه می‌شدند! و آخرین آن همین درگیری با مردی عراقی که موجب محکومیت دیزایی شد! و اما آنچه مرا وادار نمود که در این رابطه نکاتی را یادآوری کنم پشت کردن علی دیزایی به ایرانیان تبعیدی بود که او از خطهای قرمز هموطنان مبارز علیه حکومت جنایتکار آخوندی گذشت و با رفت و آمد به ایران و حتی حضور در کانال تلویزیونی جمهوری اسلامی و گفتاری بر این محور که پلیس در همه جای دنیا پلیس است و باید جلوی اعتراضات بایستد در واقع آب تویه‌ای بر سر مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی می‌ریخت که به نوعی اعمال آنان را به عنوان پلیس که وظیفه‌اش را انجام می‌دهد توجیه می‌کرد.

علی دیزایی سال گذشته از جمله مهمانان محمود احمدی‌نژاد بود که به ایران سفری بیلاق، قشلاقی کرد تا رژیم ادعا کند چهره‌های تحصیل کرده و موفق و کارآمد در خارج از کشور هم مشکلی با این حکومت ضد مردمی و ایرانی ندارند. علی دیزایی با استفاده از همکاران پلیس خود از انگلستان به ایران رفتند و در شهر و بازار با لباس چرخیدند و به گروهی آموزش دادند تا ایرانیان دل سوخته وطن آرزو کنند ای کاش به جای این افسر برجسته و ممتاز یک گروهان متعهد به خونهایی که به دست این حکومت ریخته داشتیم علی دیزایی که شاید امروز باید با غرور و افتخار ریاست او بر تمامیت تشکیلات پلیس انگلستان را جشن بگیریم. با تاسف و افسوس و نگاهی غمگینانه او را تا در زندانهای بدرقه کنیم که روزی او خود نگهبان رعایت قانون در این کشور بوده است. امروز باید سازمانهای دلال و واسطه‌ای چون ایران هریتاژ پاسخ دهند که چگونه با شناسایی و معرفی چهره برجسته خارج از کشور زمینه ارتباطات واسطه‌های رژیم را با این چهره‌ها برقرار می‌سازند. ایران هریتاژها که از میانش دزدها و کلاهبرداری‌ها سر در می‌آورد که حتی به کتاب موزه‌ها هم رحم نمی‌کنند که درباره این سازمان خواهیم نوشت.

علی دیزایی افسری که می‌توانست فرمانده پلیس انگلستان باشد



علی دیزایی را مجله و تلویزیون رنگارنگ برای نخستین بار به جامعه ایرانیان انگلستان معرفی کرد و ای کاش هرگز این اتفاق نمی‌افتاد. زیرا این معرفی مقدمه‌ای شد تا علی دیزایی سر و کله‌اش در میان ایرانیان پیدا شود و بیکباره با موجی از تحسین و تشویق و گاهی چاپلوسی ایرانیان روبرو گردد. علی دیزایی یک استثنا در تاریخ سازماندهی پلیس انگلستان محسوب می‌شد. کسی که از نوجوانی به همراه خانواده‌اش از ایران ملازده به غربت کوچ کردند. پدرش سرهنگ شهربانی در رژیم گذشته بود و فضای خونین حکومت ملایان او را مجبور به ترک وطن کرد. علی با تلاش و کوشش و استعداد توانست در رشته حقوق دکترا بگیرد و در دوران تحصیل به خدمت پلیس انگلستان هم درآمد.

علی دیزایی بناگاه مرا به یاد داریوش گابی پسر خواننده فقید شوشا می‌اندازد که او هم توانست در کنار برادر دایانا راهی به محافل اشرافی و سلطنتی انگلستان باز کند ولی در زمان آماده شدن برای پرواز به جایگاههای بالاتر دچار خطا و محکومیت شد و همانند علی دیزایی که دادگاه او را به چهار سال زندان محکوم کرد.

من علی دیزایی را در چند زاویه بررسی می‌کنم که هر یک می‌تواند در سرنوشت امروز او تاثیرگذار باشد. در اولین مصاحبه‌ای که حدود سالهای ۷ - ۱۹۹۶ با او داشتم او می‌گفت که از کاندیداهای ریاست پلیس لندن است و به طور قطع در آینده به مقام ریاست پلیس انگلستان هم خواهد رسید که مطمئناً همین طور هم می‌شد. ولی علی دیزایی به عنوان یک مهاجر در این



تجارت کثیف اروپا و آمریکا با ملت ایران

محمود سرابی

آنچه مسلم است حرکتی که در ایران آغاز شد بر فاکتورهایی استوار است که با تمام حوادث و درگیری‌های ۳۰ سال گذشته متفاوت نشان می‌دهد و نسلی در برابر رژیم ایستاده است که چیزی برای باختن ندارد. نه امیدی به آینده در برابر خود می‌بیند و نه روزنه‌ای امید به تغییر و تحولاتی از سوی رژیم وجود دارد.

به قولی اسیر یک مرگ تدریجی است که به وسیله رژیم به جوانان و ملت ایران هدیه شده است. اعتیاد و فحشا به وسیله حکومتگران و سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و بیت رهبری رواج یافته.

بیکاری، فقر، تضاد طبقاتی وحشتناک، نابرابری درآمدها، مجموعه‌ای سیاه و وحشتناک را در برابر نسل جوان ایران قرار داده است که این بار باید تکلیف نهایی خود را روشن کند و حضور گردانندگانی ناشناخته و زیرزمینی با خلاقیت و هوش و نبوغی تاریخی و استثنایی که نبض امور را به دست دارند، هر روز رژیم را به سوی پرتگاه نهایی سوق می‌دهند. هرچند جنگی نابرابر و غیرانسانی در جریان است و در سویی رژیم بیرحم و جنایتکار و دیکتاتور با همراهی و همکاری دولتهای چپالوگر و هزاران پادو و مزدور حقوق بگیر از این حکومت ایستاده‌اند، تمام امکانات و تسهیلات

رسانه‌ای و خبری و در سویی دیگر ملتی از جان گذشته و خواهان دگرگونی و سرنگونی کلیت این رژیم قرار دارد و در این چند ماه نشان داده که لیاقت و شایستگی پیروزی بر اشغالگران کشورشان را داراست و هر روز به شکلی و با برنامه و طرحهایی حساب شده و آگاهانه حکومت آخوندی را به طرف پرتابگاه هل می‌دهند. این در حالی است که هنوز ملت ایران در پیش قدم‌های مسالمت آمیز خود می‌باشد و در مراحل بعدی این مبارزه شاهد نمایش قدرت مردم خواهیم بود که چگونه مزدوران حکومتی را به صلابه خواهند کشید و روزی خواهد رسید که از صدر تا ذیل رژیم سوراخ موش را به هر قیمتی بخرند. زیرا این خصلت و ماهیت رژیم‌های دیکتاتوری است که تا زمانی که در حاشیه امنیت قدرت هستند چهره‌ای خشن و طلبکارانه دارند ولی زمانی که در برابر نیرویی واقعی قرار بگیرند چون حباب می‌ترکند و نابود می‌شوند و تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که همه گاه رژیم‌های دیکتاتوری در رویارویی قدرت مردم با حکومت، این حکومت‌گران بوده‌اند که غیرقابل تصور و پیش‌بینی میدان را خالی کرده‌اند و فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند. چنین روزی در آینده نزدیک ایران رخ خواهد داد و همگان متحیر و شگفت زده شاهد فروپاشی باورنکردنی این رژیم پوشالی خواهند بود. چرا که جنایتکارهای حاضر در این حکومت تنها به خاطر منافع اقتصادی مشترک است که در کنار هم قرار دارند و دیگر اعتقاد و ایمانی در کار نیست و هرچه هست فقط صدای جرینگ جرینگ پول است و زمانی که صدای ملت طنین افکن شود غارتگران حکومتی چون آدمکهای برفی آب خواهند شد که چنین روزی دور نخواهد بود.

آخوندی و حامیان اروپایی و آمریکایی و همه پادوها و مزدوران حقوق بگیر خارج از کشور نشین پیام خود را رساند که این بار این ملت بی‌پاخسته و دست از جان شسته باز بچه طرچه‌های عوام‌فریبانه گذشته نیست.

نحوه درگیری‌ها و اعلام شعارها و جهت دادن تظاهرات به سویی که کاملاً مخالف ۳۰ سال گذشته بود نشان داد گروهی ناشناخته که این خیزش ملی را اداره و کنترل می‌کنند آگاهانه و متفکرانه و مبتکرانه خیزشها را به سویی که تامین هدفهای ملی و میهنی ایرانیان است هدایت می‌نمایند. اینان کار را به جایی رساندند که دولتمردان جنایتکار آخوندی از جمله احمدی‌نژاد، یزدی، حسینیان، لاریجانی و خامنه‌ای فریاد برآوردند که وزارت اطلاعات و سازمانهای حفاظتی چه غلطی می‌کرده‌اند که بغل گوش حکومت انقلابی ملی براه افتاده است و عزل سریع و ناگهانی اژدهای وزارت اطلاعات و جایگزینی نیروهای ضدانسانی از سپاه پاسداران در درون حکومت به خوبی نشان از ترس و وحشت رژیم داشت.

طیف شارلاتان و عوام‌فریب حکومتی مانند خاقمی، موسوی، کروی، رفسنجانی، ابطی برای مردم در صحنه داخل کشور سوخته شدند و پشیزی ارزش و اعتبار در نزد جوانان و گردانندگان این خیزش ندارند.

خواسته برحق و طلب ملی مردم ایران که همانا سرنگونی کلیت این رژیم است در شعار مرگ بر حکومت آخوندی، مرگ بر ولایت فقیه نشان داده شده است.

۳۰ سال است آمریکا و متحدان اروپائیش با نمایشهای یکی به میخ - یکی به نعل با ملت ایران بازی کرده‌اند و کماکان به این شیوه ضد منافع ملی ایرانیان ادامه می‌دهند و در برابر این حرکت ملی جوانان ایران به یکباره مات شده‌اند. هر چند که تلاش می‌کنند نقشی انسان دوستانه و حمایتی ظاهری از خیزش داشته باشند و به خاطر منافع سرشار و نجومی و در واقع باجهای بی حساب ملایان نمی‌توانند از منافع خود بگذرند و به خوبی می‌دانند حضور حکومتی در ایران مانند ملایان که هیچ گونه ویژگی ملی و مردمی ندارند بهترین فرصت است که این چپالوگران خزانه ملت دربند ایران را به یغما برند.

صدها زد و بند تجاری مخفیانه و آشکار که سرمایه ملت ایران را به تاراج می‌برند نشانگر این داد و ستد کثیف و نابرابر است و هرچه اجناس و وسایل و اشغال در انبارهای آمریکا و اروپا، چین و ژاپن و حتی کشورهای آفریقایی است به عنوان معامله به سوی ایران سرازیر شده است که چنانچه شرایطی عادی و طبیعی در ایران برقرار بود این معاملات کثیف هرگز اجرا نمی‌شد.

تنها این ملت اسیر ایران است که باید تاوان چنین سنگینی را بپردازد و نظاره‌گر شرایطی غیرانسانی باشد که کشوری ثروتمند و مملو از ثروتهای گوناگون از نفت و گاز، اورانیوم، مسر، طلا، خاویار، منابع دریایی و... باید محتاج نان شبش باشد.

شعارهای عوام‌فریبانه دولتهای خارجی در جهت مبارزه با رژیم ملایان یک بازی کثیف تجارتی است که در آن سوی پرده حجم معاملات این کشورها با حکومت دیکتاتوری به ارقام صدها میلیارد دلاری می‌رسد.

دو حزب جمهوریخواه و دمکرات در آمریکا ۳۱ سال است از حامیان جدی پشت پرده حکومت ملایان هستند.

آمریکا در مدت چند ماه به عراق و افغانستان هشدار داد و بلافاصله وارد عمل شد ولی ۳۰ سال است به حکومتگران ضدایرانی آخوندی ظاهراً شدیدترین حملات و تهدیدات را می‌کند ولی کوچکترین اتفاقی نمی‌افتد؟! حجم مبادلات تجاری میان دولتهای اروپایی با حکومت ضد ایرانی آخوندی در ۳۰ سال گذشته همه گاه رو به افزایش داشته است و جنگهای زرگری این دولتها با رژیم آخوندی تنها به خاطر انحراف افکار عمومی ملت‌هاست.

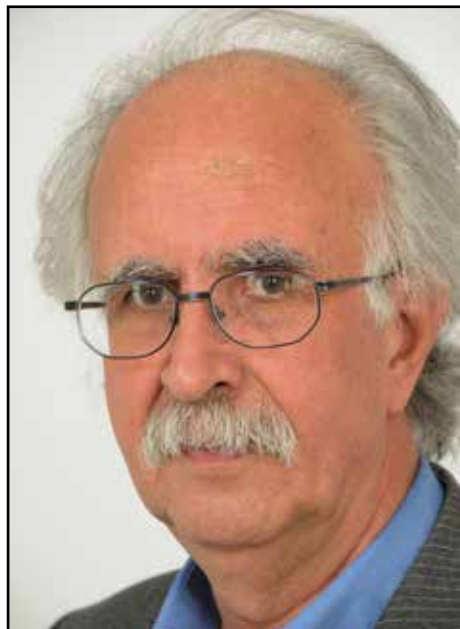
سازمانهای حقوق بشر در واقع دلالتی تجاری دولتهای کشور خود هستند. سازمان ملل متحد، مرکزی جهت صدور دستورات آمریکا و اروپا برای چپاول کشورهای دربند و اسیر حکومت‌های دیکتاتوری است. ملت بی‌پاخسته ایران غیر از سرنگونی کلیت این حکومت هرگز به دوران ۳۰ ساله گذشته برنخواهد گذشت.

ملت ایران دیگر توجهی به بلندگوهای عوام‌فریبانه خارج از کشور و پادوهای مزدوری چون سازگارا، مخملباف، گنجی، پهنود، سروش، نوری‌زاده، فرخ نگهدار، خانبابا تهرانی، پیروز مجتهدزاده و... ندارد. دختران و پسران حساسه‌آفرین ایران بر تمامی بازیهای جهانی خط بطلان کشیده‌اند و همه رنگهای عوام‌فریبانه را بی‌رنگ کرده‌اند!

ملت بی‌پاخسته ایران توسط گروه رهبری زیرزمینی اداره می‌گردد که اسامی هیچیک از آنان تا کنون برملا نشده است و تمام تلاشها و جستجوهای حکومت ملایان و جاسوسان کشورهای خارجی به جایی نرسیده است. ملت ایران خواهان سرنگونی این رژیم و جایگزینی حکومتی سکولار است که در آن هیچ گونه نقشی از مذهب و استبداد وجود نداشته باشد.

هر آگاهی به حداقل مسائل سیاسی ایران به راحتی می‌تواند تشخیص دهد که رویدادهای پس از انتخابات نمایشی رژیم به وسیله رهبری ناشناخته‌ای اداره می‌شود و مروری ساده به حوادث بعد از انتخابات نمایشی بخوبی نشان می‌دهد که کشاندن مردم به خیابانها و جهت دادن به خواسته‌های آنان به صورت ناگهانی و خودجوشی نمی‌تواند باشد. مردمی که در دو روز اول اعتراضات خود از تقلب و احقاق حق موسوی شعار می‌دادند بیکباره از روز سوم شعارها و خواسته‌هایشان تغییر کرد و خواهان برقراری حکومتی ملی و ایرانی شدند.

«نه شرقی، نه غربی، جمهوری ایرانی»، «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، که در سومین روز پس از تظاهرات انتخابات نمایشی برگزار شد به حکومت



(رنگین کمان)

اخبار و اطلاعات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی (RANGINKAMAN)

Farhad M. Farahani, Lenastr. 62, 60318 Frankfurt am Main

Tel.: 069-90501615 + Mobil: 0177-33 444 89

Fax: 069-65302203

E-mail: ranginkaman@gmx.de Internet: www.ranginkaman.eu www.ranginkaman.info

تاریخچه رنگین کمان

نسخه منتشر می شود. ابتدا می خواستیم مجله را به قیمت ۱ مارک بفروشیم اما با توجه به فرم و محتوای مجله (که بخش عمده ی آن را آگهی ها تشکیل می دادند) و با توجه به مشکلات دیگر، بعد از یکی دو شماره از خیر فروش آن گذشتیم و برای تامین مخارج تهیه، چاپ و پخش مجله فقط به پول آگهی ها و بخشی هم از آونمان مجله اکتفا کردیم که همچنان تا امروز هم ادامه دارد. همان طور که پیش از این گفته شد هدف اصلی به وجود آمدن رنگین کمان، کمک به همبستگی و ارتباط بیشتر بین ایرانیان و رفع نیازمندی های آنان بود و در این راه ما بخش های متعددی را برای مجله در نظر گرفتیم:

بخش نیازمندی ها که کلیه اطلاعات ممکن و مختصر در مورد صاحبان مشاغل و موسسات مختلف را شامل می شود.

بخش اطلاعات مستقیم و کامل در مورد افراد و موسسات از طریق آگهی ها

اطلاعات مختلف اجتماعی، پزشکی، اقتصادی، سیاسی، ورزشی، هنری و فرهنگی از طریق مقالات، اطلاعیه ها، مصاحبه ها و تقویم فرهنگی.

بخش سرگرمی و آموزش شامل داستان، شعر، جدول، مطالب علمی و مانند این ها.

بخش معرفی بعضی از شهرهای آلمان که مجله در آن شهرها پخش می شد یا می شود. همچنین مقالات و نوشته هایی برای معرفی جشن ها، مراسم و سنت های کشور آلمان (از جمله وایناختن، استرن ف فاشینگ و غیره)

حدود ۱۲ سال پیش، یعنی اوائل سال ۱۹۹۸ بود که تصمیم گرفتیم مجله رنگین کمان را منتشر کنیم. خودمان هم نمی دانستیم دقیقا از کجا باید شروع کرد. فقط می دانستیم که جای چنین نشریه ای در این منطقه (یعنی شهرهای جنوب هسن از جمله فرانکفورت، ویسبادن، دارمشتات و چند شهر دیگر اطراف آن ها) خالی ست. مجله ای که بتواند از یک سو پیوندی بین ایرانیانی که در این مناطق و شهرها زندگی می کنند، برقرار کند و از سوی دیگر آن ها را با محیط زندگی خودشان یعنی جامعه میزبان آشنا سازد. هدف مهم دیگر مجله رفع بخشی از نیازمندی های اطلاعاتی مردم بود. بسیاری از ایرانیان، به علت ناآشنائی با زبان آلمانی یا عدم تسلط بر آن، از امکانات محیط خود کمتری توانند بهره بگیرند و یا در اثر بی اطلاعی از قوانین و مقررات، دچار مشکلات و گرفتاریهایی می شوند. از این رو نیازمندند که با هموطنان خود در تماس بیشتری باشند و اطلاعاتی از شرایط محیط، به زبان فارسی در اختیارشان قرار داده شود. به هرحال رنگین کمان با توجه به این نیازها و اهداف به وجود آمد. اولین شماره آن- که در واقع شماره صفر نام داشت- در تاریخ ۱۶/۳/۱۹۹۸، یک هفته پیش از نوروز سال ۱۳۷۷ منتشر شد. مجله ای کوچک، در همین قطع فعلی ۸۵ که فقط ۵۲ صفحه داشت و تیراژ آن ۱۰۰۰ نسخه بود. اکنون مجله حداقل در ۹۶ صفحه (با صفحات متعدد رنگی و تیراژ بین ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰)

در ارتباط با بخش های بالا به ویژه بخش اطلاعات عمومی در ۱۴۲ شماره ای که رنگین کمان منتشر شده است، حدود ۹۵ مقاله پزشکی، ۸۰ مقاله اجتماعی / سیاسی، ۵۲ مطلب فرهنگی هنری، ۳۷ مطلب فنی و آموزشی، ۹۳ مصاحبه، ۱۱۰ داستان و نمایش، ۲۷ مطلب در مورد بچه ها و ۱۷۰ مطلب گوناگون به چاپ رسیده است.

مجله رنگین کمان از آغاز تا امروز در یک دفتر کوچک و با کادری ۲-۳ نفره که با احتساب همکاری که گاه برای ما مطلبی تهیه می کنند حداکثر به ۵ نفر می رسد، تهیه و چاپ می شود. می دانیم که کارمان نقص هایی دارد. گاه اشتباهات تایپی یا چاپی (که دامن گیر سایر مجلات و روزنامه ها هم هست) ما را گرفتار می کند. اما کوشش کرده ایم و می کنیم که کارمان را روز به روز بهتر و تمیزتر انجام دهیم. و اطمینان داریم خواندگانی که در تمام این سال ها ما را همراهی کرده اند این کوشش را نادیده نگرفته اند. در این جا از همه خوانندگان مجله و همه ی صاحبان آگهی ها که موجودیت مجله در واقع وابسته به همراهی و مساعدت آن هاست، تشکر می کنیم و امیدواریم بتوانیم در انجام خدمت کوچکی که برای خودمان هدف قرار داده ایم، پیگیر و کوشا باشیم!



ABAN INTERNATIONAL www.abanreisen.de



آژانس هواپیمایی بین المللی آبان

عرضه کننده مطمئن ترین و با صرفه ترین پروازها به مقصد ایران و سایر نقاط دنیا

آغاز سال ۱۳۸۹ و نوروز باستانی را به هموطنان عزیز و دوستان گرامی تبریک می گوئیم!

Am Hauptbahnhof 2, 60329 Frankfurt

Tel. 069-233745 / 069-236257

Fax: 069-235837 تحویل اضافه بار (حتی از محل سکونت شما) و ارسال آن با قیمت های بسیار مناسب

م اهنامه تبلیغاتی فسقلی، از اکتبر ۲۰۰۸ فعالیت خود را شروع نموده و هفته اول هر ماه بصورت رایگان در همه مراکز پارسی زبانان به ویژه سوپرمارکت های ایرانی و افغانی توزیع می شود. حوزه فعالیت این ماهنامه موفق ایرانی بیشتر مرکز، غرب و جنوب آلمان می باشد.



کامران نیوندی، متولد ۱۹۸۱ تهران، ناشر و مدیر مسئول این ماهنامه میباشد. وی پس از اخذ مدرک کاردانی کامپیوتر در ایران، اوایل سال ۲۰۰۲ میلادی به آلمان مهاجرت نموده و از ژانویه ۲۰۰۶ همکاری رسمی خود را با نشریات ایرانی از جمله مجله کیمیا (چاپ فرانکفورت) آغاز نمود. در پاییز ۲۰۰۸ شرکت خدمات طراحی و چاپ «سی، دی، جی» را تأسیس نموده و اندکی پس از آن اقدام به چاپ و نشر ماهنامه فارسی - تبلیغاتی فسقلی می نماید.

او می گوید:

از کار کردن با و در کنار ایرانیها لذت می برم و از اینکه از طریق این ماهنامه کوچک، دوستان بزرگ و زیادی را حتی خارج از مرزهای آلمان پیدا کرده و می کنم بی نهایت خرسندم. از آقایان سلطانی، کامرانی و ملک زاده نیز سپاسگزارم که با کمک های بی دریغ آنها ایده یک ماهنامه فسقلی، به اجرا درآمد و با حمایت همه جانبه دیگر ایرانیها، (مخصوصاً دوستانی که درج آگهی های خود را از شماره اول این ماهنامه، بی وقفه، تا امروز ادامه داده اند) این طفل نوپا توانست جای پای خود را محکم کند و در زمانی کوتاه با توجه نوآوری هایش، برای خود نام و اعتباری، نیک کسب کند.

اما پاسخ من:

ضمن احترام به عقیده و نظر همه دوستان، اندازه کوچک فسقلی، حمل آن را تا حدی راحت کرده که علیرغم داشتن حداقل ۶۰ صفحه، حتی در جیب پیراهن مردانه هم جای می گیرد! بنابراین شما همیشه بانکی از اطلاعات و شماره تلفن های مشاغل مختلف ایرانی را همراه دارید.

اما چرا فسقلی؟

تصور کنید یک ماهنامه تبلیغاتی با این ابعاد کوچک، بدون هیچ ادعا و تخصصی در زمینه های فرهنگی، سیاسی، ورزشی، اجتماعی، هنری و خبری و ... ناگهان جلوی چشم شما ظاهر شود... قطعاً اولین جمله ای که در ذهن شما نقش می بندد این است: ... این فسقلی از کجا اومده!

فسقلی، کوچکترین نشریه فارسی زبان در دنیاست!

یکی از مهمترین اصول کاری من در زمینه چاپ و نشر ماهنامه فسقلی، احترام به پیشکسوت و روابط سالم کاری و همینطور انتقاد پذیریت. در تمامی طول حیات فسقلی همواره رابطه کاری خوب و مفیدی با دیگر مجلات از جمله رنگین کمان به سردبیری آقای مجدآبادی و همینطور مجله رنگارنگ به سردبیری آقای سرابی و دیگر نشریات داشته ام و حاصل این همکاری های صادقانه، پیشرفت و کسب تجربه متقابل بوده است.

شاهد تمامی صحبتها، استقبال آگهی دهندگان و مخاطبان این ماهنامه است که سبب شدند شماره نوروزی این ماهنامه را در ابعادی بزرگتر (قطع A4) به چاپ برسانیم تا بتوانیم فضای بیشتری برای درج تبلیغات داشته باشیم بدون آنکه از مطالب و خواندنی های فسقلی کاسته باشیم.

در پایان از همه دوستان عزیزم، بویژه همسر صبورم رناتا و خواهر مهربانم مینا و همینطور خانم ها مهتاب هداوند و هانیه توفیق سعادت برای همدلی ها، همزبانی ها و همکاریهایشان با من و ماهنامه فسقلی سپاسگزاری می کنم و نوروز را به همه پارسی زبانان شادباش می گویم. دلی سربلند و سری سر به زیر، برای همه آرزو دارم.

این ماهنامه در قطع A6 بصورت تمام رنگی و با تیراژی قابل قبول هر ماه چاپ می شود و همانطور که از اسم و توضیح کارش برمیآید، رسالت اولش، اطلاع رسانی و تبلیغات است و با اینکه هیچگاه ادعای پاسداری از زبان و فرهنگ و ... را نداشته است، در این زمینه همواره چند قدمی از مدعیان پیش بوده است.

در لابلای صفحات رنگی (تبلیغات) و نیازمندی ها، با چاپ مقالات کوتاه و خواندنی، داستان و جدول و مطالب روز توانسته مخاطبان خود را راضی نگه دارد و البته هواداران پر و پا قرصی نیز بیابد. همینطور خوانندگان محترم در هر کجا که باشند روی صفحه اینترنتی فسقلی www.fesgheli.de می توانند تمامی مطالب ماهنامه را مطالعه کنند، از تاریخ و مکان برنامه های هنری و جشن ها آگاه شوند و مطالب و عکسهای خود را برای ما ارسال کنند.

به نظر من کیفیت مهم تر از کمیت است.

به همین دلیل از اینکه اندازه ظاهری ماهنامه کوچک است هیچگاه هراسی نداشته ام و در عوض سعی کردم از هر نظر کیفیت قابل قبولی ارائه کنم تا نظر مساعد هزاران خواننده ماهنامه را جلب کنم.

راز موفقیت را نمی دانم، اما راز شکست راضی نگه داشتن همگان است!



PERSISCHE INFORMATIONZEITSCHRIFT FESGHELI

قطعاً نمی توانم یا نتوانسته ام همه را متقاعد کنم که فسقلی یک ماهنامه ایده آل و ابزار تبلیغاتی مناسب است. دوستانی بوده اند که ابعاد کوچک این نشریه را نپسندیده اند و بنا بر همین اصل، انتقاد می کنند که حجم مطالب و با تنوع آن کم است. اشخاصی هم بودند که اسم فسقلی را برای یک نشریه مناسب نمی دیدند.

...



جنگل تنها مکانی است که قوانین جمهوری اسلامی را میتوان جاری نمود



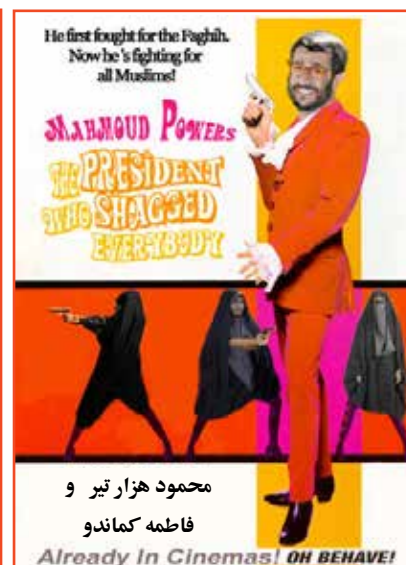
دهن مخالفان انقلاب و رهبر را سرویس می کنم



پوتین
و
رقاصه هایش



سیاستهای نوین سلطان پیرزن!



محمود هزار تیر و
فاطمه کماندو

Already In Cinemas! OH BEHAVE!



قاتل ناکام



بالون رحمت ملت



آقا تو مملکت
ریده ، شما هم
برین به
حضرت آقا



فرمانده نیروی دریایی جمهوری اسلامی



می بخور ، منبر بسوزان ، مردم آزاری نکن

شراب ناب ایرانی باب ذائقه هر ایرانی

شراب خوب مسکنی آرامبخش مفید برای عروق و قلب و تسکین دهنده روح و روان است .

فقط کافیت شما نیز چون هزاران هموطن دیگر در سراسر اروپا یکبار شرایبای ما را امتحان کنید مطمئن هستیم شما نیز آن را به دوستان خود معرفی خواهید کرد

شراب های ما را از مراکز فروش ایرانی یا مستقیم در منزل خود تحویل بگیرید

۱۲ بطر شراب خالص و بی نظیر را بعد از سفارش ۴ روزه در محل سفارش خود تحویل بگیرید

قیمت های باور نکردنی سرویس عالی و شراب ناب ایرانی

مجالس ازدواج ؛ تولد و جشنها و میهمانیهای خود را با شراب ایرانی خاطره انگیز تر سازید

به دوستان ایرانی و غیر ایرانی خود شراب را بعنوان بهترین هدیه بدهید.



شیراز امیرال

خیام پرستج

حافظ

خیام رویال

+49 (0) 173 600 9540

از سراسر اروپا نماینده فعال می پذیریم

میگن : یه سال که ۱۲ ماه بیشتر نیست!
میگه : آخه تا ۲ ماه بعد از فروردین هم تو شهر ما سرده!!!

غضنفر میره خواستگاری، بابای دختره ازش میپرسه: شما شغلتون چیه؟ غضنفر میگه: قازی!

باباها حال میکنه، میگه: کدوم شعبه؟

غضنفر میگه: ایلده ایران قاز!!!

به غضنفر میگن تو طرفدار کدوم تیم فوتبال هستی؟ میگه قریون جدش بوم آسد میلان!!!

به غضنفر یه توبه فوتبال نشون میدن میگن این چیه میگه اونقدرها هم که دیگه خر نیستیم معلومه دیگه این زمین شطرنجه!

غضنفر : به غضنفر میگن: آروغ چیه؟ میگه: سلسله بادهای صداداری که راهشون رو در دستگاه گوارشی گم کردهاند

غضنفر عقب عقب راه میرفته، ازش میپرسند: چرا اینجوری راه میری؟ میگه: آخه بچهها میگن از پشت شبیه آلن دلونی...

به غضنفر می گن با توکیو جمله بساز میگه : من خدیجه رو دوست داریم توکیو...

غضنفر می ره مسابقه رو خوانی قرآن .. سوره "بنی اسرائیل" بهش می خوره انصراف می ده.

غضنفر رادیولوژیست می شه یه مریض میاد جواب عکسشو بگیره بهش می گه یه دنده سمت راست قفسه سینتون شکسته که من تو فتو شاپ واستون درستش کردم.

یه روز آشغالی میاد دمه خونه ی غضنفر میگه: آشغال دارین؟ غضنفر داد میزنه: خانوم توی خونه آشغال داریم؟ زنش میگه: آره داریم غضنفر میگه: آره داریم، نمی خوام

دعای غضنفر بعد از نماز:
خدایا! مواظب خودت باش!

غضنفر میره دکتر میگه آقای دکتر به نظر شما من ۱۰۰ سال عمر می کنم؟
دکتر میگه: سیگار می کشی؟ میگه: نه
عرق؟ نه. تریاک؟ نه. غذای چرب؟ نه.
دکتر میگه: پس می خوی ۱۰۰ سال زنده بمونی چه غلطی بکنی؟

به غضنفر میگن دستشویی چند بخشه؟

میگه : دوبخش زنانه ، مردانه

**جدی
نگیرید
واسه
مهندس**

غضنفر برق ۳ فاز میگیره پرت می کنه ، بلند میشه میگه : اگه مردین یه فاز یه فاز بیان جلو

غضنفر خودشو میمالیده به سپر ماشین! میگن که چی کار میکنی بابا، میگه دارم اوقاتمو سپری میکنم!

از غضنفر می پرسن این علامت جمجمه و استخوان که دزدای دریایی دارن یعنی چی؟
غضنفر یه کم فکر می کنه میگه یعنی خوردن کله پاچه در کشتی ممنوع

میتونی دویست هزار تومن به من قرض بدی؟ میدونم که داری! خواهش می کنم کمک کن ، به خدا بهت برمیگردونم (التماس غضنفر به یك دستگاه خودپرداز !!!) ...

دکتر از غضنفر می پرسه این همه قاشق در شکم تو چه کار می کنه؟ غضنفر میگه: دکتر جان الهی من فدات شم خودتان گفتین روزی یک قاشق بخور

به غضنفر میگن تو شهر شما چند ماه از سال سرده؟
میگه : ۱۴ ماه!!!



ها خارج کنند؟ نه، نه باورم نمیشود پس این همه زحمت و تلاش ما چه میشود؟ چقدر بچه های نازنین وزارت اطلاعات را شکل مجاهدین تواب درآوردیم، چقدر برای مصاحبه های آنان وقت صرف کردیم چقدر دوستان خوبمان مزاحم سازمان های حقوق بشر شدند تا این تواب های ساختگی را به آنان قالب کنند چقدر زحمت برای پسر مرضیه محمود جان کشیدیم با آن کچل خانم بیار که خواستیم کنسرت مرضیه را برهم بزنیم مگر ممکن است! تف بر ما که هنوز جنس این خارجی ها را خوب نشناختیم

پس درآمد:

تا به حال در عمرم معنی واقعی «بیلاخ» را نشناخته بودم



که دلش خوش باشد او با همه فوتوتی هنوز دود از کونده اش بلند میشود

پنجشنبه

تمام شب جان کندم لحظه ای خوابم نبرد با این همه بدبختی و زحمت و چک و چانه زدن با برادران خانه پدری و دریافت دستمزدهای بیشتر هر شب این شماره های رنگی این کازینو همه را می خورد

بیست و چند سال چون عمله ای سخت کار با قلم؛ بیسل زدم و باغ رژیم را آباد کردم و تواب تربیت کردم با افشاری و نبوی بهنود و فرخ و چالنگی و صفا و مشتی اراذل همکار بساط دوز و کلک حفظ رژیم راه انداختیم و آخر شب همه روی میز قمار این کازینوی لعنتی دود شد ولی ای کاش حداقل دودش مثل دود منقلی بود

پس درآمد:

حسابهایم جور نمیشود بابت همکاری تعیین شده با یک هفته بی خبر و پنجره بی پرده خانه پدری رادیو پس فردا؛ روزنامه عربی الوسط و مرکز پژوهش بگیر و بکش عرب و عجم و جعبه تصویر لیموناد فروش، کتاب فروشی نعمت نفتی و خلاصه اینهمه تلاش امرار معاش و تفریحات سالم کازینو و منقل بازم حساب هایم نمی خواند

جمعه

مگر میشود؟ نه امکان ندارد اصلاً چنین چیزی محال است! چطور امکان دارد؟ اصلاً نمیشود به این خارجی ها اطمینان کرد هر چه امثال ما همه چیزمان را باز در اختیار آنها قرار می دهیم که هر نوع استفاده ای که می خواهند از ما ببرند ولی این ها همیشه پس و پیش ما را تف مالی می کنند مگر نمایندگان همین اتحادیه اروپا با برادران وابسته به دستگاه امنیت خانه ولایت فقیه توافق نکردند که در این جنگهای زرگری مسئله مجاهدین خلق تمام شده است و رژیم و امثال ما کارگزاران جبهه اپوزیسیون قلابی خیالمان از بابت مجاهدین و دار و دسته رجوی راحت باشد ولی حالا چطور ممکن است مجاهدین را از لیست تروریست



یادداشت های دکتر علیرضا نور علیزاده

دوشنبه

باز هم دلم هوای خانه پدری کرده است گویی هنوز پدر از من عصبانی است که نتوانستم بچه خوبی باشم این شکم پر خواهش و آن مردان خبیث خوراکی تعارف کن بچه گی های ما را آلوده کرده اند اما هرگز طعم بیاد ماندنی آن همه قاقالی لی ها را یادم نمی رود. هر چند خوردن آنها آسان نبود بخصوص که سنگینی هیکل بی قواره آن مردان خبیث را که روی کمرم بالا و پایین می رفتند تحمل کنم. اما پدر هنوز در همان چارچوب قدیمی چمباتمه زده و هنوز می گوید به خاطر شکم صاحب مرده ات خودت را لودادی

پنجشنبه

ای کاش آن زمان هم مثل حالا Rape کردن جریمه و زندانی داشت آن وقت چه قدر شکنگول ترپکی بر وافور و تریاک های مجانی می زدم که Rapers های من روانه زندان می شدند و پدر هم شاید لبخند بر چهره اش می نشست

سه شنبه

حوصله نوشتن ندارم یاد نوشته های قدیمی می افتم برقی از خوشحالی در ذهن همیشه پویایم می درخشد سراغ نوشته ای می روم که تاریخش به دوران ریاست جمهوری خامنه ای می رسد سطر اول را می خوانم

به آسید علی عارف تارزن مرد خدا خوشبختانه در همه نوشته های من اگر تیتراها را عوض کنم و اسامی تازه را جای قدیمی ها بگذارم اصل نوشته حفظ میشود و دیگر نیازی به نوشتن مطلب تازه ای ندارم شکر خدا در این چهل سالی که در خدمت تمامی اربابان

قدرت و پول بوده ام برای تمامی شان این قدر مطالب دستمال یزدی اعلاء نوشته ام که بنابر وظیفه مامور؛ معذور پول بساط را درآورده ایم امروز نمی دانم چرا حالم میزان نیست فکر می کنم زحمت بی خود کشیده ام که یواشکی چند تکه از تریاک میزبان راکش رفتم مثل اینکه جنس موادش مالی نیست و قاطی زیادی دارد و برای همین هم سر دماغ نیستم صد دفعه به این دوستان گفته ام که فقط از تریاک فروش های وابسته به سفارت جنس بخرید مرغوب تر هستند

پس درآمد:

یادم باشد به دوستان وزارت اطلاعاتی خانه پدری بگویم در کنار مواجبات این جانب چند لول تریاک زعفرانی هم مرحمتی برایم بفرستند تا با چند پک جاندار دل و دماغمان جانی بگیرد و قلم مان روانتر شود و دعاگویی از جناح مورد نظر را پررنگ تر کنیم

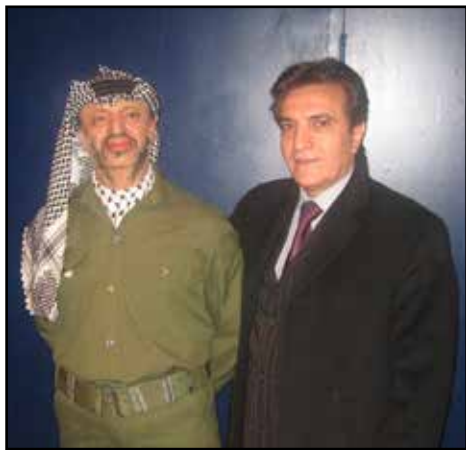
چهارشنبه

باز هم خانه پدری؛ آه چه روزهایی بود که از پنجره ای رو به خانه پدری با شهرام دل نازکم؛ شهرام نازنینم که چه تلاشی دارد که پا جای پای من بگذارد. طفلک چه قدر دلش می خواهد من باشد و من چه قدر می خواستم احسان نراقی باشم ولی هر سه مان هیچ «گهی» نشدیم ولی هر سه مون با هارمونهای مشترک پفیویزی از برویچه های خوب و حرف گوش کن ولایت فقیه ای از آب درآمدیم

پس درآمد:

یادم می آید زمانی که یاد داشتی دست پیرمرد دادم تا راهی تهران شود برای ابطی بچه خوشگل دفتر خاتمی نوشتم ابطی عزیزم احسان خان از غلامان درگاه است و از خودمان است سرپیری برایش معرکه ای بر پا کنید

گفتگویی با یاسر عرفات در آنسوی خیال



شب میلیونها آدم خواهر و مادر ما را یکی نمی کردند.

رتکارنگ: برادر یاسر، آیا اخبار و رویدادهای اون دنیا به شما می رسد و خبر دارید چه می گذرد؟

یاسر عرفات: والله فلسطین و اسرائیل مثل اینکه دارند مثل بچه آدم با هم کنار می آیند و یواش یواش زندگی مسالمت آمیز را تجربه می کنند ولی کاسه های داغتر از آتش مثل ملایان ایران و بچه تخم سگ اسد و مزدورهای حماس نمی گذارند آب خوش از گلولی بقیه پائین بره!

رتکارنگ: آیا اسم محمود احمدی نژاد را شنیده اید؟

یاسر عرفات: اون یارو مینی ماینر رو می گی؟! آره می شناسمش، اون روزا آفتابه بیار مستراح بود و در مدرسه علوی یادمه جلو در مستراح نگهبانی می داد و مواظب آفتابه ها بود حتی چند بار هم به چندتا آفتابه شلیک کرده بود و می گفت این آفتابه ها آب دزد هستن. البته فکر می کنم سرش جایی خورده بود مثل خُل و چلا بود ولی پدرسوخته و هفت خط می خواستی اون کوسه بود چند تا هم دور و برش بودن مثل خامنه ای و خاکی، موسوی، رضایی و... که بعضی وقتها حتی خود خمینی هم وسط میذاشتن و هر چی می خواستن از دهان اون به خورد مردم می دادند.

رتکارنگ: برادر یاسر...

در همین موقع مامور بهداری الهی رسید و با صدای خراشیده گفت:
- الوقت التمام، یاخی، وخی.
و یاسر عرفات هم ترسان و لرزان راه افتاد و وقتی از کنار من رد شد گفت: بای بای

کلاهبرداریه اون. اسمش فکر می کنم علیرضا نورعلیزاده یا به همچین اسمهایی بود! اون به سور به خود منم زده بود و هر وقت اومد سراغ من، گوش ما را بریده رفت. یه دفعه میگفت ننه، باباش در حال مرگند، یه دفعه می گفت...

رتکارنگ: برادر یاسر الان کجای اون دنیا تشریف دارید؟

یا از آشنایان و دوستان قدیمی کسی را هم می بینید؟
یاسر عرفات: از ایرانیان گاهی شاه، مصدق و طالقانی را گذری می بینم ولی خمینی را به جرم کودتا علیه خدا به انفرادی بند ۷ شیطانی برده اند و هر روز مقداری هیزم مرغوب خرج مانت مبارکش می کنند تا دیگر از این غلط های اضافه نکند و هر چی هم توبه نامه می نویسد و یا سائرین را لو می دهد دستگاه امنیتی الهی قبول نمی کند و می گویند این هندی ایرانی نشان عربزاده بی اصل و نسب اگر کوچکترین فرصتی پیدا کند می خواهد جای خدا را هم بگیرد.



رتکارنگ: برادر یاسر آیا اطلاع دارید که شاه و خمینی هم دیداری با هم داشته اند؟

یاسر عرفات: خودم ندیدم. ولی شنیده ام که چند بار که خمینی هنگام پیاده روی با هیزم خاموش در مانت حرکت می کرده، شاه را دیده و با خشم و نفرت به او گفته: هم خودت را بدبخت کردی، هم ما را. اگر یک ذره جرئت داشتی فرار نمی کردی، هم الان شاه بودی و هم ما داشتیم در عراق زندگیمان را می کردیم و هر روز و

دستیابی به یاسر عرفات حتی در مخفیگاههای فلسطین هم راحت تر بود تا اون سوی جهان دیگر و گذشتن از دهها ایست کنترل الهی و پاسخ و پرسشهایی از قبیل کی هستی؟ چی هستی؟ کجایی هستی؟ چرا اون کار را کردی؟ چرا اون کار را نکردی؟

خلاصه در بارگاه الهی هم دنبال کلی پارتی و رابطه گشتیم و حق حساب دادیم تا به یاسر عرفات بنده خدا ۱۰ دقیقه مرخصی استعلاجی دادند تا به عنوان مریض سری به بهداری الهیات بزنند و ما هم فرصتی کنیم گپی سر پای با او داشته باشیم.

رتکارنگ: برادر یاسر خان عرفات السلام علیکم!

عرفات: چه سلامی چه علیکی، شما ایرانیها اینجا دست از سر من بر نمی دارید! چرا نمی رید با امامتان مصاحبه کنید؟ یا چرا سراغ شاهتان نمی روید!
۳۰ سال است دولت شما ایرانیان چوب لای چرخ ما فلسطینیان می گذارد، الکی روز قدس راه می اندازید و فلسطین فلسطین می کنید، از اون طرف با اسرائیلی ها معامله اسلحه و حتی خیار، پرتقال و موز هم می کنید، یا آخی شما ایرانیان عجب زیر و رو کشهایی هستید!؟

رتکارنگ: برادر یاسر، اولاً، دولت آخوندی حسابش از ملت ایران جدا است. دوماً برادر یاسر یادته روز اول انقلاب اومدی ایران و مثل کالج بار هرچی خواستی پول و اسلحه بار زدی و به ریش انقلابیون ایران هم خندیدی!

عرفات: برادر خبرنگار مزخرف نگو. ما هرچی گرفتیم بابت اعزام برادران جان بر کف فلسطینی در روزهای قبل از انقلاب بود که کوکتل مولوتف، نارنجکهای دست ساز و ترورهای پارتیزانی را یادتان بدهند. امامتان هم چند بار خودش به من گفت که هرچی دلت می خواد ببر، چون این ملت بی چشم و رو تا سر و گوشش بجند باید ادبش کرد. حالا بعد از ۳۰ سال اومدی واسه مصاحبه از اون سوالات بی معنی می کنی؟! البته خوشحالم که تو اومدی با من صحبت کردی و اون یارو خیکه نیامد. عجب



صد سال به از این سالها

سوپر سپید SEPIDE

نان و شیرینی؛ خشکبار، ادویه جات، سبزیجات نازه و خشک شده، حبوبات و انواع برنج
عرقیات ایرانی انواع کنسروها، تن و خورش های فریز شده هر روز نان بربری داغ

از پنج پس از نیمروز، شنبه و یکشنبه از ساعت دو پس از نیمروز

سفارش نان خامه ای و رولت پذیرفته میشود

62 TER RUE DES ENTREPRENEURS

75015-PARIS

TEL: 0145781324

FAX: 0145780515

حرامزاده

از داریوش آزادمنش



قسمت دوم

(۴)

روز بعد بدلیل سنگینی برنامه های دانشگاهی الهه تقریباً حوادث روز پیش را فراموش کرده بود اما شب که در اتاقش تنها بود و درسهایش را مرور می کرد دوباره ذهنش بسوی آن مرد بیگانه کشانده شد. تلاشش برای تمرکز فکر و بازگشت به مطالب درسی با شکست روبرو شد. حالش چندان خوب نبود. گرفتاریکی از آن لحظاتی شده بود که انسان با هیچ چیز نمی توانست از آن رهایی یابد. لحظات ملال و سرگشتگی. او از ممتازترین و با هوشترین دانشجویان دانشگاه علم و صنعت بود. اما در میان اکثر دانشجویان محبوبیت نداشت. دلیلش حسادت دانشجویان نبود بلکه چادر او و نوع متفاوت رفتار و برخوردش با مسائلی بود که جوانان امروز آنها را لازم و پسندیده می دانستند. الهه می دانست که جامعه ایران از تضادی کشنده رنج می برد و البته خود او در گروه اقلیت این تضاد بود. دوستان او در دانشگاه جمع کوچکی از دانشجویان هم فکر و هم عقیده اش بودند که اگر دختر بودند مانند او چادر بسر می کردند و اگر پسر بودند ریش می گذاشتند و یقیه خود را می بستند. الهه بسیار پایبند مذهب بود. باید هرگام خود را با ارکان دین تطبیق داد. این عقیده استوار او بود و اکنون داشت به این می اندیشید که تماس گرفتن با شماره تلفنی که دیروز مردی بیگانه به او داده بود و صحبت کردن با او از لحاظ شرعی کاری درست است یا گناه؟ اگر هر هنگام دیگری بود بی شک می گفت گناه اما امشب گویا گناه در اندیشه او تعریفی دیگر پیدا کرده بود. چرا گناه باشد؟ فقط چند لحظه ای با مردی که دیروز از شرافت او دفاع کرده بود صحبت می کند و احوالش را می پرسد. کجای این کار خلاف شرع

است؟ سرانجام گوشی تلفن را برداشت و شماره ای که بریک اسکانس پانصد تومانی نوشته شده بود را گرفت. صدای آشنایی به گوشش خورد. الهه دهان باز کرد اما نتوانست سخنی بگوید. این کار برایش عجیب بود.

از آتش دوزخ دور نگهش دارد. فکر دوزخ و آتش سوزان آن او را سست و پشیمان ساخت. درحالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود شتابان گام برداشت تا از دام شیطان بگریزد. اما دیر شده بود. شیطان سوار بر موتور جلوی او ترمز کرد.

– کجا می روی؟ هنوز که همدیگر را ندیده ایم.

با دیدن بهرام که لبخند بر لب داشت و پیراهنی نارنجی به تن کرده بود فکر دوزخ و ترس از آن بکلی از سر دختر جوان پرید.

– می بینی که اصلاً دیر نکردم. درست سر موقع آمدم. ماشین که نیاورده ای؟

الهه با تکان سر پاسخ منفی داد.

– خوب شد. پس زود سوار شو برویم.

الهه بی اختیار گامی به عقب برداشت. سوار شدن بر ترک موتور یک مرد بیگانه. آیا کاری وحشتناکتر از این هم ممکن بود؟ بهرام که خود را شکفت زده نشان می داد گفت:

– چه شده؟ نکنه از موتور سواری می ترسی؟

دختر سر به زیر انداخته بود. هنوز حتی کلمه ای هم حرف نزده بود.

– بالاخره سوار می شوی یا نمی شوی؟ تکلیف ما را روشن کن.

الهه سوار موتور شد. او از خود اختیاری نداشت. تنها فرمانبری می کرد.

– چادرت را جمع کن و محکم خودت را نگهدار. اصلاً هم نترس و نگران نباش. تمام تهران را بگردی موتور سواری ماهرتر از من پیدا نمی کنی.

(۵)

ادعایش خیلی زود برای الهه ثابت شد. راست می گفت. موتور سوار بی نظیری بود. نیم ساعت بعد مقابل یک مجتمع مسکونی در منطقه قیطریه توقف کردند. بهرام به مجتمع اشاره ای کرد.

– آپارتمان من اینجاست. طبقه ششم. یعنی دو تا مانده به آخر.

پس از بردن موتور به درون پارکینگ برگشت و گفت:

– خوب، حالا برویم بالا.

الهه با وجودی که بسختی رنج می برد و خود را سرزنش می کرد پشت سر بهرام براه افتاد و وارد مجتمع

شد. اکنون شک داشت که آیا دیگر می تواند خود را دختری پاک و بی گناه بداند؟ بهرام بدون آسانسور رفت اما او بیرون آن ایستاد. مرد جوان خندید و گفت:

– نکنه دیگه حاضر نیستی سوار آسانسور شوی. اگر بخواهی می توانی از پله ها بالا بیاپی.

دختر جوان داخل آسانسور شد و اندکی بعد داخل خانه مردی بیگانه بود. آپارتمان خوب و جا داری بود. بهرام همه جای آن را به او نشان داد و توضیحاتی بر آن افزود. صد و هشتاد متر مربع وسعت داشت. شامل سه اتاق خواب و یک پذیرایی و ایوانی مناسب. همراه با حمام و دستشویی و آشپزخانه و یک انباری کوچک.

– برو سراغ یخچال و چیزی برای خوردن بردار. من ترجیح می دهم مهمانانم خودشان از خودشان پذیرایی کنند.

بهرام این سخن را گفت اما چون درنگ دختر جوان را دید سر تکان داد و افزود:

– چرا ایستاده ای؟! آه خدای بزرگ! یک چیز را باید از همین حالا بدانی. من نمی توانم آدمهای خجالتی و تعارفی را تحمل کنم. راستی تو نمی خواهی آن چادر را از

دوباره سعی کرد حرف بزند اما باز هم نتوانست. ناگزیر گوشی را گذاشت و تماس را قطع کرد. از بی عرضگی خود شرمگین و خشمگین بود. اما همین شرم و خشم باعث شد موضوع را فراموش کند و دوباره سر درسهایش برگردد. تقریباً بیست دقیقه بعد تلفن اتاقش زنگ خورد. گوشی را برداشت و به آن پاسخ داد. صدایی از آن سوی خط خطاب به او گفت:

– وقتی کاری را شروع می کنی آن را به پایان برسان. خودش بود. این صدای همان مرد بیگانه بود. الهه حالا هم زبانش قفل بود و نمی توانست حرف بزند.

– شماره تلفنت روی صفحه تلفنم افتاد. آشنا نبود. هر چه فکر کردم به نتیجه نرسیدم. اما یادم آمد دیروز به یک ماهی کوچولوی چشم آبی شماره دادم. می بینم که بخت و اقبال یارم است.

دختر جوان سرانجام به حرف آمد.

– می خواستم تشکر کنم.

لحنش بسیار آرام و ملایم و آمیخته به آزر بود. صدای خنده بهرام از آن سوی تلفن درخواست.

– چند بار تشکر می کنی؟! نه بخاطر تشکر کردن نبود که به من زنگ زدی.

پس از مکثی کوتاه خنده اش قطع شد و لحنش تغییر کرد. تقریباً آمرانه و جدی گفت:

– می خواهم تو را ببینم. فکر می کنم باید دوباره یکدیگر را ببینیم.

الهه نتوانست مخالفت کند. در برابر لحن قاطع او چون برده ای رام و تسلیم بود. بهرام مکان و زمانی را تعیین کرد و تماس را قطع نمود. دختر جوان درحالی که گوشی را در دست نگهداشته بود به فکر فرو رفته بود. آیا می توانست خودداری کند و در و زمان و مکان مقرر حاضر نگردد؟ آری کار درست نیز همین بود و او نیز چنین خواهد کرد. فردا یکر است از دانشگاه به خانه خواهد آمد. اما کاملاً

بر خلاف این تصمیم روز بعد پیش از موعد در وعده گاه حاضر بود. تا دوزخ پیش حتی فکر به وقوع پیوستن چنین لحظه ای را نمی کرد. قرار و دیدار با یک مرد بیگانه. آیا این یک ارتباط نامشروع نبود؟ خداوند به او رحم کند و

سربرداری؟ حالاکه در خیابان نیستی.

الهه با خود اندیشید که گام به گام دارد به پرتگاه گناهان بزرگ نزدیکتر می شود. چادر را نیز از سر برداشت و به روی مبلی انداخت و بسوی یخچال رفت. در یخچال را باز کرد و به درون آن نگرست. بهرام به او نگاه کرد و دید که دختر جوان با چشمان گشاد شده از تعجب در برابر یخچال ایستاده و حرکتی نمی کند.

- دیگر چه شده؟! داخل یخچال ماردیدی؟!

بسوی الهه رفت و کنار او ایستاد و با نگاهی به درون یخچال دلیل رفتار او را دریافت.

- تو چکار این بطری ها داری؟ از تو خواستم که مشروب بخوری. میوه ای بردار و برو بشین. خوب چه میوه ای دوست داری؟ خدای من چرا مانند مجسمه ایستاده ای و مرا تماشا می کنی؟ بسیار خوب، چون خودم موز و نارنگیل را بیشتر از میوه های دیگه دوست دارم تو هم از همین ها بخور.

الهه بروی مبلی نشست و مرد جوان نیز روبروی او بر میل دیگری نشست. دختر جوان سرانجام برای نخستین بار زبان گشود و گفت:

- شما آنجا در آن...

اما پیش از آنکه حتی اولین جمله اش را کامل کند بهرام حرفش را برید.

- تو مثل این که نمی توانی با من راحت باشی؟

- چطور مگه؟

- دیگر واژه هایی مانند شما و آقا را دور بریز. من نام دارم و نامم را هم تو می دانی. ضمناً واژه تو از واژه شما سبکتر است و بیاننش برای آدم کم حرفی مانند الهه آسانتر است.

الهه لبخندی بر لب نشانده و به زمین چشم دوخت. چگونه می توانست تا این حد با او راحت و غیر رسمی باشد؟ چاره ای نبود. باید تمام توانش را بکار می بست. این مرد از شرم زنانه لذت نمی برد. سر بلند کرد و از بهرام پرسید:

- تو دو روز پیش آنجا در آن مجتمع در سهروردی چکار می کردی؟

- بدیدن یکی از دوستانم آمده بودم. او و دو تا از بستگانش با مشارکت هم آنجا یک شرکت خدماتی تشکیل داده اند.

- این آپارتمان به خودت تعلق دارد یا اجاره ای است؟ - اینجا را من اجاره کرده ام. البته رهن است. طبعاً مجبور نیستم ماهانه پول پرداخت کنم.

- می شود گفت به نوعی با هم همسایه ایم. خانه ما تجریش است.

- فکر نمی کنم یک بازرگان بزرگ در آپارتمان زندگی کند.

الهه به آرامی خندید.

- ما خانه بسیار بزرگی داریم. حیاط آن به اندازه یک پارک کوچک است.

آنگاه سوال مهم خود را پرسید.

- چرا تنها هستی؟ چطور کسی را نداری؟

بهرام برخواست و بطرف یخچال رفت. یک قوطی آبجواز درون آن برداشت و در آن را باز کرد. سپس به جای خود برگشت و دوباره روبروی الهه نشست.

- اشکالی ندارد مشروب بخورم؟

الهه لبخندی زد و سری تکان داد. اما قلباً از اینکه باید میخواری کس دیگری را تماشا می کرد و اعتراض نمی کرد شرمسار بود.

- مسلماً این از آبجوه های شرعی درون فروشگاه ها نیست. اما من مشروب را دوست دارم. وقتی هم از چیزی خوشم بیاید رهایش نمی کنم.

قوطی را بدهان چسباند و از آن نوشید. نگاهش را به سقف دوخته بود و حالتش آرام و متفاوت از قبل بود.

- مرا خاله ام بزرگ کرد. مثل جهیزیه ای که همیشه همراه زن است همراه خاله ام بودم. یگانه سرپرستی بود که من داشتم. زن ثروتمندی بود. وارث میراث پدرش. دوبار ازدواج کرد ولی هرگز مرا رها نکرد. بار اول طلاقش دادند و بار دوم طلاق گرفت. شوهر اولش رابطه خوبی با من نداشت ولی دومی مهربان بود. چون کار نمی کرد و حقوق و مستمری هم نداشت مخارج زندگی را از ثروت شخصیش تامین می کرد. پیش از مرگش دیگر سرمایه چندانی باقی نمانده بود. هر چه ماند به من رسید که تنها وارثش بودم. پول رهن این خانه، بیشتر اثاثیه و بسیاری چیزهای دیگر که حالا به من تعلق دارند میراث او هستند. البته یک ارث بسیار مهمتر هم از او برایم مانده که شاید روزی آن را نشانت بدهم.

- مادرت چه شد؟

- مرد. تنها خواهر خاله ام بود. پدرشان همین دو تا دختر را داشت. با مرگ مادر من خاله ام تنها فرزندش شد. در هر حال دینی که من به آن زن دارم نه به مادرم و نه به هیچکس دیگر ندارم. اگر او نبود روانه پرورشگاه می شدم. با وجود او این شانس را پیدا کردم که در خانه بزرگ شوم و خوب هم بزرگ شوم.

- از پدرت بگو.

- داستان من تمام شد. دیگر چیزی در مورد زندگی شخصی ام ندارم تا بگویم. خودت چه؟ گفتی که پدر بزرگت از مادرت جدایت کرده است. هیچ وقت آرزو نکرده ای او را ببینی؟

الهه در پاسخ دادن به این سوال درمانده. همیشه سعی کرده بود به این موضوع فکر نکند. آقا جان چیزی برای او کم نگذاشته بود. او هرگز خلاء مادر را احساس نکرده بود. شاید اگر نزد مادرش می بود امروز چنین زندگی مطلوب و آسوده ای نداشت. زنگ خوردن تلفن همراهش او را از جواب دادن به این سوال معاف ساخت. مهستی مستخدمه خانه با او تماس گرفته بود. عزیز می خواست بداند او کجاست و چرا دیر کرده است؟

- بگورفته بودم خرید. حالا تو را هم. دارم می آیم.

دروغ هم به گناهان او افزوده شد. دیگر نمی توانست در آنجا بماند. از جا برخاست و گفت:

- باید بروم. از دیدارت خوشحال شدم.

- کی دوباره با اینجا می آیی؟

- باید ببایم؟

- هر طور دلت بخواهد. به میل خودت بستگی دارد. اما دفعه دیگر به شرطی می توانی روبروی من بشینی که علاوه بر چادر مانند به تن و روسری به سر نداشته باشی. اینجا خانه است اما اینطور که تو خود را بسته ای من مدام گمان می کنم در خیابان نشسته ام. خارج از این خانه هر شکل که دلت بخواهد لباس بپوش ولی هر وقت خواستی برای دیدن من به این خانه بیایی باید مطابق میل من لباس بپوشی.

از نظر الهه خواسته بهرام شرم آور بود. او در دل سوگند خورد دیگر هرگز پا به آن خانه نگذارد و بیش از آن بر گناهانش نیفزاید. هنگامی که چادرش را بر سر می کرد بهرام از او پرسید:

- تا حالا به ازدواج فکر کرده ای؟

- نه چندان. اما پسر عموم خواستگار پرو پا قرص من است. تو چطور؟

- تا دلت بخواهد عاشق شده ام اما هیچگاه به ازدواج فکر نکرده ام.

(۶)

الهه تنها سه روز به سوگند خود پایبند ماند. با اولین تماس تلفنی بهرام در عصر روز جمعه با این بهانه که می خواهد سری به هم دانشگاهی خود بزند سوار اتومبیلش شد و به آپارتمان او رفت. در خانه بهرام دختر جوان چادر از سر برداشت. توانسته بود خود را ارضی کند که مانند او هم از تن دریاورد اما هنوز جرات نیافته بود روسریش را بردارد. بهرام به او نزدیک شد و در برابرش ایستاد. صراحتاً از او خواست روسریش را بردارد و راحت و آزاد باشد. چون دختر جوان سر به زیر افکند و پاسخی نداد خود دست داراز کرد و روسری او را از سرش برداشت و کنار مانند و چادرش انداخت. دردی در درون الهه پیچید. او دیگر یک دوشیزه پاک و عفیف نبود. اجازه داده بود مردی نامحرم بدست خود روسری از سرش بردارد و اکنون بی حجاب در برابر چشمان او ایستاده بود. مدام از خود می پرسید چرا می گذارم با من چنین رفتار کند؟ چرا به خانه اش می آیم؟ اما بیهوده خود را سرزنش می کرد. می دانست که حتی اگر بخواهد با دستان مردانه اش یکایک لباسهای او را دریاورد و سراپا برهنه و عریاننش سازد مقاومتی نخواهد کرد. الهه در برابر خواست این مرد بیگانه تسلیم بود.

دیگر از دوزخ نمی ترسید. احساسش نیرومندتر از ترسش بود. اما تصمیم داشت اگر قرار بود همچنان مرتکب گناه شود تنها در این خانه گناهکار باشد. بهرام در حالی که داشت غذا درست می کرد از آشپزخانه

با صدای بلند با الهه صحبت می کرد. الهه پس از آن که چرخ در ایوان و پذیرایی زد بسوی آشپزخانه رفت و در میان چارچوب در آن ایستاد و دست به سینه شانه چپش را به دیوار تکیه داد. بهرام داشت غذایی آمیخته از سوسیس و گوشت و سیب زمینی و گوجه و بسیاری مواد دیگر درست می کرد. کنار دستش روی میز لیوانی قرار داشت که تا نیمه پراز مشروب بود. معلوم بود نیمی از آن را سرکشیده است. الهه برخلاف روند موضوع حرفهای بهرام گفت:

- چرا گناه می کنی و دیگران را هم به گناه وادار می کنی؟

بهرام با تعجب به دختر جوان نگاه کرد. آنگاه کارد آشپزی را روی میزرها کرد و دستانش را درهم قفل نموده و زیر چانه اش قرار داده و گفت:

- زیرا من گناه را دوست دارم. اگر گناه نبود دنیا جایی مزخرف و غیر قابل تحمل می شد. اگر گناه نبود لذتی هم در دنیا نبود. اگر گناه نبود شعری سروده نمی شد و هنرمندی به دنیا نمی آمد. دخترکم گناهان من گناهان زیبایی هستند که انسان برای انسان ماندن به آنها نیاز دارد. اما من از گناهان زشتی که سزاوار بشر نیستند بدورم. من دزد نیستم، دروغ نمی گویم و ریا نمی کنم. ستم را نمی پذیرم و بر هیچ آدمی مگر آنکه ستمگر باشد ستم نمی کنم. اما تو چقدر زیبا هستی! خداوند در آفرینش تو خیلی هنرنمایی کرده. دریغ نیست که

می خواستی این همه هنر و زیبایی را از من پنهان نگهداری.

ادامه دارد



از خاطرات دیگر عید. حمله به تنمه خوراکی های مانده از عید بود که چون خیالون راحت بود مهمون بازی تمام شده و خبری دیگه از فک و فامیلها نیست چون چتر بازها در اتاق مهمانخانه فرود می اومدیم و مثل جارو برقی همه چیز رو می بلعیدیم

میدون فوزیه عیدها حال و هوایی داشت و هر گوشه اش واسه ما بچه ها خاطره انگیز بود اول خیابون دماوند روبروی عکاسی کسری که بعدا کفش ملی شد گاراژی بود که عیدها پهلوانها در آن برنامه اجرا می کردند که یکی از این پهلوانان خلیل عقاب بود که اون سالها واسه ما بچه ها قهرمانی رویایی بنظر می اومد خلیل عقاب با دندون به وسیله طنابی ماشین یا کامیونی را که راننده سعی می کرد بحرکت درآوردش را متوقف می کرد زنجیرهای کلفت و ضخیم را که دور بدنش پیچیده میشد و قفلی به آن می خورد با عضلات پیچیده اش پاره می کرد روی زمین می خوابید و کامیونی سنگین از روی سینه اش رد میشد سنگ بزرگی را روی سینه اش چند مرد با ضربات پتک خرد می کردند و عشق منهم این بود که همون جلو بنشینیم تا زمانی که پهلوان می خواست پسر بچه ای را روی بشقابی بنشانند و روی تکه چوبی بلند با دندان به هوا بلند کند آن پسر بچه خوش شانسمن باشم که همیشه هم این افتخار نصیب من میشد و از اون بالا با غرور و افتخار به سایر بچه ها نگاه می کردم

گاراژ دیگه ای هم تو میدون فوزیه بود که بعد بانک ملی شد

این خلاصه کوچکی از دوران عید بچه گی ما بود و دلم می خواهد هر یک از شما خوانندگان خوب این قسمت مجله ، چنانچه دلتان می خواهد در باره خاطرات دوران جوانی و جوانی زندگی خود و محله هایی که زندگی می کردین بنویسید تا شاید

آخرشم با دعا و کتک کاری تموم میشد اوج عشق و حال عیدمون سیزده بدر بود که راهی شمس آباد می شدیم و در دامنه تپه و زیر درختی بساط سیزده بدر را علم کنیم صدها خانواده با هیجان و عشق و خوشحالی می اومدند و بساط خودشون را در گوشه و کنار همون محل پهن می کردند و خیلی زود میون خانواده هایی که نزدیکتر به هم نشست بودند ارتباط برقرار میشد و از غذاها یا خوردنی ها و نوشیدنی هایی که همراه آورده بودند به هم تعارف می کردند و زود آشنا و دست می شدند که گویی سالهاست همدیگر را می شناسند

غم سیزده بدر اوج غمناکی دوران خوش عید بود ترس و وحشت که بعد از ۲ هفته باید به مدرسه می رفتیم و جوابگوی تکالیف انجام نشده باشیم تا صبح خواب را از چشممون می ربود و حسابی خودمون رو واسه کتکی جانانه که باید از معلم و ناظم مدرسه می خوریم آماده می کردیم

مدرسه تقوی در کوچه شکوفه نظام آباد ۲ خانه بزرگ و کوچک بود مدرسه کوچکتر شاگردهای کلاس چهارم بودند و مدرسه بزرگتر کلاسهای پنجم و ششم که وقتی تا کلاس چهارم بودیم کتک خوردن سر صف جلوی بقیه بچه ها خیلی عیب نداشت ولی وقتی به مدرسه بزرگترها می رفتیم احساس بزرگتر شدن هم می کردیم و یک جورایی به غرورمون بر می خورد که سر صف جلوی بقیه از آقای ناظم کف دستی بخوریم و از خجالت سرمون را هم بالا نبریم

خلاصه اولین روز مدرسه بعد از تعطیلات نوروزی واسه ما بچه های تنبل غذایی بود بیاد موندنی طبق معمول هم معلم مون روی تخته سیاه می نوشت: «تعطیلات نوروز خود را تعریف کنید

و ما هم طبق معمول چنین می نوشتیم: امسال عید به ما خیلی خوش گذشت و پدر و مادرمون هم خیلی خیلی از ما راضی و خشنود بودند چونکه همیشه در کارهای خانه و پذیرایی از میهمانان به مادرمون کمک می کردیم

وقتی هم به عید دیدنی می رفتیم دست به هیچ چیزی نمی زدیم مگر پدر یا مادرمون با اشاره چشم و ابرو به ما اجازه دهند! لباسهای نو عیدمون را مرتب و تمیز در کمد می گذاشتیم کفشهایمان را مرتب تمیز می کردیم و هر روز با عشق و اشتیاق تکالیف عیدمان را انجام می دادیم و به برادر کوچکتر مان نیز کمک می کردیم درسهایش را مرور کند

و هر سال نیز معلم هایمان با لبخندی پر معنی سرشان را تکان می دادند و باخنده می گفتند: آفرین پسر خوب

بچه های نظام آباد

عید و بچگی های ما

وقتی بوی عید می اومد قند تو دل ما بچه ها آب میشد که اولاً دو هفته ای مدرسه بی مدرسه، دوما خرید لباسهای نو از باب همایون یا کوچه برلن و حتی میدون فوزیه، عشقی داشت

چند روز به عید مونده با آقا جون که مهربانتر هم بنظر می رسید برای خرید راه می افتادیم ولی حسرت به دل می موندیم که یک بار لباسها اندازه تنمون باشه ، همیشه پاچه شلوار و آستین بلند تر از اندازه دستها و پاهامون بود ولی مهم نو،نوار شدن بود

عشق دیگه مون سینماهای دور و بر میدون فوزیه و اطراف بود سینما مراد و میامی و نپتون و سینما ژاله در میدون ژاله و سینما شهناز نبش خیابان گرگان در خیابان شاه رضا در تیرس خونه مون بود عید هم که میشد همه فیلمها واسه ما جذاب و دیدنی بود. معمولاً صمد یکی از اون فیلمها بود یا چیچو و فرانکو و یا جیمز باند وست هلم با دین مارتین. خلاصه همه فیلمهای عید را دوره می کردیم که البته واسه هر فیلمی با بقیه بچه ها نقشه می کشیدیم که از شیرینی و آجیل عید آذوقه سینما را جور کنیم

هر فیلمی رو که می دیدیم ساعتها در باره هر صحنه اش حرف می زدیم و با اینکه همه مون اون فیلم رو دیده بودیم باز هم تعریف می کردیم و گاهی بازی می کردیم

یکی از گرفتاریهای روزهای عید با بابا و مادرمون بود که مثل مامورهای بازرسی روزی چند بار چکمون می کردند و معمولاً سوالات هم مثل امتحان شفاهی مدرسه بود

پولتو را چیکار کردی؟
چرا لباست کثیف شده ؟
چرا کفش واکسس رفته؟
چرا یقه سفید پیراهنت چرک شده؟
چرا شیرینی برداشتی؟ چرا آجیل ها را دست زدی؟

خلاصه یک مشیت چرا که طبق معمول ما بربر نگاه می کردیم و یا سرمون را می انداختیم پائین که مثلاً ببخشید

هر چی روزهای عید به آخرش نزدیکتر میشد حال ما هم گرفته تر میشد هم عزای انجام ندادن تکالیف مدرسه را می گرفتیم و هم پولهای عیدمون ته می کشید و آس و پاس می شدیم و تنها دلخوشیمون همون فوتبال در زمین خاکی محله مون و یا کوچه بود بعضی وقتها هم تیغی می زدیم و سر یک مقدار پول بازی می کردیم که معمولاً



انشاء های نوروزی



انشاء اول: نوروز را چگونه در کردید

امسال سال نو خیلی مبارک بود زیرا در امسال پدرم ما را به شمال برده است! این بهترین مسافرتی است که پدرم ما را آورده است چون قبل از این هیچوقت ما را به مسافرت نبرده بود! در راه شمال به ما خیلی خوش گذشت! ما در راه خیلی چپ کردیم! پدرم میگفت من میبچم ولی نمیدانم چرا جاده نمیبچه! خواهرم یک بار دستش را از پنجره ماشین بیرون آورد تا پوست تخمه اش را بریزد و یک ترانزیت از کنار ماشین ما رد شد و دست خواهرم از بازو کنده شد و ما خیلی خندیدیم

ما برای ناهار به اکبر جوجه رفتیم! البته من خود اکبر آقا را ندیدم و لوسی پدرم که او را دیده است میگوید خیلی جوجه است! من خیلی نوشابه خوردم و پدرم یک گوشه نگه داشت تا من با خیال راحت بشاشم به طبیعت! در جاده خیلی برف آمده بود و ما برف بازی کردیم! من با گوله برف به پس کله پدرم زدم و او عصبانی شد و دست من را لای در ماشین گذاشت و در ماشین را محکم بست

ما به مثل قورفتیم و سر یک میز نشستیم و پدرم قیلون و چایی سفارش داد. پدرم خیلی قشنگ قیلون میکشد. پدرم حتی در مثل قو هم از رژیمش دست بر نمیدارد و درگوشی به همان پسره که قیلون آورد چیزی میگوید و یک پارچ آب سفارش میدهد! پدرم عادت دارد نوشابه را با آب قاطی میکند

کنار ما چند تا جوان نشسته اند و آواز میخوانند: میخوام برم زن بگیرم! پولامو بدم عن بگیرم! گوجه بدم رب بگیرم و پدرم با این شعر خیلی حال میکند ولی مادرم عصبانی میشود و با پارچ آب پدرم به صورت من میکوبد! ما ۱۳ را در همانجا در کردیم البته پدرم خیلی بیشتر از ما در کرد ولی به هر حال به ما خیلی خوش گذشت و من خیلی کتک خوردم

انشاء دوم: سال گذشته را چگونه گذراندید؟

قلم بر قلب سفید کاغذ می گذارم و فشار می دهم تا انشاءام آغاز شود. سال گذشته سال بسیار خوبی و پر برکتی می باشد. سال گذشته پسر خاله ام زیر تریلی ۱۸



چرخ رفت و له گشت و ما در مجلس ترحیمش شرکت کردیم و خیلی میوه و خرما و حلوا خوردیم و خیلی خوش گذشت
ما خیلی خاک بازی کردیم. من هر چی گشتم پسرخاله ام را پیدا نکردم. در آن روز پدرم مرا با بیل زد، بدون بی دلیل! من در پارسال خیلی درس خواندم ولی نتوانستم قبول شوم و من را از مدرسه به بیرون پرت کردند

پدرم من را به مکانیکی فرستاد تا کسار کنم و اوسستای من هر روز من را با زنجیر چرخ می زد و گاهی موقع ها که خیلی عصبانی می شد من را به زمین می بست و دو سه بار با ماشین یکی از مشتری ها از روی من رد می شد. من خیلی در کارهای خانه به مادرم کمک می کنم. مادرم من را در سال گذشته خیلی دوست می داشت و من را خیلی ماچ می کند ولی پدرم خیلی حسود است و من را لای در آشپزخانه می گذاشت

در سال گذشته شوهر خواهرم و خواهرم خیلی از هم طلاق گرفتند و خواهرم بسیار حامله است و پدرم می گوید یا پسر است یا دوقلو، ولی من چیزی نمی گویم چون می دانم که بچه ای به این اندازه از هیچ کجای خواهرم در نخواهد آمد

در سال گذشته ما به مسافرت رفتیم و با قطار رفتیم. من در کویه بسیار پدرم را عصبانی کردم و او برای تنبیه من را روی تخت خواباند و تخت را محکم بست و من تا صبح همان گونه خوابیدم

پدرم در سال گذشته خیلی سیگار می کشد و مادرم خیلی ناراحت است و هسی به من میگوید: کیی اوغلی، ولی من نمی دانم چرا وقتی مادرم به من فحش می دهد، پدرم عصبانی می شود

در سال گذشته ما به عید دیدنی رفتیم و من حدودا خیلی عیدی جمع کرده ام، ولی پدرم همه آنها را از من گرفت و آنتن ماهواره ای خرید که بسیار بدآموزی دارد و من نگاه نمی کنم و پدرم از صبح تا شب شوهایی بی ناموسی نگاه می کند و بشکن می زند

پدرم در سال گذشته رژیم گرفته است و هر شب با دوست هایش آب و ماست و خیار می خورند و می خندند، گاهی وقتا هم آب با چیپس و ماست موسیر

من سال گذشته را دوست دارم و این بود انشای من



سوپر مارکت پرسپولیس

بزرگترین سوپر مارکت در قلب شهر هامبورگ

خرید منزل خود را یکباره و در سوپر مارکت

پرسپولیس بنمایید

Steindamm 81 , 20099 Hamburg

Tel: 040 / 55 50 26 40

عید شما مبارک



فال



فروردین

مرز میان دوستی و يك رمان عاشقانه می‌تواند کمی حساس باشد. حتی اگر شما در جستجوی چیز دیگری نباشید، می‌توانید از اینکه احساسات تان را در اولویت قرار می‌دهید سود ببرید. اما به این معنی نیست که کار خاصی انجام دهید یا سعی کنید تا عشق را بدست آورید. این درس درباره این است که به خودتان اجازه دهید تمام خواسته‌های قلبی‌تان را تجربه کنید بدون اینکه بخواهید دیگران باعث بروز شادی در شما شود.



اردیبهشت

ممکن است شما وسوسه شوید که از يك درگیری شدید با يك دوست یا شريك صرف نظر کنید فقط به خاطر اینکه به طور ذاتی می‌دانید که تعاملات اخیر شما به مسیر درستی منتهی نمی‌شود. اما به این معنی نیست که روابط شما ناپایدار است؛ آن به این اشاره می‌کند که در خارج از حد و حدود خود رفتار می‌کنید. اما باید راهی پیدا کنید تا ناراحتی‌های اخیر شما را حل کرده و باعث شود شما سرکار خود برگردید.



خرداد

شما ممکن است ایده کاملاً خاصی درباره آن کاری که باید بکنید داشته باشید، اما نبود اعتماد به نفس در شما ممکن است امروز به کارتان آید چرا که می‌تواند باعث شود که ایده‌هایتان را با کسی دیگر تقسیم نکنید. قسمتی از مشکل شما این است که می‌ترسید نتوانید افکارتان را تماماً بعمل درآورید. زمانی را صرف این کنید که ببینید چه می‌خواهید بگویید؛ قبل از اینکه نیت خود را بروز دهید. در وهله اول به نقشه اصلی خود بچسبید، و بعد قادر خواهید بود که مکالمه را به هر جایی که مایل بودید هدایت کنید.



تیر

ممکن است احساس کنید که این روزها از حد و حدود خود تجاوز کرده‌اید و الان باید معذرت خواهی کنید و عقب نشینی کنید. اما حتی اگر بگویید متأسف هستید باز هم لازم است که روی رفتار و کردار خود تجدید نظر کنید و این سستی را تلافی کنید. شما احتمالاً آنطور که فکر می‌کنید خارج از حدود خود رفتار نکرده‌اید و به هیچ وجه نیازی نیست که درباره آن چیزی بگویید. اما برای آسیب پذیری خود چاره‌ای بیندیشید سعی کنید آن را اصلاح کرده و خود را تقویت کنید تا برای کسی که دوستش دارید تعلقات عاطفی ایجاد کنید.

نوروزی



مرداد

شما ممکن است امروز در رابطه با کسی که شما را به درستی نشناخته و قضاوت نادرستی کرده، عصبانی شده باشید. ناامیدی شما بیشتر خواهد شد چرا که به نظر می‌رسد جدایی بین شما بیشتر شود، اما به یاد داشته باشید که اوضاع بدتر از این است که به نظر می‌رسد. به یاد داشته باشید يك فرصت جدید می‌تواند يك مشکل را حل کند و می‌تواند به موقعیت کمک کند. قدم اول را بردارید و صحبت را آغاز کنید.



شهریور

شما ممکن است احساس کنید که مستحق پاداش اضافی در محل کار نیستید، اما کاملاً برعکس است اگر شما امروز نخواهید که از این پاداش استفاده کنید ضرر خواهید کرد. شما به سختی کار کرده‌اید، اما الان زمان این نیست که این تصور را در رابطه با پرداخت اضافی برای تعطیلات بپذیرید. این سرخوردگی خود را تمام کنید، آستین‌هایتان را بالا بزنید و به کاری برگردید که در دست انجام داشتید.



اگرچه ممکن است شما بسیار مایل باشید که عشقی زودگذر را تجربه کنید، به خاطر این که می‌دانید لذت‌های شیرین می‌توانند برای روزهایی که احساسات تیره و تاری که می‌دانید طی روزهای آینده خواهید داشت، ذخیره شوند. اما امروز ممکن است گریح شوید و قادر نباشید که فراق از عادت‌های منفی همیشگی قدم بردارید. اما تکران نباشید؛ ابرها کنار خواهند رفت و آسمان صاف خواهد شد و شما احساس شادکامی بیشتری خواهید کرد قبل از اینکه حتی بدانید چه اتفاقی افتاده است

آبان



سیاره حاکم شما امروز ونوس به مرزهای سیاره کارن وارد می‌شود و شما را از این آگاه می‌کند که چرا نمی‌توانید همه چیز را با هم در اختیار داشته باشید. اما این اوضاع ممکن است تحمیلی باشد، چرا که ترس شما از آسیب‌پذیری و مواجهه با خطرات باعث می‌شود که نتوانید در خیلی کارها از جمله عشق موفق باشید. رفتار دلیرانه بهترین واکنش ما نیست، بلکه ظرافت و زیرکی سیاستمداران به‌ترین تأثیر نسبت به زور و فشار خواهد داشت

مهر



اگرچه امروز به مشتاقی روزهای قبل نیستید، اما فرصتی پیش می‌آید که همه چیز به روال همیشگی خود برگردد. اکنون، حداقل، می‌توانید احساس کنید که تغییری از گوشه و کنار دارد بوجود می‌آید. به جای اینکه بایستید و ببینید که بعداً چه اتفاقی می‌افتد، شروع کنید و برنامه‌ای بریزید که ببینید در آینده چه کار می‌خواهید بکنید

دی



شما وسوسه شده‌اید که یک رابطه واقعی را که در حال ایجاد شدن است را شفافیت ببخشید. شما فکر می‌کنید که تمرکز روی یک مشکل می‌تواند فقط آن را بدتر کند. متأسفانه، جلوگیری از ابراز احساسات آن می‌تواند روابط آن را صدمه بزند، پس با حقیقت روبرو شوید و احساسات خود را بیان کنید، حتی اگر در این راه بعضی ناراحتی‌ها هم بوجود بیایند. آرام باشید و کارهای شادی بخش بکنید. اگر شما کارتان را امروز انجام دهید، فردا احساس بهتری خواهید داشت

آذر



زندگی شما همیشه با تخیلات بسیار همراه است و این می‌تواند باعث شود تلاش کنید تا آنها را تحقق ببخشید یا اینکه در رویاهایتان غرق شوید. اما اکنون تبدیل رویا و تصور به واقعیت می‌تواند با مشکلات بسیار همراه باشد چرا که شما همواره از این می‌ترسید که اهدایی که برای رسیدن به موفقیت داشتید به سرانجام نرسد. اینکه از خود پرسید که چه می‌خواهید شروع خوبی است، اما مهم‌تر این است که زمان را از دست ندهید و با شجاعت پیش بروید

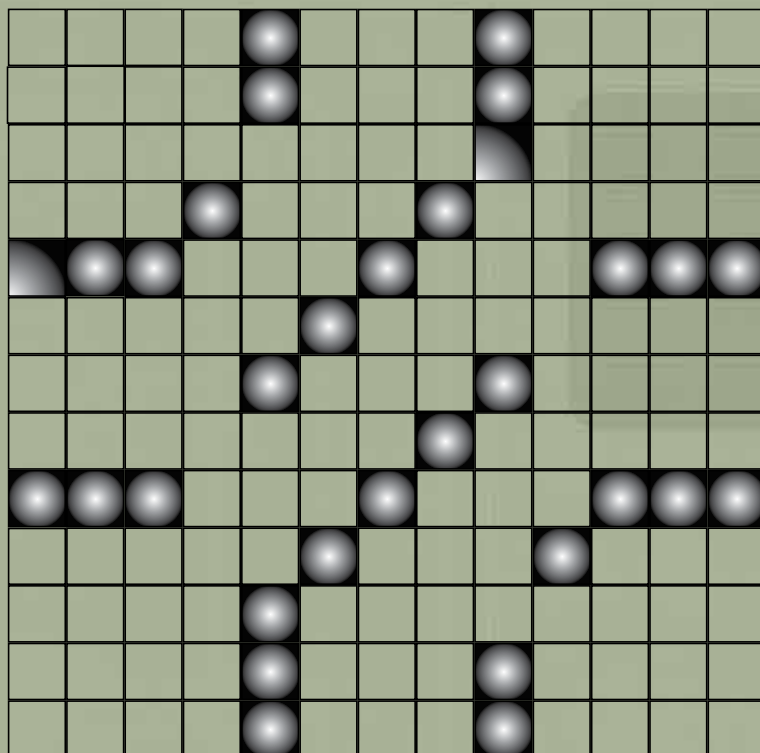
اسفند



اتصال پیچیده ونوس- کارن امروز در نشان شما دیده می‌شود، و بیانگر این است که هنوز فرصت این نیست که از احساسات شدید خود که برای رهایی و آسودگی شما می‌آیند دست بکشید. شما می‌توانید با یک برخورد بچگانه با موقعیت‌های دشواری که برای بزرگ‌ترها بوجود می‌آید قضیه را فیصله دهید و این می‌تواند همه کسانی را که درگیر هستند خلع سلاح کند. فقط سعی نکنید کار خارق العاده‌ای انجام دهید. ممکن است برای کمی پیشرفت راه طولانی وجود داشته باشد

بهمن

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳



::افقی:

۱- اثری از فروید / نگهبان / شاعره یونانی ۲- هوس
خانم باردار / خمیازه / شاخه ای از علم ریاضی ۳-
صحیح / خالق اثر ترانه های بیلی تیس ۴- از درختان
جنگلی / بسیار تاریک / شتر قوی هیکل ۵- گله / میوه
و ثمر ۶- اثری از بوکاچو / خالق اثر بیمار خیالی ۷-
رزق / رنگی بر ناخن / گردآوری شده ۸- از آثار مشهور
شکسپیر / کتاب خواجهی کرمانی ۹- از دیگر درختان
جنگلی / خرد کردن ۱۰- زمین پر آب و علف / زخم
/ اثری از جیمز جویس ۱۱- خالق اثر معبد پارم / از
مرکبات ۱۲- دزد / متانت / چشمداشت ۱۳- اثر گوته /
شیرینی / مشهورترین اثر امیل زولا.

::عمودی:

۱- اثری از تورگنیف / زنگ کاروان / از جانوران ۲- باهوش / توده چیزی مثل
گندم یا جو / سمت چپ ۳- سهل و آسان / دیرینگی / سستی ۴- خالق اثر مرگ
دستفروش / شگون و فال نیک ۵- پلنگ / آرنج ۶- رئیس مذهب کاتولیک / کج
بینی / پسر گودرز ۷- ترشی آزمایشگاهی / مردم / سخت و طاقت فرسا ۸- شهری
در شیراز / شیرینی کرمانشاه / ته نشین مایعات ۹- افسار / هنگام عصر ۱۰- طلای
خالص / معروف ترین اثر وی ژان کریستف است ۱۱- اثری از ژان روسو / از اساطیر
یونانی / مرکز پرو ۱۲- سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی / روز / سوگند و قسم
۱۳- پل پیروزی / اثر شاتو بریان / تجارت

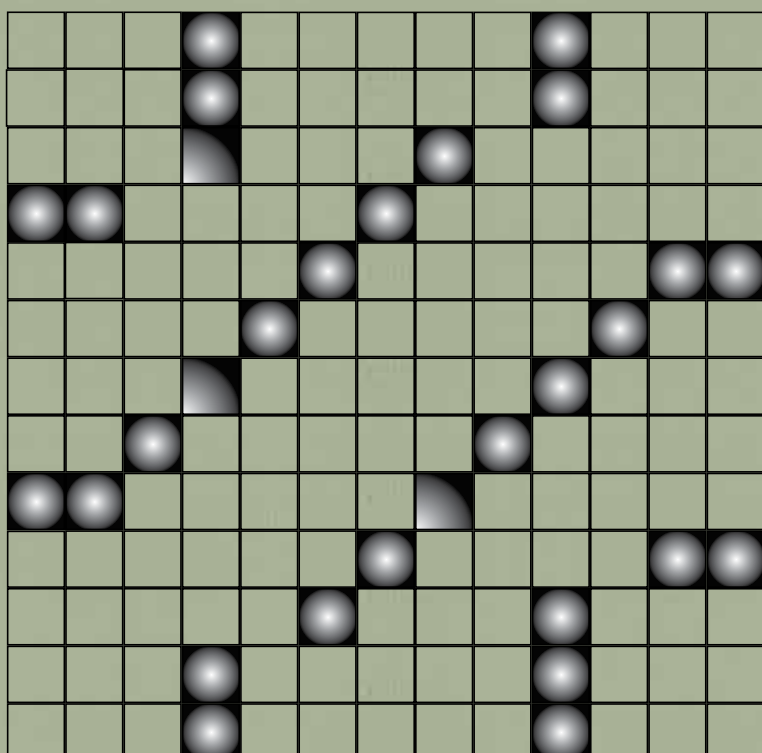
::افقی:

۱- بخشی از ترازو / از مواد خانمانسوز / راز نهفته ۲- قایق کوچک /
مهمانی عروسی / سخنان نامربوط ۳- دهانه اسب / گودال و مغاک
/ رشته کوه آمریکائی جنوبی ۴- میکروفون / شمیمدان و مخترع
سوئدی و بنیانگذار جوایز جهانی دانش و ادب ۵- از آلات هندسی
/ پاداش برنده ۶- رفوزه / خارج / باد ملایم ۷- بی آرایش / بهره
/ دیوار بلند ۸- دم و بازدم / هدف تیرانداز / مادر ۹- اموال باقی
مانده از متوفی / ساخته شده از جنس کلاه روستائی ۱۰- وسیله
برف رویی / جهانگرد ۱۱- لوله ای در گلو / موسیقیدان آلمانی /
استان ۱۲- پرنده خوش خرام / کم بهاء / اسب چاپار ۱۳- جشن و
مهمانی / کشور عربی لبریز از تاریخ / بوی اندک..

::عمودی:

۱- گوشت بریان / قهرمان شاهنامه / سرنگونی ۲- دانه سیاه تند /
از پرندگان وحشی و حلال گوشت / پدر ۳- برابر / از آثار نظامی
گنجوی ۴- خوش خلق و خوش رفتار / خانه بزرگ ۵- نویسنده
روسی خالق آدم زبادی / پارچه نخی ارزان ۶- فرمان اتومبیل /
خراب / با پشتک می آید ۷- سال ترکی / گیاه معطر صحرائی /
بزرگترین دریاچه ۸- زنهاری / پشیمانی / کلمه ندا ۹- شهری در
استان کرمان / خونین دل جالیز ۱۰- پسوند نگهدارنده / گل شب
بو ۱۱- پیرو مکتب واقع بینی / تضرع به درگاه خدا ۱۲- اسباب خانه
/ برای اینکه / کلام آشنائی ۱۳- سلسله شیراز نشین / شاعر تبریزی /
باقیمانده

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳



:: عمودی :

۱- قطره / بالای کوه / نفیس ۲- چین و
چروک پوست / توان و نیرو / تابناک ۳-
سربزیر / ستاره / فن کشتی ۴- مترسک / خانه
زنبور عسل ۵- تارم / نزدیک تهران ۶- برهنه
/ دشت وسیع / زشت و ناپسند ۷- سوپ
روسی / خباز / عقیده ۸- ترشی آزمایشگاهی
/ نمایندگی / استان زیارتی ۹- بلندی هایش
اثری از برونته است / کاروانسرا ۱۰- قسمتی
از دستگاه گوارش / ابزار ۱۱- حیوان عظیم
الجثه / قرض و بدهی / رمز ۱۲- دست آموز /
اتکا کننده / حرف استثناء ۱۳- الهه زیبائی
حالا / کفش ستور

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
											۱
											۲
											۳
											۴
											۵
											۶
											۷
											۸
											۹
											۱۰
											۱۱
											۱۲
											۱۳

:: افقی :

۱- غالب و مستولی / ساز قدیمی / گود و مقعر ۲- بسیار حمله کننده
/ عابد / گرو ۳- وزیر فرعون / آفتاب / نای ۴- خالص / دگرگون
۵- بین حلقوم و معده پرنده / روپوش زین ۶- درخت همیشه سبز
/ حریف / به اندازه ۷- پارچه روپوشی / میدانی در تهران / خوش
اندام ۸- بیماری / دارای سر و وضع مرتب / پژواک صدا ۹- گیاه
سرشوئی / سفیده تخم مرغ ۱۰- بسیار / بی مو ۱۱- ابتدا و آغاز / حيله
/ پرواز ۱۲- آجر خام / زین و برگ / درخشان ۱۳- خودروی فرانسوی
/ خوابیده / شوخ .

به آنان که دوستشان دارید و می خواهید همیشه با یاد شما باشند مجله رنگارنگ را هدیه کنید

فرم اشتراک

نام و نام فامیل

آدرس کامل

میزان حق اشتراک : در انگلستان یک ساله ۴۰ پوند در اروپا یک ساله ۶۰ یورو در آمریکا یک ساله ۱۰۰ دلار
لطفا چک خود را به نام M.Sarabi صادر نمایید

M. Sarabi P.O.Box 2821 LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com



رستوران بین المللی Efes 2 شما را به شبهایی خاطره انگیز دعوت می کند



در هیچ کجای اروپا سرویس و خدماتی چون رستوران Efes 2 به شما ارائه نمیگردد



Welcom Message from Kazim

I am delighted and very proud to welcome you to Efes 2. If you've never had the privilege of dining here, you have a treat in store. And if you have been here, then I will know you, because I pride myself on meeting all my guests so I can greet them as friends the next time they return - which they do all the time.

Restaurant reviewers have said we're a "Turkish delight" - our glowing reputation is the result of much hard work and dedication from the Efes 2 team. We are here seven days a week to serve you, and our friendly, expert waiters strive to ensure that every detail of your visit surpasses your expectations.

If you're interested in a pleasant lunch at a convenient West End venue, Efes 2 will delight you with our welcoming staff and appetising cuisine. But in the evening we burst into life - our live music and belly dancer, along with our fabulous food and wine, all work together to give you one of the best nights out in London.

To our many friends - including celebrities from the entertainment world - I give my warm thanks for returning so often. And to people who've never been here, I say you really must come soon.

Our website will give you a taste of what you have in store, and I very much look forward to welcoming you in person at Efes 2.

With best wishes, Kazim

جشن استثنایی و بزرگ نوروز ۸۹

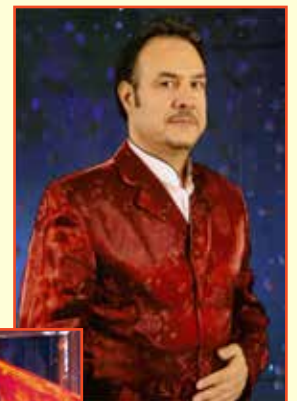
یکشنبه ۲۱ مارچ ۲۰۱۰

با منوی کامل و اختصاصی Efes 2

فقط £30



Mercedeh



Jamal



Belly Dancer

شبکه مخابراتی پارس تل ارائه کننده خدمات نوین مخابراتی

Buy 2 Get 1 Free

با خرید ۲ کارت ۱ کارت هدیه بگیرید

شبکه مخابراتی پارس تل با بیش از ۱۰ سال سابقه و تجربه در مخابرات بین الملل ارائه کننده خدمات نوین مخابراتی در سراسر امریکا، اروپا، آسیا و اقیانوسیه، مفتخر به ارائه سرویس های جدید شامل IP Phone و Call back، سرویس های آی و اس و speed dial، شماره اختصاصی از ایران، تماس نامحدود واقعی از ایران به هموطن عزیز می باشد. این شرکت دارای شعبات گسترده در تمام کشورهای اروپایی آلمان، هلند، انگلیس، فرانسه، اتریش، اسپانیا، ایتالیا، نروژ، دانمارک، سوئد، بلژیک، مجارستان، ایرلند، سوئیس، یونان، قبرس و امریکا و کانادا و در آسیا، استرالیا، هنگ کنگ، مالزی و نیوزلند بوده و آماده ارائه سرویس های تجاری و اختصاصی بر تمام هموطنان عزیز در کشورهای فوق می باشد.

سرویس پاسخگویی مشتریان شرکت به صورت ۲۴ ساعته در تمام ایام هفته آماده ارائه اطلاعات مورد نظر شما می باشد.

شما می توانید با پیوستن به شبکه مشتریان پارس تل از مزایای آن نظیر شارژهای رایگان و تخفیفات مناسبتهای مختلف بهره مند گردید.

پارس تل یار همیشگی شما در تمام نقاط جهان



شماره اختصاصی شما از ایران رایگان
تماس نامحدود واقعی با پرداخت از ۹/۵ تومرو.
قابلیت تماس رایگان با چند شمار.
تماس با ایران ۱۲۶ دقیقه واقعی ۱۰ تورو - ۱۷۰ دقیقه واقعی ۱۰ پوند.

تلفنهای پاسخگویی ۲۴ ساعته شرکت Toll free

آلمان	۸۱۴۱۴۲ - ۸۱۰۰	اسپانیا	۸۰۸۰ - ۸۰۲۸۷۱
هلند	۰۲۲۷۸۳۱ - ۸۱۰۰	سوئیس	۵۶۲۳۱۱ - ۸۱۰۰
فرانسه	۹۱۰۷۳ - ۸۱۰۰	دانمارک	۸۷۸۰ - ۸۰۸۰
انگلیس	۳۳۷۵۶۳ - ۸۰۸۰	ایتالیا	۸۷۰۲۵۳ - ۸۱۰۰
سوئد	۷۹۶۵۶۷ - ۸۱۰۰	نروژ	۱۹۱۲۰ - ۸۱۰۰
بلژیک	۷۳۱۱۲ - ۸۱۰۰	اتریش	۸۲۱۹۳ - ۱۲۵۳۰۰

بعد از برقراری ارتباط دکمه صفرا فشار دهید.
۲۵۰ دقیقه تماس رایگان با ایران هدیه ویژه شرکت جهت عضویت شما
از افراد فعال جهت همکاری با شرکت دعوت می گردد Reseller

هدیه نوروزی شرکت پارس تل:

به عنوان یک مشترک جدید به

ما بپیوندید و ۲ ساعت مکالمه

مجانی دریافت نمایید.

شرکت Parstel با بیش از ۱۰ سال تجربه در زمینه ارتباط از راه دور در امریکا، اروپا، آسیا و استرالیا سال نو را به تک هموطنان تبریک می گوید.

شما می توانید از تلفن همراه خود به از هر دقیقه ۰/۰۲۳ سنت با امریکا، کانادا، ۰/۰۲۳ سنت با اروپا و یا ۰/۰۷۹ سنت با تهران تماس بگیرید.

کافی است یکبار از خدمات استثنایی ما استفاده کنید تا به کیفیت بی نظیر خطوط ما ایمان بیاورید

عباس مظفریان فرا رسیدن نوروز باستانی و سال نو را به هموطنان عزیز در سراسر دنیا تبریک و شادباش میگوید

MOZAFARIAN
Three Centuries of Fine Art in Jewellery



88, Brompton Road , Knightsbridge, London SW3 1ER

Tel: 020 - 7589-0777 Fax: 020 - 7589 0666

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com